

راه‌آزادی

شماره ۷ (دیماه ۱۳۶۷)

ارگان مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران

در منقعات ویژه
قتل عام زندانیان سیاسی ایران
موج تظاهرات اعتراض
در ایران و جهان
(بر صفحه ۶)

در سالگرد تأسیس
حزب دموکراتیک مردم ایران
پیکار با جزم اندیشی
پیگیر در نو اندیشی
(بر صفحه ۱۲)

سرمقاله

آتش بر خرمن رژیم افکنیم!

آنچه را که طی هفته های گذشته در زندان های ایران بوقوع پیوست، به یقین در هیچ کجای تاریخ معاصر ایران نمی توان سراغ گرفت. اعدام فجیع آزادیخواهان صدر مشروطیت توسط استبداد قاجاری، قلع و قمع کمونیست ها توسط حکومت رضا خان، اعدام های پس از کودتای امریکائی ۲۸ مرداد، موج اعدام های سال های ۵۰ ساواک و حتی اعدام های وسیع جمهوری اسلامی طی سالهای ۶۰ و ۶۱ هیچیک با قتل عام پانزدهم آبان ۱۳۶۷ در زندان های ایران قابل قیاس نیستند. تراژدی کشتار اخیر زندانیان سیاسی باید تا حدیک فاجعه ملی و ارتکاب این جنایت بزرگ ضد بشری توسط رژیم جمهوری اسلامی آن هم در چهلین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر، به خوبی از دشمنی بی پرده این حکومت سرکوبگر قرون وسطائی با حداقل معیارهای شناخته شده انسانی در سطح جهان حکایت می کند. از سوی دیگر قربانیان موج جدید اعدام های جمهوری اسلامی را اضافه بر مجاهدین خلق به طور عمده کمونیست ها تشکیل می دهند. کشتار وسیع کمونیست ها توسط جلاان رژیم نشان می دهد که چون همه سال های گذشته، کمونیسم ستیزی عنصر جدائی ناپذیر جهان بینی و سیاست رسمی و عملی جمهوری اسلامی به شمار می رود.

جمهوری اسلامی در حالی که از یک سوی کوشد از خود مهره ای "مطلوب تر" در میان کشورهای غربی و نیز در داخل کشور برچاند، از سوی دیگر از هراس یک برآیند مردمی بر بستر نارضایتی کنونی در سطح جامعه که نیروهای چپ می توانند در آن نقش مهمی ایفا کنند، "گروگان های" خود در زندان ها را بی رحمانه قتل عام می کند تا هم به خیال خود ضربه ای کاری به این نیروها وارد آورد و هم در شرایطی که اختلافات درونی حاکمیت بیش از هر زمان ثبات آن را در جامعه به خطر

بقیه در صفحه ۲

به خاطر نقض حقوق بشر

ایران محکوم شد

در برابر صرف نظر از این قطعنامه تهدید کند با نماینده سازمان ملل در زمینه حقوق بشر همکاری نماید. اما پیشنهاد عدم طرح قطعنامه مزبور که از سوی نماینده پاکستان طرح شده بود، با چهل رأی موافق در برابر پنجاه رأی مخالف مورد موافقت قرار نگرفت.

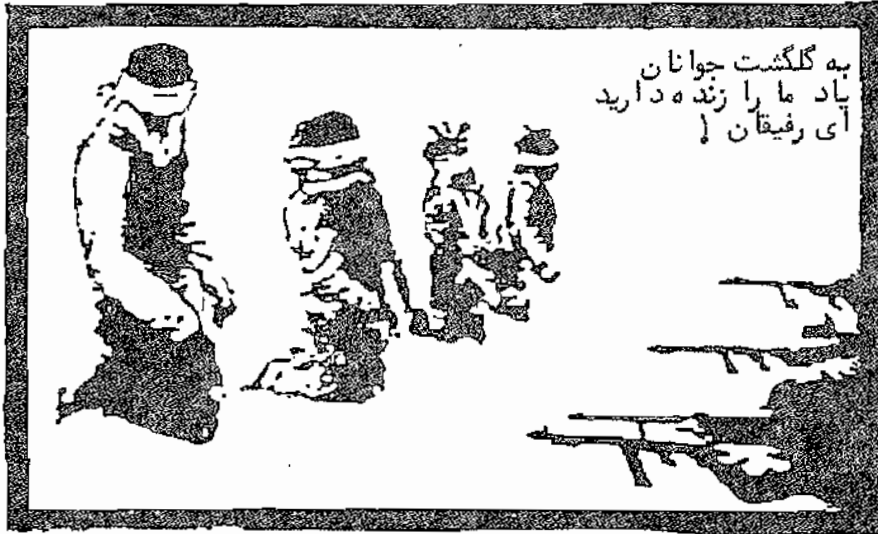
بقیه در صفحه ۲

کشتار زندانیان سیاسی در دهها شهر ایران و انعکاس وسیع این جنایت بزرگ ضد بشری، واکنش های پر دامنه ای را در سراسر جهان به دنبال آورده است. افشاکاری وسیع نیروهای مخالف رژیم در خارج از کشور در بیدار کردن افکار عمومی جهان و آنچه که در زندان های ایران می گذرد، نقش بسیار مهمی ایفا کرد. علاوه بر سازمان های بشردوستان بین المللی و مللی، بسیاری از پارلمان ها، دولت ها، احزاب و سندیکاها و شخصیت های اجتماعی-سیاسی، جمهوری اسلامی را آشکارا به خاطر ارتکاب این جنایت بزرگ محکوم کردند. کمیسیون سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به امور مربوط به حقوق بشر می پردازد، روز چهارشنبه ۲۰ نوامبر طی قطعنامه ای برای چهارمین سال پی در پی ایران را به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد. این قطعنامه که توسط هلند، بلژیک، و پرتغال ارائه شده بود با ۵۵ رأی موافق، ۲۲ رأی مخالف و ۲۸ رأی ممتنع به تصویب رسید. کشورهای اروپای غربی، امریکا، ژاپن و عراق به این قطعنامه رأی مثبت دادند. چین و شوروی در رأی گیری شرکت نکردند و سایر دول سوسیالیستی و نیز برخی دول جهان سوم به آن رأی ممتنع دادند. سوریه، پاکستان، لیبی، اندونزی، سودان و کشورهای خلیج فارس و... به قطعنامه رأی منفی دادند.

پیش از تصویب این قطعنامه محلاتی نماینده ایران از طریق فعالیت های گسترده تلاش کرده بود از تصویب چنین قطعنامه ای جلوگیری به عمل آورد. محلاتی تا آنجا پیش رفته بود که در صدد بود

در این شماره:
کمونیست ها و حقوق بشر (به مناسبت سالگرد حقوق بشر --- در صفحه ۸)
محدود دیت ها و امکانات گروهی هنری (تسعیت دوم --- در صفحه ۱۲)
انترنلسیونالیسم: از شعار تا واقعیت (بیرامون سند مشترک فدائیان خلق و آزادی کار --- در صفحه ۲۰)
در محافل سیاسی اپوزیسیون (سازمان مجاهدین خلق، راه کارگر، حزب دمکرات کردستان ایران، اکثریت، حزب توده ایران و حزب کمونیست ایران --- در صفحه ۲۴)

ویژه قتل عام زندانیان سیاسی ایران



به گلگشت جوانان یاد ما را زنده دارید ای رفیقان!

ای جلاد ننگت باد!

قربانیان زندان اوین را ۶۰۰ نفر برآورد می کنند در بهبهان ۲۰ نفر، در لاهیجان ۷۰ نفر، در زندان فجر اهواز ۳۶ نفر، در کرم آباد ۱۶۰ نفر، در گرمسار ۱۱ نفر، در آمل ۱۰ نفر و در لنگرود ۱۰ نفر اعدام شده اند. تعداد قربانیان زندان کوهردشت کرج از ۱۰۰ نفر بیشتر است.

رفتار رژیم دینی اعدام زندانیان نیز تنفرآور و حیوانی است. جا دادن جنازه های قربانیان در گورهای جمعی بدون نام و نشان، از نفرت آورترین اقدامات جمهوری اسلامی است. مادران و بستگان زندانیان سیاسی مجبورند شب ها خاک های گلستان خاوران را زیر و رو سازند، تا مگر سراغی از عزیز خود بیابند. جلادان از جنازه بیجان زندانیان هم وحشت دارند. خیرها و حتی تصاویری که از کشف گورهای دستجمعی منتشر شده است به خوبی حکایت از بعد این جنایات و درنده خونی ها می کند. رژیم حتی برای جلوگیری از گلویش و گردهمآیی خانواده ها، گورستان های برخی شهرها مانند اهواز را اسفالت کرده و یا در آنها کانال های عمیق ایجاد کرده است.

دیوصفتان جمهوری اسلامی حتی با اعدام جوانان پاکباز و شوریده این آب و خاک دست از سرخانواده های آنها بر نمی دارند. آنها برای جلوگیری از برگزاری مراسم عزاداری که در آن معمولاً تعداد بی سابقه ای از مردم شرکت می کنند، سند خانه به گرو می گیرند. در ازلی تحویل جسد زندانیان، جلادان ۷۰۰۰۰۰ ریال پول نقد و یک جعبه شیرینی طلب می کنند.

بدین ترتیب است که یکی دیگر از سیاه ترین صفحات تاریخ سنگین رژیم قرون وسطانی و خونخوار خمینی ورق می خورد و بدنهال خود موج عظیمی از خشم و نفرت بی پایان هزاران هزار مادر، بچه، پدر و خواهر و برادر و انسان های مسئولی را برجامی گذارد که روزی باید به طوفان بدل شود و طومار هستی این رژیم ضد مردمی را در هم پیچد. □

سرانجام آنچه را که از ماهها پیش خانواده های زندانیان سیاسی با نگرانی و وحشت همه جا دهان به دهان می گفتند به وقوع پیوسته. جلادان همانگونه که در تابستان "وعده" داده بودند که به زودی زندان ها را "خانه تکانی" و "پاکسازی" می کنند از گفته ها پشته ساختند و در زندان ها حمام خون به راه انداختند. کزمه های رژیم به خانواده ها گفته بودند که "دیگر دوران خوشی شما به سرآمده است، معلوم نیست تکلیف زندانی شما کی معلوم شود، ملاقات هم معلوم نیست کی بدهند، یک سال، دو سال، ده سال؟ معلوم نیست." و بگین-سان یکی از فجیع ترین کشتارهای زندانیان سیاسی در سراسر جهان به وقوع پیوست.

فاجعه کشتار زندانیان سیاسی تا به آن حد عظیم بود که حیرت و بهت زدگی جلی هر واکنشی را گرفت. مگر می شد باور کرد صدها نفر، هزاران انسان را به همین سادگی به جوخه های اعدام بسپارند و فرمان آتش دهند؟ جلادان رژیم که تا همین چند هفته پیش، هیچ اطلاعی از زندانیان نمی دادند ناگهان از روزهای پیش با خانواده ها تماس گرفتند تا برای تحویل لباس ها و وسایل زندانی اعدام شده به زندان ها مراجعه کنند.

بخش بزرگی از اعدام شدگان در هیچ دادگاهی محکوم به اعدام نشده بودند. شمار بسیاری سال ها بود بدون تکلیف در زندان ها به سر می بردند، تعدادی حتی این اواخر به دام رژیم افتاده بودند و کار بازجویی از آنها به اتمام نرسیده بود. دوره محکومیت برخی از زندانیان از دو سال پیش به سرآمده بود و رژیم ناجوانمردانه به جای آزادی، آنها را به گلوله بست. در اصفهان پاسداران خونخوار رژیم، زندانیان سیاسی در حال اعتصاب غذا را بیرحمانه به گلوله بستند و بیش از ۱۸۰ نفر را کشتند. در ارومیه تعداد اعدام شدگان به ۴۰۰ نفر می رسد. در گچساران ۸۰ نفر و در خمام ۱۱ نفر را اعدام کرده اند، در کرمان و زنجان تقریباً همه زندانیان سیاسی را کشته اند.

انداخته است، با ایجاد جو ترس و ارعاب از هر حرکت، اجتماعی دمکراتیک ممانعت به عمل آورد. درهست به همین دلایل است که باید انتظار داشت این کشتارها و فشار عمومی رژیم بر نیروهای چپ و مترقی و دمکراتیک، کماکان ادامه یابد رژیم شمار بیشتری از "گروگان" های خود در زندان ها را با جوخه های اعدام بسپرد و موج جدیدی از دستگیری به راه اندازد و این سیستم سرکوب را حتی علیرغم برخی عقب نشینی ها در زمینه های دیگر ادامه دهد.

کشتار وسیع و بی سابقه زندانیان سیاسی به مثابه ضربه ناگهانی بر بسیاری از نیروهای سیاسی عمل کرده است و فضای حاکم بر روابط و شکل و نوع فعالیت های این نیروها را ناگهان دچار دگرگونی گاه جنی ساخته است. با آنکه از ماه ها پیش خبرهای نگران کننده مربوط به اعدام قریب الوقوع تعداد پرشماری از زندانیان همه جا منتشر شده بود، اما متأسفانه پراکنده بودن حرکت ها، اختلافات و اگر و مگرهای تمام نشدن و شرط و شروط ها برای در کنار این یا آن نیرو ایستادن و... نتوانست پیش از کشتارها، افکار عمومی جهان را متوجه این خطر بزرگ نماید. امروز نیز در حالی که رژیم خمینی از کشته ها پشته ها ساخته است و خطر اعدام جان هزاران نفر دیگر را به طور جلی تهدید می کند، باز هم موانع متعددی بر سر راه سراسری شدن حرکت های اعتراضی و اقدامات یکپارچه در سطح بین المللی و تشدید مبارزه در داخل ایران فعلاً عمل می کنند. علیرغم پیشرفت های هفته های اخیر در عرصه فعالیت مشترک نیروهای سیاسی در دفاع از زندانیان سیاسی و افشای جنایات رژیم، ما هنوز تا اقدامات مؤثر و چشمگیر در سطح بین المللی فاصله زیاد داریم.

همه ما صدها تن از بهترین رفقای خود و پاره های جان خود را در جریان این کشتار هولناک از دست داده ایم. خون های ریخته شده در زندان های ایران مسئولیت عظیم وجدانی و انقلابی در برابر ما قرار می دهد. ما این را نه از سر احساسات و نه برای شعار دادن، که با درک دقیق اوضاع لحظه کنونی و نیازها و وظایف خود مطرح می سازیم. ما اگر موفق شویم خشم ناشی از این جنایت بزرگ را به طوفانی علیه جمهوری اسلامی بدل کنیم، شاید بتوانیم مدعی شویم که وظیفه خود را در قبال خون های به زمین ریخته انجام داده ایم. ما باید این جنایت بزرگ را به اهرمی برای انزوی بیشتر جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور و فراهم آوردن زمینه یک جنبش سراسری مردمی برای دمکراسی و سرنگونی رژیم بدل سازیم. غفلت هر نیروی سیاسی مترقی از این لحظه حساس و دشوار و پرداختن به مسائل فرعی غفلتی غیر قابل بخشش است.

چگونه می توان خشم سراسری نیروهای سیاسی بقیه در صفحه ۴

محکوم

شد

بقیه از صفحه ۱

مجلس ملی آلمان به مناسبت چهلمین سالروز ایجاد سازمان حقوق بشر طی اجلاس فوق العاده ای نقض حقوق بشر در کشورهای جهان و به ویژه در جمهوری اسلامی را محکوم کرد. چندین نماینده مجلس و از جمله هلموت کهل صدر اعظم آلمان، اعدام های اخیر به ویژه اعدام های دستجمعی را به شدت محکوم کردند.

عفو بین المللی در گزارش ماهانه اش پس از اشاره به اعدام انبوه مخالفان رژیم خمینی که در روزها و هفته های اخیر اتفاق افتاده است از سازمان بین المللی دفاع از حقوق بشر و شخصیت های برجسته ی سیاسی جهان درخواست نمود که از اعدام کسانی که در زندان های جمهوری اسلامی دراستان اعدام قرار دارند، جلوگیری کنند. عفو بین المللی همچنین گزارشی که روز سیزده دسامبر انتشار یافته، ضمن اعلام لیست ۲۰۰ نفر از کسانی که طی هفته های اخیر در ایران اعدام شده اند اعلام کرد که در ایران نه صدها بلکه هزاران نفر اعدام شده اند و خبرهایی که به بیرون درز کرده است فقط نوک کوه یخ است.

۱۶۰۰ وزیر، معاون وزیر، رؤسای احزاب و گروههای پارلمانی، اعضای پارلمان و روسای سندیکاهای مختلف از کشورهای فرانسه، بلژیک، آلمان فدرال، کانادا، آمریکا، انگلیس، هلند، ایتالیا، مالت، سوئد و پارلمان اروپا رژیم جمهوری اسلامی را طی اطلاعیه بزرگی که به ابتکار سازمان مجاهدین خلق درلوموند چاپ گردید به علت اعدام های دستجمعی اخیر محکوم کردند.

دراطلاعیه از دبیرکل سازمان ملل متحد خواسته شده که هیات هاشی را برای بازدید از زندان های ایران به آنجا بفرستد تا موارد نقض حقوق بشر در ایران مشخص گردد. در اطلاعیه اشاره به دستگیری دهها هزار تن در شهرهای مختلف شده است.

در اعلامیه آمده است: "از آنجا که همه کشورهای عضو سازمان ملل مسئول اجرای اصول مربوط به حقوق بشر هستند که در منشور سازمان های گوناگون بین المللی برای بشر شناخته شده است و از آنجا که رژیم خمینی در سطح وسیع منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان های بین المللی را در این مورد نقض کرده است و با توجه به اینکه رئیس شورای عالی قضائی جمهوری اسلامی روز ۲ اوت سال ۱۳۸۱ رسماً اعدام دستجمعی بدون محاکمه زندانیان سیاسی را اعلام و سازمان های مملکتی به او تعصی جستند، و از

آنجا که مجمع عمومی سازمان ملل دو سه سال اخیر و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۷ سال گذشته نقض آشکار و بی ملاحظه حقوق بشر را از جانب رژیم جمهوری اسلامی محکوم کرده اند و از آنجا که رژیم خمینی از سال ۱۳۸۱ تاکنون ۷۰،۰۰۰ تن را تیرباران کرده و موج آدمکشی دستجمعی این رژیم جان ۱۴۰،۰۰۰ زندانی ایرانی را به خطر انداخته است، ما از دبیر کل سازمان ملل خواستاریم که بیدرنگ از تمام نیروی خود برای جلوگیری از دستگیری و اعدام زندانیان سیاسی به کار اندازد و یک هیات از سوی این سازمان به زندان های جمهوری اسلامی گسیل دارد تا هیات مذکور نتایج مشاهدات خود را در اختیار مجامع بین المللی دفاع از حقوق بشر قرار دهد.

در فرانسه دو سندیکای بزرگ کارگری CGT و CFTD، حزب کمونیست، حزب سوسیالیست لیگ حقوق بشر و دهها سازمان دمکراتیک و صنفی دیگر در کنار صدها شخصیت سیاسی-اجتماعی موج اعدام های اخیر در ایران را محکوم کردند و از دوما وزیر امور خارجه این کشور خواستند مقامات تهران را برای قطع فوری اعدام ها و اعزام هیاتی برای بازدید زندان های ایران تحت فشار گذارند.

روزنامه های معتبر چون لوموند، گاردین، آساشی، اسپیکل، فرانکفورتر آلگماینه، تایمز، واشنگتن پست و... بارها خبرهایی مربوط به موج اعدام ها در ایران را در میان اخبار خود منعکس کردند همچنین رادیوهایی فارسی زبان خارجی که در ایران شنوندگان بسیاری دارند، بخش قابل توجهی از اخبار و گزارش های هفته های اخیر خود را به مسئله اعدام های سراسری در ایران و واکنش آن در میان نیروهای سیاسی ایران و افکار عمومی جهان اختصاص دادند.

با آنکه خبر گزار تاس خبر مربوط به قطعنامه سازمان ملل حاوی محکومیت ایران به خاطر نقض حقوق بشر را منسوخ کرده، اما در مجموع رسانه های گروهی اصلی و مقامات اتحاد شوروی در برابر موج اعدام کمونیست ها و سایر نیروهای دمکرات، همچنان سیاست سکوت را دنبال می کنند. به ویژه غیبت این کشور در جریان رای گیری کمیسیون حقوق بشر و رای متنع دیگر کشورهای سوسیالیستی در برخورد آنها به سرنوشت هزاران کمونیست در بند ایرانی، جلی سنوال و برخورد جلی برجا می گذارد.



آتش بر... بقیه از صفحه قبل
و مردم و افکار عمومی جهان را به طوفانی علیه جمهوری اسلامی بدل کرد؟ به نظر ما این مهم فقط در سایه تلاش فداکارانه همه نیروهای سیاسی آزادیخواه و مترقی ایران حول شعارهایی مشترک و روشن دست یافتنی است، خشم مردم و نیروهای سیاسی به جلی انعکاس در حرکات پراکنده باید به سطح یک جنبش سیاسی اعتراضی سراسری فراروید، پوسته دفاعی، غیر متمرکز و کم دامنه کنونی را کنار زند و به حالت تهاجمی در آید. باید موج خشم و انزجاری را که اینک جنبش خانواده های زندانیان سیاسی را جان تازه ای بخشیده است، به هر سو تازاند و با استفاده از کلیه امکانات آن را گسترده تر ساخت، تا احتمالاً به یک جنبش وسیع توده ای فراروید. در خارج از کشور باید مبارزه کنونی علاوه بر خواست های جاری مانند تقاضای قطع فوری اعدام ها و یا اعزام یک گروه از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای بازدید از زندان های ایران، شعارهایی مانند تحریم اقتصادی ایران، محکوم کردن ایران توسط مجامع بین المللی، تحریم نظامی ایران، جلوگیری از بازدید مقامات جمهوری اسلامی از کشورهای خارجی و بالعکس و... را به تدریج در سطح افکار عمومی جهان طرح کرد. جمهوری اسلامی تلاش می کند با توجه به الزامات و نیازهای دوران بازسازی روابط خود با کشورهای غربی را بهبود بخشد و بسیاری از کشورهای غربی نیز از این تحول در روابط خود با جمهوری اسلامی به دلایل گوناگون سیاسی و اقتصادی استقبال می کنند. ما باید بتوانیم در افکار عمومی جهان، رژیم ضد بشری خمینی را چون رژیم افریقایی جنوبی و شیلی طرد و منزوی کنیم. فشار بین المللی در شرایط کنونی در اعتلای مبارزه در داخل کشور و در وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینی در برابر خواست های برحق توده های مردم و نیروهای سیاسی حتماً نقش مؤثری ایفا خواهد کرد. فراهم آمدن چنین شرایطی مستلزم انرژی و کار فراوان است، روی سخن ما باز هم با همه نیروهای سیاسی است که رژیم سلطنتی را نمی می کنند، با جمهوری اسلامی نیز مخالفتند و برای سرنگونی رژیم و برقراری یک حکومت دمکراتیک در ایران مبارزه می کنند. کشتار زندانیان سیاسی یک بار دیگر ما را در برابر یک مسئولیت بزرگ قرار داده است. با گرد آمدن حول شعارهایی مبارزاتی روز، با اتحاد عمل، با فعالیت سراسری یکپارچه دین بزرگ خود را به خون شهدا ادا کنیم و به یگانه آرزوی مشترک همه آتھائی که سرفراز در برابر جوخه های اعدام ایستادند، جامه عمل بیوشانیم. خشم مردم از جنایات اخیر را به یک جنبش وسیع سیاسی علیه جمهوری اسلامی تبدیل سازیم و از این راه آتش به خرمن هستی رژیم افکنیم که ۱۰ سال است سایه شوم خود را بر سرزمین بلستانی ما گسترده است و از هیچ جنایت و سرکوبی کوتاهی نکرده است. □

تلاشی عبث برای استتار جنایتی مخوف

ویژه قتل عام زندانیان سیاسی ایران



عکس آن را مشاهده نمودیم.

خشم و نفرت مردم در ایران و جهان از آخرین کشتارهای جمهوری اسلامی در زندان ها سبب شد که مقامات جمهوری اسلامی در چهلمین سالروز تصویب اعلامیه حقوق بشر با پنهان کردن دست-های آغشته به خون خود با بی شرمی بی سابقه ای به نقض حقوق بشر در سایر کشورها بپردازند تا مگر جنایات آنها نزد افکار عمومی کم جلوه نماید. رفسنجانی در نماز جمعه ۱۸ آذر درباره حقوق بشر گفت: «اعلامیه حقوق بشر قانون خوبی است که بد اجرا می شود... اعلامیه حقوق بشر به جایی اینکه در خدمت بشریت قرار گیرد تبدیل به یک ماسک برای چهره کثیف استکبار جهانی شده است. قدرتهای شیطانی با این ماسک هرکاری که می-خواهند می کنند و وقتی نتوانستند، شمشیر کثیف خود را بیرون می کشند».

یک روز پیش از این رفسنجانی طی مصاحبه ای با رادیو گفته بود: «... بیایید زندانهای ما را ببینید که چقدر آدم در آنها زندانی است و ببینید که این اعتراف هم به جنایت و انحراف خود دارد و الان آنجا کار می کند و نتیجه کارش هم به خودش داده و حتی به او مرخصی هم می دهند و بعضی از زندان ها در ایران هست که توسط خود زندانی ها اداره می شود. البته مواردی هم هست که افرادی هستند که خیانت می کنند و مستحق مجازاتند. خوب مجازات آنها اعدام می شود. مثلاً همین جریانات عملیات اخیر مرصاد که اتفاق افتاد با اسرانی که از آنها گرفته شد دریافتیم که کسانی در داخل کشور مرتبط با آنها بوده اند. با این جنایاتی که مشترکاً عراق و منافقین بعد از اعلام آتش بس انجام دادند و بنا داشتند در کشور یک کار تخریبی وسیع انجام دهند، خوب طبیعی است که آنها در رابطه با همکاری با متجاوز به خاک ایران مجازات شوند».

لاریجانی معاون وزیر خارجه نیز طی سفر خود به سوئد طی مصاحبه مطبوعاتی به اعدام های وسیع اخیر در ایران و از جمله اعدام های که مربوط به حزب توده ایران می شود اعتراف کرد و کوشش کرد این اعدام ها را در ارتباط با عملیات جاسوسی و نظامی اعضای حزب در سال های گذشته نشان دهد.

انهائی که علیه ما در دنیا راجع به حقوق بشر حرف می زنند می خواهند منافقین و کسانی که قصد براندازی رژیم را دارند در این کشور هرکاری که دلشان خواست بکنند... از اول انقلاب تا کنون سیاه ترین فجایع را در این مملکت منافقین راه انداخته اند. سازمان عفو بین المللی، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل یک کلمه حرف نزده اند... چرا حقوق بشر از آنها مطالبه نمی کند چرا حتی به گزارش نعیانده جمهوری اسلامی در سازمان ملل گوش نمی دهند؟... اقلی ریگان می رود شوروی یکی از مسائلش حقوق بشر است. کسی نیست از او بپرسد آقا آیا شما حقوق بشر را در امریکا رعایت می کنید؟ حقوق سیاهان تامین می-شود؟... اما اعدام ها، درست همان تعبیری که از رادیوهای بیگانه شنیده می شود. خوب رادیو منافقین هم همین را می گوید. مگر مجازات اعدام را لغو کردیم؟ ما مثل بسیاری از کشورهای دنیا مجازات اعدام داریم برای کسانی که جرائم آنها مستوجب اعدام است... آن آدمی که در زندان با منافقین در حمله مسلحانه به داخل مرزهای جمهوری اسلامی و با دشمن بیگانه، آن فجایع را در اسلام انجام دادند و آنجا ارتباط دارند، آیا به عقیده شما باید به او نخل و نبات داد، اگر ارتباطش با آن دستگاه خائنانه مشخص شد، باید چکارش کنند، این از نظر ما محکوم به اعدام است و اعدامش هم می کنیم...»

موسوی اردبیلی طی مصاحبه ای روز شنبه ۱۹ آذر ضمن اعتراف به جنایات اخیر در زندان ها، کوشش کرد هم زمان با توجیه آنها به نوعی حسلیت جمهوری اسلامی را در برابر افکار عمومی جهان مورد تاکید قرار دهد: «... قبل و بعد عملیات مرصاد منافقین یک تحریکاتی در زندان ها داشتند. باید متذکر شوم افراد عضو گروهها بعد از دستگیری محاکمه می شوند و بعضی از آنها به اعدام محکوم می شوند که حکم آنها حتی تنفیذ نمی شود. لیکن به امید اینکه به آموزش هایی که در زندان می بینند تنبیه شده و سالم به آغوش اسلام برگردند و از عفو برخوردار شوند با توجه به وضعیت زندانی مدتی از اجرای حکم خود داری می شود. لیکن در روزهای عملیات مرصاد این تحریکات در زندان ها به اوج خود رسید و در نتیجه محکومینی در این جریانات شرکت داشتند جرائمشان سنگین تر شد...» اردبیلی همچنین گفت: «آخریا نشستی نیز با وزیر امور خارجه پیرامون تبلیغات سازمان های حقوق بشر و رسانه ها داشتیم که تاکید شد ما حاضریم با مستندات و مدارک این قبیل امارها را در اختیار محافل بین المللی قرار دهیم. مشروط بر اینکه صداقت اینها بر ما ثابت شود که در کشف حقیقت تلاش می کنند نه مسئله سیاسی. در این زمینه آماده همکاری هستیم لیکن هر وقت ما با صداقت همکاری کردیم

در پی کشتار بی سابقه زندانیان سیاسی ایران، مقامات جمهوری اسلامی با وقاحت کم نظیری در ابتدا کوشش می کردند این جنایات عظیم را از چشم جهانیان پوشیده دارند. اما واکنش وسیع نیروهای سیاسی ایران و انعکاس اخبار تکان-دهنده اعدام های وحشیانه دستجمعی در ایران، نزد افکار عمومی جهان و اعتراض آنها گردانندگان رژیم را وادار کرد که سکوت خود را بشکنند. اما اینان برای توجیه عمل ضد بشری و جنایات سنگین خود این بار مسئله یورش مجاهدین به غرب ایران را دستاویز قرار دادند و اعدام شدگان اخیر را فقط کسانی قلمداد کردند که گویا با مجاهدین و حمله آنها به غرب کشور ارتباط داشته اند.

لاریجانی در سفر اروپائی خود در اوایل ماه دسامبر از وجود موج اعدام ها در ایران اظهار بی-اطلاعی کرده بود و رفسنجانی نیز در مصاحبه مطبوعاتی خود با خبرنگاران خارجی در پاریس خبرنگار اشپیگل پیرامون اعدام دکتر دانش همین رویه را در پیش گرفته بود. در جریان سفر گنشر وزیر امور خارجه آلمان غربی به ایران رفسنجانی در پاسخ به تقاضای گنشر در خصوص حساسیت ملل به تعقیب مسائل مربوط به حقوق بشر در ایران ادعاهای واهی برخی مطبوعات مغرض در سطح بین المللی در برخورد با این مسئله را رد کرد و با وقاحت هرچه بیشتر اظهار داشت که، «جمهوری اسلامی خود را بزرگترین مدعی حقوق بشر در جهان می داند».

ولایتی وزیر خارجه نیز در جریان همین سفر در دیدار با گنشر: آنچه که طی روزهای اخیر به عنوان حقوق بشر در بعضی از محافل و رسانه های غربی طرح شده جز پوششی برای اعمال اغراض سیاسی این محافل و رسانه ها نیست. اسلام بزرگترین حامی انسان و حقوق انسانی است و جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه به دیگران اجازه نمی-دهد که در امور داخلی ایران به بهانه واهی حمایت از حقوق بشر دخالت کنند».

اما در پی موج اعتراضات جهانی درباره اعدام-های وسیع در زندان های ایران، مقامات جمهوری اسلامی وادار شدند به سیاست سکوت پایان دهند و به جنایات هولناک خود اعتراف کنند و مطابق معمول با وقاحت بی نظیری به توجیه آن بپردازند. خامنه ای رئیس جمهور در دیدار با دانشجویان در برابر این سنوال که «علت بی توجهی جمهوری اسلامی به مسئله حقوق بشر و اجازه ندادن به کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل پیرامون تحقیق این مسئله چیست و علت اعدام های وسیع در ایران در تمام استان ها چیست؟» پاسخ داد: «این لحن سنوال شما لحن همین سنوال اخیر رادیوهای بیگانه است... ما به حقوق بشر بی اعتنا نیستیم. کمتر کشوری را پیدا می کنید که در آن آزادی بیان و آزادی اظهار نظر مثل ایران باشد...»

Scuola di democrazia nei '70 'Gli anni oscuri' Lezioni



La repressione in Iran
Fardjad, comunista,
sassinato
di Teheran

کمونیست های ایتالیا در سوگ مهرداد فرجاد گریه می کنند

تلاش برای آزادی و دگرگونی در ایران
در روزنامه ارگان حزب نوشت: "قری" یار آشنای
کمونیست های چهل ساله ما، سازمان دهنده
خستگی ناپذیر جنبش ضد شاه، پسر خوانده
پادشاهی ما، که در همه سنگرهای حق طلبی و
انسان دوستی رزمیده بود به خاک و خون غلطید
سرانجام "افتخار" قتل جنایتکارانه او نصیب
خمینی شد که او را به همراه سه هزار زندانی
بیگناه دیگر به جوخه اعدام سپرد... قری از سال
۱۹۶۶ تا ۱۹۷۸ در ایتالیا مبارزه سرسختانه ای را
بر علیه رژیم استبدادی شاه سازمان می داد و با
شخصیت گیرا و نافذ خویش، دوستی و احترام
نسل پیشین کمونیست های جوان ایتالیا را جذب
کرده بود او با این توهم که سرانجام آزادی به
میهنش بازگشته است رهسپار ایران شد، اما
دیری نگذشت که در اوایل سال ۸۲ به خاطر
خطاهای سنگین حزبش به دام جلاخان خمینی افتاد
و پس از تحمل شش سال شکنجه های طاقت فرسا
به شهادت رسید.

در ماه دسامبر امسال یک شهید ایرانی به
صورت چهره روز شهر پادشاهی ایتالیا درآمد.
دیوارهای شهر از پوسترهائی با عکس او پوشیده
شد؛ سندیگاهها، محافل فرهنگی و انجمن های
دانشجویی به یلا اوسراسمی برپا کردند و روزنامه-
های اصلی شهر در بزرگداشت او مطلب نوشتند.
فعالین و مسئولین جنبش چپ و کارگری خیر قتل
ناجوانمردانه ای هموزم دیرین خود "قری" را با
دهشت و ناباوری دریافت داشتند و با خشم و
اندوه به گوش همه رساندند.
روزنامه "وینیتا" ارگان حزب کمونیست در شماره
دوم دسامبر خود در مقاله ای به قلم جان کارلر
لادوتس خیر شهادت مهرداد فرجاد آزاد که یازده
سال با نام "قری" در میان ایتالیائی ها زیسته و
رزمیده بود را منتشر ساخت. لادوتس در مقاله خود
آورده است: "خبر قتل فری بیش از آنکه غم انگیز
باشد، تکان دهنده است. باور کردنی نیست که این
همه شور و جوانی و سرزندگی ناگهان به خاک
افتاده باشد. باور کردنی نیست که فری مرتکب
جنایتی شده باشد که قتل او را ایجاب کند. هیچ
بهانه ای قتل ناجوانمردانه او را توجیه نمی کند.
برای او تنها یک "جرم" می توان قائل شد: او
کمونیستی بود که با رهبران خون آشام و
عوامفریب میهنش سر آشتی نداشت... ما تیز
بینی و جسارت سیاسی، فروتنی و ایثارگری و
لبخند مهربان او را هرگز فراموش نخواهیم
کرد... او را بدون رعایت کمترین موازین حقوقی و
با خونسردی جلاخان و آدم کش های واقعی به قتل
رساندند. نهال زندگی پر بار او را بی رحمانه قطع
کردند اما هرگز نخواهند توانست آرمان انسانی و
نیرومند او را نابود سازند."

سوگواری برای مهرداد فرجاد در مراسم
بزرگداشتی که حزب کمونیست ایتالیا در روز
ششم دسامبر در سالن بزرگ شهر به یلا او برگزار
نمود، به اوج خود رسید. در این مراسم گسترده
تقریباً همه فعالین و مسئولین جنبش کمونیستی و
دمکراتیک، شخصیت های فرهنگی، عده زیادی از
نمایندگان پارلمان و سناتورهای پادوا حضور
یافتند. جمعیت انبوهی گرد آمد که احساسی
مشترک همه آنها را پیوند می داد: همدردی با خلق
ستم دیده ای که بهترین فرزندان را چنین
بیرحمانه از او می ربایند و نفرت از رژیم
تبهکاری که چنین ردیلاته خوان بیغالی خود را با
خون جوانان رنگین می کند. دیگر برای احلی هیچ
تردیدی به جا نمانده است: رژیم می که با فریبنده
ترین وعده ها و موعظه های اخلاقی به میدان آمد،
در عمل از هر حیوان درنده ای وحشی تر و
خونخوار تر است.

در روز چهارم دسامبر هنرمند سرشناس ایتالیا
"لیو آرمانی" که شهردار کالوتکه است طی مقاله
پرشوری در روزنامه "ایلی ماتینو" سوگواری
کمونیست های ایتالیائی در عزای مهرداد را به
اطلاع عموم رساند.

واکنش در برابر قتل عام زندانیان سیاسی

گشتار دستجمعی زندانیان سیاسی ایران
تقریباً همه فعالیت ها و حرکت های اکثر سازمان
های سیاسی ایران را تحت الشعاع خود قرار داده-
است. روزنامه های اپوزیسیون بخش مهمی از
صفحات خود را به این حادثه خونین و بی سابقه
اختصاص داده اند و هر روز پرده از واقعیت های
ناگفته هولناک جدیدی در این زمینه برداشته می-
شود.

از سوی دیگر به دنبال موج اعدام های وحشیانه
در ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی و ضرورت
واکنش صریح در قبال جنایات بی سابقه رژیم،
نضالی تازه ای از همکلی و همقدمی میان نیروهای
سیاسی ایران و نیز روشنفکران و نیروهای منفرد
مترقی و آزادیخواه پدید آمده است. حرکت های
اعتراضی گسترده در اکثر شهر های بزرگ اروپائی،
گردهمانی های مشترک، پارگرفتن تشکل های جدید
و یا فعال شدن تشکل های موجود گذشته، به حضور
نیروهای سیاسی ایران حال وهوای دیگری داده-
است. موج اعدام ها، در حقیقت به مثابه ضربه
ناگهانی هشدار دهنده و حتی بیدار کننده برای ما
نیروهائی بود که تا دیروز حداقل در عمل به
اهمیت حیاتی حرکات گسترده و متحد در راستای
هدف های دمکراتیک توجه نداشتیم. البته هنوز
هم موانع ذهنی، پیشداوری ها، شرط و شروط
گذشتن ها عمل می کنند و برسر گسترده تر شدن
حرکات اعتراضی یکپارچه سنگ می اندازند. اما
تجربه چند هفته اخیر، ما را از گذشته کنده است و
می توان انتظار آینده امید بخش تری در این زمینه
را داشت.

وقاحت بی نظیر رژیم فقها

۵- چهارشنبه ۲۲ آذر محشمی وزیر کشور
اجرائی قانون آزادی احزاب و سازمان های سیاسی
کشور را اعلام نمود.
وزیر کشور فقها، با وقاحت بی نظیر در حالیکه
وزاران نافر زندانی سیاسی را به قبیح ترین
شکلی، شکنجه و اعدام نموده و اکثریت مردم
ایران را در شکنجه گاهی به وسعت ایران به بند
کشیده است، دم از آزادی احزاب سیاسی و اجرائی
قانون تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی می-
زند. وی علت تاخیر در اجرائی به اصطلاح قانون
احزاب و سازمانهای سیاسی را وجود جنگ تممیلی
دانسته و می گوید: "به هر حال در وضع حاضر که
عملاً درگیر جنگ رودرو نیستیم می توانیم به
این مهم بپردازیم." (بخوان که به قتل عام فرزندان
خلق در زندان بپردازیم.)

موج تظاهرات اعتراض در ایران و جهان

اعتراض در برابر کلیسای معروف کلم (دم) گردآمدند. اما بزرگترین نمایش اعتراضی در آلمان بنون نزدیک روز ۱۰ دسامبر ۱۹۷۸ همزمان با روز جهانی حقوق بشر در شهر بن برگزار شد که در آن حدود ۲۰۰۰ ایرانی شرکت کردند و ۲۸ تجمع دمکراتیک از آن حمایت کردند. تظاهرات ۱۰ دسامبر بن از نظر تعداد شرکت کنندگان یکی از بزرگترین تظاهرات ایرانی ها در سال های اخیر در خارج از کشور به شمار می رود. در همین روز تظاهراتی از سوی سازمان مجاهدین خلق در بن برگزار گردید.

در شهر الدنورگ آلمان از روز ۱۲ دسامبر اعتصاب غذایی به دعوت کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران آغاز شد. هواداران حزب دمکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شهر الدنورگ طی اعلامیه مشترکی جنایات اخیر جمهوری اسلامی را در زندان ها محکوم کردند. شهر فرانکفورت نیز در روز ۱۰ دسامبر شاهد تظاهرات ایرانیان بود.

برلین غربی

برلن غربی چون دیگر شهرهای اروپا شاهد واکنش گسترده نیروهای ایرانی در اعتراض به جنایت بزرگ جمهوری اسلامی در زندان ها بود. روزهای اول و پنجم دسامبر صدها تن از ایرانی ها با گردآمدن در برابر کلیسای اسقف اول کاتولیک- های آلمان خواستار محکوم کردن جنایات جمهوری اسلامی توسط وی شدند. اسقف کلیسا ضمن دیدار با تظاهر کنندگان قول داد که اقداماتی در این مورد انجام دهد و روزنامه کلیسا مسئله حقوق بشر در ایران را منعکس کند. خود اسقف اعظم روز ۱۲ دسامبر در یک مصاحبه مطبوعاتی قول داد از همه نیروی خود برای فشار بر دولت آلمان سود جوید. روز ۱۰ دسامبر چند صد نفر از اعضاء و هواداران نیروهای سیاسی و سایر روشنفکران و ایرانی ها تظاهرات با سکوت کامل و ۱۰۰۰ شعل

رسانه های جمعی انعکاس وسیعی یافت. در جریان این تظاهرات ۴۰ نفر دستگیر شدند. مجموعه حرکات اعتراضی و افشاگرانه نیروهای ایرانی مقیم پاریس، رسانه های جمعی این کشور را به تدریج پیرامون ابعاد بی سابقه قتل عام زندانیان سیاسی عسلس کرده است. لوموند روزنامه برتیراز فرانسوی برای نخستین بار به نقل از بیانیه مطبوعاتی حزب دمکراتیک مردم ایران خبر اعدام ها را در ایران درج کرد، طی دو هفته اخیر بارها در این باره از جمله با استفاده از اعلامیه ها و بیانیه های مطبوعاتی کمیته همبستگی به این مسئله پرداخته است. روزنامه اومانیته نیز بارها گزارش های خبری همراه با عکس پیرامون کشتار زندانیان سیاسی ایران درج کرده است.

ژانر

انجمن پنهانندگان و متقاضیان پناهندهگی ایرانیان در ژاپن با ترتیب دادن یک اعتصاب غذایی سه روزه توجه رسانه های جمعی این کشور را به واقعیت های تکان دهنده زندان های ایران جلب کرد. اعتصاب کنندگان در پایان اعتصاب غذا در دفتر سازمان عفو بین المللی حضور یافتند و با خبرنگاران برتیراژترین نشریات ژاپن مانند یومیوری، آساهی، ژاپن تایمز و... به مصاحبه نشستند. عفو بین المللی شعبه ژاپن در رابطه با این اقدام اعلامیه ای منتشر کرد.

آلمان

در آلمان موج اعدام ها و کشتار زندانیان سیاسی تحریک وسیع و بی سابقه ای رامیان ایرانیان در پی آورده است. در پی تظاهرات ۱۹ نوامبر در بن که به ابتکار ۱۱ تشکیل دمکراتیک و با شرکت ۸۰۰ نفر برگزار شد، شهرهای آلمان شاهد تظاهرات و نمایش های اعتراضی متعددی از سوی هموطنان ما بودند.

در تاریخ ۲ دسامبر تظاهرات بزرگی با شرکت ۷۰۰ نفر در برابر سفارت جمهوری اسلامی در شهر بن در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی با شعارهای مانند «ویرانی، زندانی، اعدامی، این حاصل جمهوری اسلامی» برگزار شد. در پایان تظاهرات حدود ۲۰۰ نفر به سوی دفتر شبکه تلویزیونی ZDF حرکت کردند و خواهان انعکاس خبر تظاهرات شدند. نماینده این شبکه در صحبت با تظاهر کنندگان آن رقم ۲۱۰۰۰۰ اعدامی در ایران سخن گفت. به گفته این شخص گزارش ها و فیلم- های تهیه شده توسط خبرنگاران این کانال توسط مقامات جمهوری اسلامی ضبط شده است. روز سه شنبه ۶ دسامبر نیز صدها تن به عنوان

کشتار وسیع زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی خشم بی سابقه مردم در داخل ایران و ایرانیان مقیم خارج از کشور و افکار عمومی و سازمان های بین المللی حقوق بشر را برانگیخته است. در ایران غیرم جو سوکوب و تهدید و ارباب پلداران و نیروهای امنیتی، صدها مراسم یادبود و بزرگداشت در گوشه و کنار کشور برگزار شد و ده ها هزار تن از مردم با شرکت در این مراسم با خانواده های عزادار ابراز همدردی و همبستگی کردند. بهشت زهرا، گلستان خلوران و سایر از گورستان های با نام و بی نامی که پیکر شهدای اخیر را در دل خود جلی داده اند، شاهد گردهم آیی های وسیعی از خانواده های زندانیان سیاسی و سایرین بودند. مادران قربانیان اخیر نعلاتنه در تظاهرات اعتراضی شرکت می- کنند و راهپیمایی میدان انقلاب تا محل مجلس با شرکت دهها تن از مادران عزادار از جمله این اقدامات است. خبرهایی رسیده دیگر حاکی از تظاهرات پراکنده در چندین شهر از جمله در تبریز، زنجان و... دارد.

فرانسه

در فرانسه که از سه ماه پیش با تشکیل کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی، فعالیت بخش بزرگی از نیروهای سیاسی وارد مرحله نوینی شده بود، جنب و جوش وسیعی به چشم می خورد. کمیته همبستگی تا کنون با انتشار پنج بیانیه مطبوعاتی برای رسانه های جمعی فرانسه اسامی بیش از ۲۵۰ تن از اعدام شدگان را در دسترس همگان قرار داده است. کمیته همبستگی با سازماندهی چندین تظاهرات در برابر سفارت جمهوری اسلامی، رادیو فرانسه و نیز برگزاری شب همبستگی با زندانیان سیاسی و یادبود شهدای اخیر همه تلاش خود را در راستای جلب افکار عمومی به کار گرفته است. روز چهارشنبه چهاردهم دسامبر به دعوت لیگ حقوق بشر فرانسه بخش بزرگی از نیروهای سیاسی ایران در یکی از بزرگترین گردهم آیی های خود در سال های اخیر، در برابر سفارت جمهوری اسلامی گرد آمدند.

کمیته همبستگی نیز از این ابتکار پشتیبانی کرده بود. از سوی دیگر همزمان با برگزاری مراسم چهلمین سالگرد امضای حقوق بشر در پاریس که در آن میتران، ساخاروفه لخ و السا و غانم آئنه شرکت داشتند، کمیته همبستگی تظاهرات اعتراضی را تحت عنوان «سکوت را بشکنید! در ایران آدم می- کشند» در برابر ساختمان مزبور سازمان داد. این تظاهرات ضربتی که بلافاصله با واکنش خشونت- آمیز پلیس فرانسه مواجه شد، در مطبوعات و



خون برادرانستانه می بین و می پرسی

را از دیدن یکدیگر برحذر می داشت و آنان را به تقسیم برادرانه "میراث" فرمان می داد، حتی لحظه ای نیز تعرض نوجوان تیزدندان و بسیج شده را خاموش نکرد و از همان فردای انتشارش طرفین دعوا "برادروار" به نبرد علیه یکدیگر ادامه دادند.

تدارک یک شکوائیه علیه شورای "محترم" تشخیص مصلحت بوسیله ۹۷ نفر از نمایندگان مجلس، و یلاوری اینکه از ابتدا قرار بود این شورا پس از بروز اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان به قضایوت نهائی بپردازد، و شکایت از اینکه **وَلَمَّا هُم اَلْكَوْنُ بَعْضًا اِیْنِ شُورَا قَانُونِكَوْنِی** نیز می نماید و مهم تر این که تقدیم **لَوَایِحِ قَانُونِی** به این شورا خالی از جمیع مقدمات و مقرراتی است که یک لایحه قانونی از طریق متعارف دارد. در واقع حمله جدیدی بود که در ماه گذشته برای تسخیر "برادروار" موضع طرف مقابل تدارک دیده شد. در این نامه از جمله به "محضر رهبر انقلاب" شکایت شده که: **بَا اِیْنِ رَوْنِدِ هِرْكَسِ حَتَّى مَقَامَاتِ غَیْرِ مَسْئُولِ مِی تَوَانَنْد بَا تَقْدِیْمِ پِیْشِنَهَلِی** به شورای تشخیص مصلحت برای کشور **قَانُونِ جَدِیدِی** وضع کنند و حتی قوانین مصوبه کشور را نقض نمایند و این می تواند علاوه بر بی-خاصیت شدن مجلس تناقض های فراوان در قوانین کشوری نیز ایجاد نماید و بالجملة وجود مراکز متعدد و موازی قانونگذاری در کشور به نوبه خود مسئله ای مشکل آفرین و موجب تزلزل نظام سیاسی کشورند. در پایان این نامه نیز طبق معمول تقاضای "ارشاد" از مقام "معظم رهبری" مطرح شده است. جواب خمینی به این نامه برخلاف مواردی که مجبور است هوای سیخ و کباب هر دو را داشته باشد، واضح، کوتاه و صریح است: **مَطْلَبِی** که نوشته **اید کاملاً درست است. انشاء الله** تصمیم دارم در تمام زمینه ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنند.

این پرده جدید نمایش، طبیعی است که پایگاه جدیدی برای شروع درگیری های نوین فراهم کند و این بار خامنه ای در نماز جمعه یازده آذر به سخنان "تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام" حمله می کند و یلاوری می شود که تشکیل مجمع مذکور "به دستور امام" بوده است و **اِیْن امره تنها منافات با قانون اساسی ندارد بلکه مقصد و مؤید آن نیز می باشد.** گرچه گسترش درگیری برسر این مجمع در هفته های اخیر، در مجلس اسلامی و نیز مطبوعات مجاز کشور، به مباحثات فراوانی دامن زده است، اما می توان گفت که این بار نیز، جواب صریح خمینی در تائید شکوائیه بخشی از مجلسیان و در عین حال حواله کردن حل این مشکل به "انشاء الله" در عمل بازهم دست جناح غالب را

ماهی را که رژیم جمهوری اسلامی پشت سر گذاشت شاید بتوان به یک معنا ماه پیروزی شلاق بر شیرینی نامید صورتک ملیح و متبسم و زست های مسالمت طلبانه ای که چهره جناح غالب رژیم را از رقبای عربده جوییش در حاکمیت متمایز می ساخت، پس از چند پرده نمایش آشتی-جویانه در باب حلال کردن موسیقی "مشکوک و غیر مطرب" و یا اجتناب از سختگیری نسبت به حجاب خانم ها و کراوات آقایان، ناگهان با برملا شدن موج خودبین قتل عامی که در پس پرده جریان داشت به کناری زده شد و چهره واقعی و نفرت انگیز رژیم را دوباره به نمایش گذاشت و مردمی را که می رفتند تا با زمین گذاردن بار طاقت فرسای جنگ لحظه ای آرامش در اطراف خود بیابند با جویبار خون فرزندانشان روپرو ساخت.

بعون شک بررسی ابعاد این اقدامات جنایتکارانه در برپائی حمام خون و گشتار دستجمعی هزاران نفر از زندانیان سیاسی که به یک فاجعه بزرگ ملی انجامید و به ویژه کوشش برای شناخت علل و عوامل بوجود آورنده آن، که صرف نظر از ماهیت خونخوار و سفاک رژیم، باید دلایل و عوامل دیگری نیز در آن دخیل باشند، به فرصت دیگری باید موکول گردد تا راز این جنایات هولناک با وضوح بیشتری برملا شوند.

آنچه را که باید مسلم پنداشت این واقعیت است که مردم رنج دیده مین ما پس از تحمل آن همه مصائب ناشی از جنگ و ویرانی و پس از گوش فرادادن به رجز خوانی های رژیم که پس از جنگ در بلندگوهای تبلیغاتی خود شعار بازسازی و آرامش را سر داده بود، اینک بار دیگر با افشای جنایاتی که سردمداران رژیم در آستانه صلح و با خونسردی کامل مرتکب شده اند صحت شناخت خود را درباره ماهیت ارتجاعی و جنایتکارانه رژیم دوباره می آزمایند و آندوه جوانان از دست رفته مین را به نضرتی آتشین برای سرنگونی رژیم مبدل می سازند.

بحران مهار فشمی

اینک کمتر از چهار ماه از مراسم زهرخوران رهبر درمانده جمهوری اسلامی می گذرد. بحران جدید و روبه رشنی که در پی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ رفته رفته از پرده برون افتاد و این بار گردآورد پرچم "بازسازی" گرگ های هار جناح های حکومتی را به جان هم انداخته، گرچه با تمهیدات پی در پی خمینی، کوشیده شده تا از رشد غول آسای آن جلوگیری شود، اما هربار رقبای کارگرفته که هر کدام برای بلست گرفتن مهار قدرت پس از مرگ خمینی جنگ و دندان تیز کرده اند، ترغندلهی آشتی طلبانه رهبر عظیم الشان را خنثی کرده و با لباس و شعار جدیدی دوباره به میدان آمدند. صدور منشور برادری از جانب خمینی که گرگ ها

در خیابان های مرکزی برلن برگزار شد. جامعه حقوق بشر ایران در برلن نیز طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۷ نوامبر کشتار زندانیان سیاسی در ایران را محکوم کرد.

اگر پیش

«-اعتصاب غذا، تظاهرات خیابانی و سایر نمایش های اعتراضی در وین و شهرهای دیگر اتریش در رسانه های جمعی این کشور انعکاس وسیعی یافتند. این اقدامات به طور عمده توسط جمعیت همبستگی با زندانیان سیاسی ایران در وین سازماندهی شده اند. اعتصاب غذا در شهر وین که از تاریخ ۷ دسامبر آغاز شده بود به مدت ۵ روز به طول انجامید.

سورخ

«-روز یکشنبه ۱۱ دسامبر در شهر استکهلم برای اعتراض به کشتارهای اخیر در زندان های جمهوری اسلامی راهپیمایی و تظاهراتی بلشهرت ۴۰۰ نفر انجام گردید.

اسپانیا

«- برجسته ترین اقدام نیروهای سیاسی در اسپانیا اشغال دفتر هواپیمائی ملی ایران در مرکز شهر مادرید بود که در مطبوعات و دیگر رسانه های جمعی این کشور انعکاس یافت.

هنگوئی

«- برای نخستین بار در شوروی جمعی از ایرانیان روز یکشنبه ۱۸ دسامبر در مسکو در برابر دفتر صلیب سرخ برای اعتراض به کشتارهای اخیر در زندان های ایران گرد آمدند. پیش از این تظاهرات مشابهی در باکو برگزار شد.

دانشگاه

«- در پی کشتار اخیر در زندان ها، در کینهاک تجمع دمکراتیکی به نام "هیات مؤسس جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران" تشکیل شد به ابتکار این جمعیت چندین تظاهرات برگزار شد. از میان این نمایش های اعتراضی از جمله می توان به تظاهرات ۲ دسامبر در برابر پارلمان دانمارک اشاره کرد که طی آن تظاهرکنندگان در تمسک با نمایندگان برخی احزاب مسائل ایران را با آنان در میان گذاشتند.

ایتالیا

«-شهر رم در روز هفتم دسامبر شاهد گردهمائی مهمی در اعتراض به جنایات خونین اخیر رژیم اسلامی بود. گردهمائی برای همبستگی با شهدای قتل عام اخیر در سالن شهرداری رم به ابتکار دوستان و یاران قدیمی رفیق شهید مهرداد فرجاد آزاد، برگزار شد. در این مراسم نمایندگان از سوی حزب کمونیست ایتالیا، حزب دمکرات مسیحی ایتالیا، حزب لیبرال، حزب رادیکال، حزب دمکراسی پرولتری، عده ای از شخصیت های مهم سیاسی و فرهنگی ایتالیا و گروهی از رفقای مهرداد حضور داشتند.

گمونیست‌ها و حقوق بشر

دادند و اگر دوباره هم به رأی گذاشته شود، باز هم به آن رأی خواهند داد. هرچند به موارد حقوق بشر بی اعتقاد بوده و یا به آنها احترام هم نگذارند. دربرخورد انتقادی به گذشته، ما صاف و ساده از خودمان شروع می‌کنیم. درک ما در گذشته از مسائلی مانند حقوق بشر درکی کاملاً جانبدارانه بود. ما به مسئله از دیدگاه طبقاتی به این ترتیب می‌نگریستیم که حکومت‌های غیر خودی (حکومت‌هایی که ما در آنها نیستیم و از آنها حمایت هم نمی‌کنیم) نمایندگان دشمنان توده‌های مردمند و لذا در مبارزه با این نوع حکومت‌ها همه موارد نقض حقوق بشر و دیگر جلوه‌های ظلم و جور مورد اعتراض و موضوع مبارزات روزمره ما قرار می‌گرفتند. دربرابر درک ما از قدرت سیاسی که برای دستیابی به آن مبارزه می‌کردیم، این بود که این حکومت انقلابی و نماینده مردم است و به نیابت از توده‌ها و در راستای خدمت به خلق، پیشبرد انقلاب و مبارزه با دشمنان انقلاب می‌تواند هر جا که خواست آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق بشر را نادیده انگارد و هر آنچه را که موافق خود نمی‌یابد از سر راه به هر وسیله بردارد.

درست است که ما و دیگران هیچگاه فرصت نیافتیم این شیوه کار را بطور مستقیم عملی کنیم، اما برخورد ما به حکومت‌هایی که مورد تائید ما بودند و یا کشورهای که آنها را مترقی و انقلابی می‌دانستیم دقیقاً از همین طرز تفکر مایه می‌گرفت.

به عنوان نمونه جالب در این زمینه می‌توان از برخورد با سازمان عفو بین‌المللی و یا کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل یاد کرد. در دوران حکومت ضد مردمی شاه، حزب توده ایران به خوبی از گزارش‌ها و سایر فعالیت‌های عفو بین‌المللی و سازمان‌های مشابه برای افشاگری رژیم بهره می‌گرفت. اما زمانی که پس از سقوط رژیم در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفت به یکباره گزارش‌های عفو بین‌المللی و سازمان‌های مشابه به تبلیغات محافل امپریالیستی و امپریالیسم خبری تبدیل شدند و حرف‌های آنها در باره نقض حقوق بشر در ایران دروغ و تحریف حقایق است.

نمونه دیگر برخوردهای سازمان‌های گوناگون چپ با گزارش‌های همین سازمان عفو بین‌المللی درباره سایر کشورها جهان است. آنجا که صحبت از رژیم، پاکستان، مراکش و هائیتی است، اخبار و گزارش‌های بسیار تکان دهنده عفو بین‌المللی در نشریات ما منتشر می‌شود، درحالی که همین گزارش‌ها اگر درباره اتیوپی، آنگولا، لیبی، رومانی، چکسلواکی و شوروی باشد، جایی در اخبار و مطالب ما نخواهند داشت. چرا؟ چرا نقض حقوق بشر در مورد مردم برخی کشورها بسیار مذبح است و درجانی دیگر در بهترین حالت قابل گذشتا البته ما از بیان مطلب قصد نداریم درجه نقض حقوق بشر در این کشورها را یک اندازه بدانیم. ما برآنیم نشان دهیم که چگونه تلقی جانبدارانه ما از حقوق بشر در برخورد با مسائل گوناگون رد پای خود را به جا می‌گذارند. چیزی که در دهه‌های گذشته یکی از منابع تناقض سیاست ما کمونیست‌ها در برخورد به مسائل جامعه بوده است.

ما با این تفکر و با این درک جامد و غیر واقعی از حقوق بشر سال‌ها زیستیم، سال‌ها گفتیم که در کشورهای سوسیالیستی مبارزه با ضد انقلاب و عوامل مورد حمایت ارتجاع و بورژوازی داخلی و خارجی است که از سوی محافل چون عفو بین‌المللی، نقض حقوق بشر نامیده می‌شود. ما آن را در چارچوب مبارزه طبقاتی درک می‌کردیم و آن را برای سوسیالیسم ضروری می‌دانستیم و یا اساساً منکر می‌شدیم و ساخته و پرداخته دستگاه‌های تبلیغاتی غرب معرفی می‌کردیم. البته امروز در سایه سیاست

دهم دسامبر ۱۹۷۸ برابر با چهلمین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط کشورهای عضو سازمان ملل متحد است. تصویب این اعلامیه تاریخی گام مهمی در جهت اعتلای مبارزه برای تأمین شرایط انسانی پذیرفته شده در جوامع بشری و تصمیم آن به همه مناطق کره خاکی مابین شمار می‌رفت. دهه تلاش خستگی‌ناپذیر انسان‌ها در این راستا نتایج پرارزشی به بار آورده است. هرچند هنوز دردها کشور جهان و از جمله در میهن باستانی و مهنت زده ما بسیاری از این اصول به آسانی نادیده انگاشته می‌شوند، اما مقایسه وضعیت امروزی جهان با ۴۰ سال پیش به روشنی از پیشرفت‌های جدی در این زمینه حکایت می‌کند. چهره امروزی آمریکای لاتین، بخش‌هایی از اروپا، کشورهای سوسیالیستی، بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی با آنچه که طی دهه‌های گذشته در این مناطق می‌گذشت، گام قابل قیاس هم نیست.

دریک بازنگری به تجربه چهل سال گذشته، برای ما کمونیست‌ها بدون تردید، این سؤال منطقی به میان می‌آید که نقش ما در این مبارزه و تلاش عظیم انسانی چه بوده است؟ در اینجا، البته ارائه تصویر کامل از کارنامه کمونیست‌ها در چارچوب یک نوشته کوتاه میسر نیست. اما کوشش براین است برخی جنبه‌های مهم‌تر این مبارزه را دید انتقادی اشاره شود.

کمونیست‌ها در کنار و در اکثر موارد در پیشاپیش سایر نیروهای دمکرات و مترقی در دهه‌های گذشته در چهار گوشه گیتی مبارزات قهرمانانه و ارزنده‌ای در راه تأمین شرایط یک زندگی انسانی در جوامع خود انجام داده‌اند. کمونیست‌ها در دوران سیاه دیکتاتوری‌های خونین در پرتغال، ایران، یونان، شیلی، آرژانتین، هائیتی، ترکیه، عراق، مراکش، آفریقای جنوبی، زیمبابوئه، پیشاپیش نیروهای سیاسی برای دستیابی به حیاتی‌ترین عرصه‌های حقوق بشر دست به فداکاری‌هایی بی‌شمار زده‌اند و حماسه‌های فراوان آفریده‌اند. در بسیاری از جوامع کمونیست‌ها با برخورداری از فضای دمکراتیک موجود به مسئله رعایت حقوق بشر به مثابه یکی از حلقه‌های اصلی مبارزات روزمره خود نگریسته‌اند و از همین رو در میان توده‌های مردمی خود از احترام و اعتبار خاصی برخوردارند. عدم رعایت حقوق بشر در بسیاری از جنبه‌ها در جوامع سرمایه‌داری، تأمین شرایط مساعد کار برای همه مردم، ممنوع کردن کار کودکان کمتر از چهارده سال، بی‌کاری، فقر، محدود شدن آزادی بویژه در عرصه‌هایی که انحصاری شدن وسائل ارتباط جمعی توسط شرکت‌های بزرگ در پی می‌آورد، گسترش فساد، خشونت و مواد مخدر و ... در مبارزات جاری کمونیست‌ها در این کشورها همواره نقش مهم و درجه اول را ایفاء می‌کنند. این مبارزه عظیم و پر دامنه اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست. اما این موضوع هرچند مهم، بخشی از واقعیت را تشکیل می‌دهد. واقعیت اینست که در تکرش ما به مسئله حقوق بشر و شکل مدون شده آن در چارچوب اعلامیه حقوق بشر و نیز برخوردمان با سازمان‌هایی که در سطح جهان با انگیزه‌های گوناگون امر رعایت آن را پی‌گیری می‌کردند، نقایص و ایرادات گاه جدی وجود داشته و دارد.

اعلامیه حقوق بشر ۴۰ سال پیش در حال وهوای پس از جنگ جهانی دوم به تصویب رسید. این اعلامیه در محورهایی اصلی خود حقوق شهروندان جامعه برای برخورداری از انواع آزادی‌های اجتماعی و فردی، امنیت و عدالت قضائی و نفع هرگونه فشار روانی و بدنی، شرایط زیستی و کار شایسته انسان‌ها را ترسیم می‌کند. این حقوق بطور اصلی نمی‌تواند مورد مخالفت هیچ انسان و شهروند مسئول جامعه امروز قرار گیرد. همانگونه که همه کشورهای جهان سوسیالیستی، سرمایه‌داری و جهان سوم به آن رأی

«پروسترویکا» و «گلاسنوست» مسئولین درجه اول اتحاد شوروی اذعان دارند حقوق بشر به طور واقعی و خشن طمی سالیان دراز در این کشور نقض می شده است و این خود یکی از موانع جدی رشد سوسیالیسم به شمار می رفته است.

در نمونه ایران پس از انقلاب، کمونیست هائی که طی چهار سال از جمهوری اسلامی دفاع می کردند، در دیوار شهرها و روستاها از شعارهائی مانند «بندج را اجرا کنید»، «تجارت خارجی را ملی کنید» و... پوشانده بودند. در حالیکه در مقابل چشمان همگان هر روز هزاران مورد نقض خشن حقوق بشر را می شد مثال زد، ولی یک بار کسی بر دیوار ننوشت: «اعدام ها را متوقف کنید»، «بچه های خردسال را به جبهه ها نفرستید»، «جماع کشی را متوقف کنید»، «چادر را بزور بر سر زنان نکنید»، «حق آزادی عقیده، بیان و قلم را رعایت کنید» و... «مبارزه طبقاتی» جانی برای «روشنفکر بازی های بورژوازی» باقی نماند و ملی شدن تجارت خارجی صدالبته هزار بار بر کشت و کشتار در کردستان و زندان ها و سرکوب آزادی های فردی و جمعی ترجیح داشت.

بدین ترتیب در بازنگری همه جانبه به عملکردهائی ما و تنوری های ناظر بر آنها ما به نوعی تحقیر باورنکردنی مسائل برمی خوریم که در درک ما «روبنائی» محسوب می شوند و از سوی دیگر نوعی اغراق در اهمیت دادن به مسائل «زیربنائی» و حتی مطلق گرایی در این زمینه ما بدون هیچ مشکل فکری آماده بودیم از شعارهائی مانند «زمین برای دهقان» و دیگر خواسته های مشابه حتی به بهای تحقیر و سرکوب همین انسان ها و دیگر اقشار جامعه پشتیبانی کنیم. درک و عملکرد استالیانی فقط شوق افراطی و اغراق شده همین تفکر است و نه چیز دیگر.

انسان گرایی مارکسیسم

زمانی ما کمونیست ها پیشنهاد مبارزه آرمان های اومانستی در جهان بودیم. در اندیشه های مارکس اومانسیم همواره جلی بزرگی را به خود اختصاص می دادند. این اندیشه ها در طول یک قرن و انشی در جریان تکامل جامعه بشری می بایست خود را با واقعیت های نوین همراه می ساخت. انسان در این دوره تاریخی دگرگونی های شگرفی را از سر گذرانده است. شیوه زندگی فردی و اجتماعی انسان در طول ده ها سال دچار تغییرات جزیی شده است. نقش و اهمیت «فرد» و جایگاه وی در جامعه امروز قابل قیاس با گذشته نیست. توقع و انتظار «فرد» در جامعه در برخی زمینه ها دچار تحول کیفی شده است. اگر مثلاً دیروز در بسیاری از کشورها محدود شدن ساعت کار، آموزش و پرورش، بهداشت و... یک خواسته مهم اجتماعی بود، امروز در کشورهای پیشرفته اینها به واقعیت های عادی بدل شده اند و انسان خواست هائی را به میان می کشد که تا دیروز اصلاً مطرح نبوده اند. در نمونه کشورهای نظیر خودمان کفایت به زندگی تک تک خودنگریم و یا وضعیت ۲۰-۳۰ سال گذشته خود و یا خانواده های خود بسنجیم، تا به درجه تغییرات شیوه زندگی و امکانات مادی و معنوی مربوط به آن پی ببریم در ایران متناسب با درجه رشد آن مسائلی مانند آموزش همگانی و کیفیت آن، بهداشت برای همه، آزادی های فردی و اجتماعی، امتیازات گوناگون رفاهی... تبدیل به مسئله و خواسته همه مردم شده است. آيا سي سال پيش هم وضع به همین گونه بود؛ رابطه این تغییرات با توقع، اندیشه ها، واکنش های فردی و اجتماعی انسان ها، رابطه ای دو جانبه و دیالکتیکی است. هرچه نقش و اهمیت «فرد» به عنوان شهروند جامعه افزایش یابد، به همان درجه حقوق بشر و جنبه های گوناگون آن ابعاد جدیدی پیدا می کنند. ما در این سیر دیالکتیکی زمان یا به پای واقعیت ها و تغییرات پیش درفتم و نه تنها نقش پیشتازی خود را از دست دادیم، بلکه در برخی زمینه ها به مدافع افکار عقب مانده تبدیل شدیم و این به اعتبار ما نزد افکار عمومی جهان لطمه فراوان وارد آورده است.

امروز باید از فراز این همه تجارب تلخ تاریخی با صراحت بر دو نتیجه-گیری اساسی پافشاریم:

نخست اینکه مبارزه برای عدالت اجتماعی، محورتابرابری طبقاتی و

برپائی یک جامعه عاری از فقر و استثمار همراه با رعایت حقوق بشر و در کنار آن عملی می شود و نه در برابر و یا به ازای آن. عدالت اجتماعی و برابری بدون رعایت حقوق فردی و اجتماعی انسان، بدون احترام به ارزش های شناخته شده بشری هیچگاه به معنای واقعی عملی نخواهد شد و سوسیالیسمی که در آن شرط «رشد آزاد هر فرد، شرط رشد آزاد همگان باشد» بوجود نخواهد آمد. هیچ مبارزه طبقاتی واقعی، هیچ مبارزه شرافتمندانه اجتماعی ازسیر نابودی انسانها، زندانی و شکنجه کردن آنها، محرومیت انسان ها از حقوق اولیه خود مانند آزادی عقیده، بیان و قلم نمی گذرد. مبارزه ای که از این گذرگاه عبور کند، ممکن نیست بتواند جامعه ای آزاد و فارغ از محرومیت به ارمغان آورد. به عبارت دیگر با پایمال کردن حقوق انسان ها نمی توان با نیت خیلی خوب هم جامعه ای برای «انسان ها» ساخت. زیرا اگر سوسیالیسم از آن جهت برای ما هدف است که در آن انسان ها از زندگی شایسته و آزادی برخوردار باشند، برای

ساختن این هدف والا نمی توان از وسائل ناشایست بهره گرفت. انسان نباید در جریان ساختن این سوسیالیسم به ابزار بدل شود و در شرایط غیر انسانی و تحقیر ارزش های بشری چنین «سوسیالیسمی» را بنا کند. نتیجه این سیاست مخرب و غیر انقلابی چیزی جز جامعه ای ناهنجار و بیگانه از خود از آب درنخواهد آمد.

دوم اینکه حقوق بشر امری عام و متعلق به همه جامعه است. حقوق بشر به بخشی از افراد جامعه-هرچند اکثریت جامعه هم باشند- باز نمی گردد. همه انسان هائی که در یک جامعه زندگی می کنند، باید بتوانند از حقوق اولیه و ضروری خود برخوردار شوند. مخالفت با دولت انقلابی، داشتن عقیده ای مخالف ایدئولوژی حاکم نباید بهانه ای برای محدود کردن حقوق فردی و اجتماعی آنها شود.

رعایت حقوق بشر در جامعه نشانگر میزان وفاداری رژیم حاکم به ارزش های شناخته شده انسانی است. این را باید به روشنی بپذیریم و در برنامه ها و مبارزه سیاسی خود بگنجانیم. اومانسیم باید به جزء جدائی ناپذیر سوسیالیسم و ایدئولوژی ما بدل گردد. حقوق بشر باید به صورت جزئی از قانون اساسی جامعه سوسیالیستی درآید. ما دیگر در پی سوسیالیسم به سبک استالین، برژنف، مانو، چائوشسکو و... نیستیم. ما سوسیالیسمی با سیمای انسانی، دموکراتیک و با رعایت حداکثر حقوق بشر می خواهیم. فقط در چنین صورتی است که می توانیم جامعه ای برتر و انسانی تر از سرمایه داری و عاری از تضاد و مشکلات آن به بشریت عرضه کنیم. ما متأسفانه در این عرصه تا کنون ناموفق مانده ایم و هیچ نمونه ارزشمندی برای ارائه به جامعه انسانی نداریم.

اینکه در آستانه قرن بیست و یکم مبارزه در راه تأمین حقوق بشر مرزهای نوینی را درمی نوردد. مبارزه مشترک برای برخی مسائل که مجموعه بشریت با آن دست به گریبان است (صلح، گرسنگی، محیط زیست و...) عرصه ای است که باید بیش از گذشته در شرایط تنش زدائی بین المللی مورد توجه قرار گیرد. این موضوع از جمله از سوی بسیاری از دولتمردان از یک سال پیش به این سو طرح می شوند. دوم تلاش برای گسترش حقوق بشر در عرصه هائی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به آنها اشاره شده است. از این میان از جمله باید به شعار لغو اعدام اشاره کرد. کمونیست ها در طرح این شعار-همانگونه که در برخی کشورها عمل شده است- پیشتاز سایر نیروهای اجتماعی باشند.

کمونیست های ایران برای مبارزه خود در راه تأمین حقوق بشر در ایران دارای عرصه گسترده ای از کار و فعالیت هستند. جنایات وحشیانه هفته های اخیر رژیم در کنار سیاست های ارتجاعی و قرون وسطائی و سرکوبگرانه آن وظایف بسیار دشواری در برابر کمونیست ها می گذارد. کمونیست ها برای موفقیت در مبارزه خود باید بتوانند به درستی همه این عرصه ها را با یکدیگر پیوندزنند و هرچه سریعتر در اتحاد با سایر نیروهای آزادیخواه به حیات سنگین این رژیم خونخوار پایان دهند. ■



گارباچف همچنان

ابتکار عمل را در دست دارد

نطق مهم گارباچف در مجمع عمومی سازمان ملل انعکاس وسیعی در جهان یافت. در این نطق م. گارباچف به طور یکجانبه از سوی کشورش متعهد شد که در عرض دو سال، نیم میلیون نفر از تعداد نفرت ارتش خود بکاهد. همزمان با کاستن نفرت ارتش، حدود ده هزار تانک و ۸۰۰ هواپیمای جنگی نیز از منطقه اروپا بویژه از کشورهای عضو پیمان ورشو خارج خواهد شد. م. گارباچف درباره تحولات شوروی گفت که کشورش مرحله یک جوشش انقلابی را از سر می گذراند و پروسترویکا همه عرصه های اقتصادی، سیاسی و محیطی های روشنفکری و حوزه آیدئولوژیک را فرا گرفته است. وی ضمن توضیح تلاش هایی که در عرصه احترام به قانون و قانونیت نهادها در شوروی و تضمین حقوق افراد صورت می گیرد، اعلام کرد که در زندان های ما دیگر کسی به دلایل سیاسی و یا مذهبی محکوم نمی شود و قانون منع تعقیب افراد به دلایل سیاسی و مذهبی را تضمین می کند. م. گارباچف درباره اوضاع جهان اظهار داشت: ... دموکراتیزه کردن نظم جهان اینک به صورت یک ضرورت اجتماعی-سیاسی درآمده است. اقتصاد جهانی پیکره واحدی می یابد و هیچ کشوری نمی تواند در حاشیه و جدا از دیگران، به پیشرفت و ترقی دست یابد. ضرورت جستجوی نوع اساسا جدیدی از توسعه اقتصادی در عرصه صنایع از همین جا ناشی می شود. زندگی ماراوادارمی سازد، تفکرات کهنه و قالبی را رها سازیم و گمان های باطل را به دست فراموشی بسپاریم. م. گارباچف در بخش های دیگر نطق خود به مساله افغانستان، مشکلات جهان سوم و... اشاره کرد.

نطق گارباچف و پیشنهادات مطروحه در آن در زمینه کاهش نیروهای غیر اتمی شوروی با استقبال وسیع در اروپا و سراسر جهان مواجه شد. روزنامه نیویورک تایمز در پی این نطق نوشت: بعد از روزولت و چرچیل هرگز شخصیت سیاسی جهانی به قدرت و دوراندیشی گارباچف دیده نشده و باید هفته ها کار کرد تا بتوان نطق وی در سازمان ملل را به درستی تجزیه و تحلیل نمود. م. گارباچف سفر خود به آمریکا را به دلیل وقوع زلزله ارمنستان تا اتمام گذاشت و سرپا به مسکو بازگشت.

۸- به نوشته یک روانشناس شوروی به نام

میخائیل بویانف در اتحاد شوروی در دهه هفتاد از روانشناسی به طور سیستماتیک علیه ناراضیان و مخالفین حکومت به کار گرفته می شده است. وی طی مقاله ای روانشناسان کشورش را متهم کرده است که از این علم برای خاموش کردن و حذف مخالفین سوء استفاده کرده اند. بویانف همچنین فاش ساخته است که تا پیش از ۱۹۷۰ مخالفین گاه به بیمارستان های روانی فرستاده می شدند، اما پس از ۱۹۷۰ این شیوه گاربه صورت عمومی درآمد.

بازتاب سیاست "تشنج زدائی"

با توجه به سیاست تشنج زدائی اتحاد شوروی که به گسترش روابط این کشور با کشورهای غربی انجامیده است، بنگاه های سنجش افکار آلمان غربی، بازتاب روند یاد شده را در افکار عمومی منتشر ساختند. بر پایه آمار "گروه تحقیقاتی ماهیام" بیش از ۷۵٪ مردم آلمان غربی خواهان کاهش هزینه های تسلیحاتی هستند. ۸۰٪ از مردم اعتقاد دارند که از جانب اتحاد شوروی هیچ خطری آلمان را تهدید نمی کند. ۷۳٪ از پاسخ دهندگان به نظر خواهی بر آنند که شوروی خواهان خلع سلاح کامل و همه جانبه است، و بالاخره ۸۶٪ از مردم باور دارند که رهبری جدید اتحاد شوروی خواهان روابطی آزاد و برابر با غرب است.

سوج تظاهرات در مکزیک

مراسم آغاز ریاست جمهوری، رئیس جمهور مکزیک در آغاز ماه دسامبر در داخل و خارج کشور واکنش های جدید گسترده ای در پی داشت. نیروهای چپ و مترقی طی تظاهرات گسترده ای بار دیگر اعتراض خود را به نتیجه انتخابات ژوئیه ابراز داشتند. این نیروها حزب حاکم و رئیس جمهور را به تقب در انتخابات متهم می کنند. برای شرکت در این مراسم چندین رئیس دولت نیز دعوت شده بودند. حضور نیدل کاسترو در میان مدعوین برای همه نیروهای چپ غیر منتظره بود. هرچند سخن گوی وزارت خارجه کوبا حضور کاسترو در این مراسم را در چارچوب روابط "رسمی" طرفین توضیح داده است، اما از آنجا که این اقدام برای نخستین بار توسط کاسترو صورت گرفت، نیروهای چپ را قانع نکرده است.

پیروزی بزرگ نیروهای چپ

در برزیل

نیروهای چپ برزیل در انتخابات شهرداری- های این کشور موفقیت بزرگی را از آن خود ساختند. بخش بزرگی از هفتاد میلیون رای دهنده برزیل آرای خود را به نفع نامزد های نیروهای چپ به صندوق ها ریختند. پیروزی حزب کارگران در شهر بزرگ سانوپالو بسیار چشمگیر بود.

گروتس: کسانی که حتی نوك

كوه یخ را ندیده اند...

کارولی گروتس دبیر اول حزب کمونیست مجارستان طی مصاحبه ای با روزنامه لوموند، درباره روند اصلاحات سیاسی کشورش گفت که تحولات کنونی می تواند به ایجاد سیستم چند حزبی در مجارستان بیانجامد، وی شخصا با چنین پدیده ای موافق نیست و ترجیح می دهد غیر کمونیست ها از طریق تشکل های غیر حزبی که برای دفاع از مسائل مشخص یا می گیرند، در زندگی سیاسی اجتماعی کشور شرکت کنند.

گروتس درباره روند نوسازی در شوروی گفت: رهبری شوروی سرانجام به ضرورت تغییرات پس از گسستگی های عمیق پی برده است... آنها در ابتدا مشکلات را دست کم گرفته بودند. خود گارباچف اخیراً به من گفته است که [در ارتباط با مشکلات] او فقط نوك كوه یخ شناور در آب را می بیند. این در حالی است که عده ای حتی این را هم نمی بینند. فکر می کنند اصلاً كوه یخ وجود خارجی ندارد. بدین ترتیب است که برخی دوستان ما در کشورهای سوسیالیستی تصور می کنند همه چیز نزد آنها به خوبی پیش می رود... عمر نظامی که قادر نباشد برای اینکه مردم در آن بمانند، شرایط انسانی فراهم آورد، به درازا نخواهد کشید. اگر سوسیالیسم موفق به ایجاد چنین شرایطی نشود، نخواهد توانست به عنوان راه حل در مقابل بشریت مطرح گردد.

دبیر اول حزب کمونیست مجارستان همچنین درباره روابط کشورش با رومانی گفت: میان من و چائوشسکو، میان رومانی و مجارستان، اختلاف نظرهای سیاسی- آیدئولوژیک بنیادی وجود دارد.

مذاکرات مخالفین دولت افغانستان

باشوروی

بنابه اظهار مقامات شوروی مذاکراتی که در طائف عربستان میان شوروی و مجاهدین افغانی در جریان است علاوه بر مساله زندانیان جنگی شوروی، مساله سربوشت آینده این کشور را هم در دستور کار خود قرار داده است.

رهبر جبهه اسلامی ملی افغانستان، سید احمد کیلانی در پاریس اعلام کرد که ملاقاتی بین اتحاد مجاهدین افغانی و شوروی در طائف صورت گرفته که بسیار مثبت می باشد. او اعلام کرد که در این اولین ملاقات شوروی قبول کرده است که با نیروهای مخالف حکومت تملس رسمی برقرار کند. برای سید احمد کیلانی که رهبری یک نیروی مخالف معتدل که بسیار نزدیک به ظاهر شاه می باشد این ملاقات آغازی برای شروع مذاکرات واقعی است.

تهاجم سیاسی سازمان آزادیبخش

- در پی اعلام دولت مستقل فلسطین در جریان اجلاس نوامبر ۱۹۸۸ شورای ملی فلسطین، فعالیت های سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین در سراسر جهان بعد بی سابقه ای یافت. مساله شناسائی ضمنی اسرائیل توسط این نشست مهم-ترین نکته ای است که راه مذاکرات صلح آینده را برای حل مساله فلسطین هموار می سازد. در پی این نشست که واکنش های مثبت در سراسر جهان را در پی داشت، بیش از ۶۰ کشور دولت فلسطین را به رسمیت شناختند. میز گرد پنج شخصیت یهودی آمریکائی و هیئت نمایندگی ساف به رهبری عرفات و اعلامیه پایانی آن که به ابتکار وزارت امور خارجه سوئد تشکیل شده بود، گام دیگری در تهاجم سیاسی فلسطین به شمار می-رفت. امتناع آمریکا از صدور ویزا برای عرفات جهت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، در عمل مساله نطق عرفات در برابر مجمع عمومی را به یک موضوع روز بین المللی تبدیل کرد و انتقال مجمع عمومی به ژنو برای استماع سخنرانی عرفات، برای ساف موفقیت بزرگ سیاسی به دنبال آورد. به طوریکه ۱۸ ساعت پس از سخنرانی عرفات آمریکا برای اولین بار اعلام کرد که حاضر است با ساف روابط رسمی برقرار کند و اولین دیدار هیئت های نمایندگی دو طرف به طور سریع روز ۱۶ دسامبر صورت گرفت.

این تحولات مهم سیاسی در منطقه زمانی به وقوع می پیوندد که اسرائیل در ضعیف ترین موقعیت سیاسی خود در ۴۰ ساله گذشته قرار گرفته است و اکثر مفسرین سیاسی جهان از "فلج سیاسی" و "بی عملی دیپلماتیک" این کشور سخن می گویند.

لازم به یادآوری است که تغییر فضائی سیاسی خاورمیانه را نمی توان جدا از روند تشنج زدائی در نظر گرفت که به طور جلی از یک سال پیش به این سو در روابط آمریکا و شوروی مشاهده می شود. در این میان از جمله می توان به گرم شدن تدریجی روابط اسرائیل و شوروی اشاره کرد. در پی پس دادن هواپیما ربیانی که یک هواپیمای شوروی را به اسرائیل برده بودند، دولت این کشور رسماً از اسرائیلی ها تشکر نمود و در جریان زلزله ارمنستان نیز اسرائیل محموله های مواد ضروری داروئی، غذایی و پوشاک به این منطقه ارسال نمود.

★ جنبش "سوزمین انسان ها" تلاش خویش را در مذاکرات ایران-عراق برای آزادی بچه های زندانی در هر دو طرف را دنبال می کند. به دنبال پیشنهاد به ایران و قبول ایران به آزادی زندانیان خردسال به شرط دوطرفه بودن آن، عراق این پیشنهاد را به بهانه اینکه این خردسالان مجدداً در جبهه ها استفاده می شوند، رد نموده است. بیش از ۵۰۰ نوجوان اکنون در اردوگاههای اسرای دو کشور به سر می برند.

لهستان دورنمای مخالف

با نیروهای مخالف؟

- پلنوم کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان روز چهارشنبه ۲۱ دسامبر با انجام تغییراتی در کادر رهبری حزب و تیز بحث های داغ و جلی پیرامون آینده سیاسی کشور، پلورالیسم سنديکائی و تیز نیروهای مخالف به ویژه سنديکائی همبستگی به کار خود پایان داد. یاروزلسکی در نطق پایانی خود گفت: "لهستان به یک سازش، به یک تفاهم ملی نیاز دارد. باید واقعیت ها را با امکانات آشتی داد. پیش از او راکوفسکی نخست وزیر لهستان در جریان پلنوم ضمن تاکید بر ضرورت برگزاری میز گرد دولت و نیروهای مخالف اظهار داشته بود که "تحت شرایطی" می توان به پلورالیسم سنديکائی دست یافت. درباره اوضاع فعلی و نیروهای مخالف وی گفت: "ما در لهستان شاهد تعمیق اعتماد مردم به دولت و لیخ والسا هستیم... این دو گرایش در تضاد نیستند و همدیگر را کامل می کنند. بسیاری از لهستانی ها ضمن تائید دولت خواستار قانونی شدن سنديکائی همبستگی و گسترش آزادی ها هستند. وی از لیخ والسا به نام "مرد تفاهم و سازش" نام برد که می توان با وی به بحث نشست. در ترمیم کادر رهبری، گرایش مسلط، کنار گذاشتن افراد محافظه کار و "سنت گرا"ی حزب و وارد کردن چهره های تواندیش و اصلاح طلب است.

کنگره ۱۲ حزب کمونیست پرتغال

- دوازدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال روز یکشنبه ۴ دسامبر در پورتو به کار خود پایان داد. الوارو کوینال دوسن ۷۵ سالگی بار دیگر به دبیر اولی حزب برگزیده شد. وی از سال ۱۹۶۱ این سمت را در اختیار دارد. در کنگره بخشی از رهبری از جمله جوزه لونیس جوداس و باروس موراً به شدت مواضع سیاسی حزب را مورد انتقاد قرار دادند. آرای حزب کمونیست طی سال های اخیر بطور منظم سیر نزولی طی کرده است. در سال ۱۹۸۳ این حزب ۱۸٪ آراء در سال ۱۹۸۵، ۱۵/۵٪ و سال پیش ۱۲/۵٪ آراء را در انتخابات پرتغال کسب کرد. در انتخابات کمیته مرکزی کلیه اعضا منتقد رهبری از انتخاب مجدد باز ماندند.

چین و شوروی:

بیخ ها آب می شوند!

- دیدار وزیر خارجه چین از شوروی در اوایل ماه دسامبر، در حقیقت عالی ترین تماس میان دو کشور در ربع قرن اخیر به شمار می رود. در جریان این دیدار مسائل مهم منطقه و جهان و به ویژه دیدار سال آینده م. گنارباچف و تنگ شیائوپینگ مورد بحث قرار گرفت. مسئله کامبوج در مرکز مذاکرات دو طرف قرار دارد. مسئله حمایت چین از خمهای سرخ یکی از موانع جلی حل مسئله کامبوج به شمار می رود.



نخست وزیر پاکستان؛
لیکزن ۳۵ ساله:

- پنجشنبه اول دسامبر ۸۸ اسحاق خان رئیس جمهور موقت پاکستان، خانم بی نظیر بوتو را به عنوان نخست وزیر پاکستان معرفی نمود. با این گزینش برای اولین بار یک زن (۳۵ ساله) به مقام نخست وزیری در یک کشور مسلمان نائل گردید.

یازده سال پس از کودتای نظامی در پاکستان به رهبری ضیاء الحق که به سرنگونی دولت ذوالفقار علی بوتو پدر بی نظیر در ۱۹۷۷ انجامید و خود وی نیز در سال ۷۹ به دستور ضیاء الحق به دار آویخته شد، پس از قتل دیکتاتور پاکستان در ماه اوت گذشته در انفجار هواپیمایش به همراه سفیر آمریکا و تعدادی از مقامات عالیرتبه نظامی و سیاسی رژیم دیکتاتوری پاکستان، احزاب سیاسی سرانجام امکان یافتند با بوجود آمدن فضای نسبتاً مساعد سیاسی در انتخابات ۱۶ نوامبر شرکت نمایند.

"حزب مردم" به رهبری بی نظیر بوتو در این انتخابات با بیست آوردن ۹۲ کرسی از ۲۱۷ کرسی پارلمان توانست اکثریت نسبی را به خود اختصاص دهد. حزب ائتلاف دموکراتیک اسلامی که متعلق به دار و دسته دیکتاتور معدوم و مقامات ارتشی می باشد در این انتخابات با اخذ ۵۳ کرسی شکست سختی را متحمل گردید.

بی نظیر بوتو که تا سال ۸۶ در امریکای زیست، پس از ورود به پاکستان و دست زدن به حرکات اعتراضی علیه سیاست های ضیاء الحق توانست توجه افشار مردمی را به سیاست های "حزب مردم" جلب نماید. وی در مدت دو سال اخیر "اصلاحاتی" در برنامه سیاسی اش وارد نمود و حمایت فئودال های محلی را نیز جلب کرد. بی نظیر بوتو در این مدت بارها به ارتش اطمنان داد که زمان انتقام جونی (اشاره به قتل پدرش و کودتای ضیاء) به سرآمده است و موفق گردید از مقاومت نظامیان نسبت به انتصابش به پست نخست وزیری بکاهد.

آزادی زندانیان سیاسی و فعالیت احزاب و سنديکاه از اولین اقدام بی نظیر بوتو به عنوان نخست وزیر می باشد. وی همچنین مبارزه علیه فقر و تضعیف آزادی مطبوعات و حقوق زنان را به عنوان سرلوحه فعالیت های خود اعلام داشت. بی نظیر بوتو در رابطه با گروه های مخالف دولت افغانستان مستقر در پاکستان که شدیداً تحت حمایت ضیاء قرار داشتند تا کنون سیاست مشخصی را اعلام نکرده است.

به مناسبت سالگرد برگزاری کنگره مؤسسان حزب دمکراتیک مردم ایران



پیکار با جزم اندیشی پیگیری در نواندیشی

زمانه ای که بریستران، يك سال از حیات حزبمان را پشت سر گذاشته ایم، شور زیستن و تلاش برای ریشه دوانیدن را به ما آموخت؛ راز سرسختی و ایستادگی را به گوشمان زمره کرد، پختگی و شادابی و نیز رزمندگی و مقاومت برایمان به ارمغان آورد و سرانجام به یاری تجربه های زندگی، نهان اندیشه هایمان را نیرو و طراوت بخشید.

زمانه با این حال، زمانه تلخی بود. زمانه جور و بیاداد. هنگامه تیردنی صعب و نابرابر. حزب ما به جونت می توان گفت که با توان محدودش، مجروح از تیردنی که برای گسست از انحرافات در پشت سر دارد، سالی را از سر گذرانید، که با سرافرازی به یلا آوردنی است.

در میان کمونیست های میهنمان، شاید کمتر کسی را بتوان سراغ گرفت که در حقانیت مبارزه ای که ما علیه انحرافات حزب توده آغاز کردیم تردید داشته باشد. جنبش ما سال هاست که از فرمیسم، راست روی و "چپ روی" اپورتونیزم دنباله-روانه، جزم اندیشی و وابستگی رنج می برد. ما علیه همین انحرافات قد علم کردیم و به قصد زدودن این لکه ها از چهره جنبش کمونیستی کشورمان مبارزه را آغاز نمودیم. با این حال این نبرد زمانی بلوغ و بالندگی خود را به اثبات می-رساند، که نه فقط نفي انحرافات را در دستور کار خود داشته باشد، بلکه هویت فکری خویش را نیز در تنوری و پراتیک ترسیم کرده و رخساره قابل دفاعی از آن ارائه دهد. سالی که گذشت، سال بازگشودن صدف ها، سال محک زدن اصالت ها، سال همآوردی "مذعیان" برای برگردن خلاء میان شعار و واقعیت نیز بود.

ما اگر حرفی داریم، تنها بازیگری محتواضعانه سالی است که بر حزب ما رفته است.

تجربه، کوله بار گرانقدری است، که حتی اگر سوسراز کج اندیشی ها و شکست ها باشد، اگر برای آموختن و پندگرفتن به کار گرفته شود، تکیه گاه نیرومندی برای تسخیر آینده خواهد بود. حزب ما، با شارب تلخ و شیرین حزب توده ایران چنین کرد.

سده را از نو اندیشی آغاز کنیم. ما برای یافتن علل و عوامل شکست انقلاب ایران، و نیز شکست سیاست های جنبش چپ ایران - بویژه حزب توده - در مقابل انقلاب، شک انقلابی خود را به همه عرصه ها تازاندیم. از پراتیک غیر انقلابی، اپورتونیزم راست، سبک کار انحرافی، امید بستن به ناکمیت، بی اعتقادی به توده ها و آرمان-هایشان، تا آن میانی فکری راهنما که به نفي استقلال اندیشه می انجامد، ما همه جا را در جستجوی مناسبات علت و معلولی بازرسی کردیم. شش ماه توانائی یگانه ما در این مسیر، تجربه-های انبوه شده حزبی به قدمت تاریخ معاصر

کشورمان، و نیز انرژی رها شده يك جنبش شورشی بود که از دل انحرافات جوشیده و در جریان ویران سازی يك نظم بوروکراتیک، در جریان آشنا شدن با شیوه ها و رفتار و منش غیر انقلابی، در جریان تضاد با روش های مغایر با انفاق کمونیستی، هرچه بیشتر از این پدیده های منفی فاصله می گرفت و خود را به حقیقت نزدیک-

تر می ساخت. آرزوی برپائی حزبی که دیواره های ضخیم جزم اندیشی را تخریب کند، به مصلحت-اندیشی های کاسب کارانه پشت پا زند و مستقلانه بیانیشد و حقیقت را آنگونه که هست و باید گفت به زبان آورد، نیروی محرکه ای بود که جنبش ما را به سوی تدارك يك کنگره پرشور هدایت کرد. کنگره ای که حزب ما، کهنسال، اما جوان و باطراوت از درونش زاده شد. حزبی که از همان اولین روزهای تولد، پرچم رزمندگی و نواندیشی را بر شانه های خود به اهتزاز درآورد.

باید البته اعتراف کرد، که "نو" اندیشیدن، و بر جزم تاختن همه حقیقت را دیدن و کنارگذاشتن روش های منسوخ و ضدعلمی و شبه مذهبی تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی کار سهلی نبود و چه بسا که اگر در گذشته های نه چندان دور انجام می گرفت، با برچسب ارتداد و انحراف در نطفه خفه می شد. خوشبختانه، گام های اولیه ما، پس از مدت زمان کوتاهی، با چنان اتفاقات عظیمی در جنبش جهانی کمونیستی همراه گردید، که بی شک در سرعت بخشیدن به حرکت ما، و حتی نیرو بخشیدن به آن، نقشی بسیار مثبت ایفا کردند. ما سرافرازییم، که گام های اولیه خود را، پیش از آغازیدن این حرکت جهانی به جلو برداشتیم و نمی توان کمترین اثری از دنباله روی در آن یافت. البته طبیعی است که به اقتضای ساختار اندیشه هایمان، از پیشش نو در جنبش جهانی و به ویژه در شوروی و چین استقبال کرده ایم و از ژرفش و گسترش آن نیز حمایت خواهیم کرد.

حزب ما در عین حال، تجلی مبارزه ای نیز هست، که برای تخریب نظامات بوروکراتیک درون حزبی، آغاز کردیم. سنت های جا افتاده اطاعت و اعتقاد کورکورانه، که از يك سو فرزند اختناق حاکم بر مبارزه طبقاتی در کشورمان و از سوی دیگر ثمره روش های ناسالم امریت متمرکز استالینی در سراسر جنبش کمونیستی جهانی است، عارضه-های بیماری های مزمنی بوده اند، که در مسیر

جنبش شورشی ما، آماج حمله قرار گرفتند. بر ویرانه های این نظام فرو ریخته و در جریان مباحثات پرشور کنگره حزبمان، نظمی نو آفریده شد، که تنها به اراده توده های حزبی متکی است و هیچ کدام از تصمیماتش، جز از ورای خرد جمعی و دخالت آگاهانه و فعالانه بدنه تشکیلات، اتغلا شدنی نیست. بی شک گزاره نخواهد بود اگر گفته شود، ساختاری که اینک از مناسبات درونی حزب ما پاسداری می کند، -علیرغم نقائصی که در عمل برملا شده اند و باید زدوده شوند- نتیجه گام بلندی است که در جنبش ما به پیش گذاشته شده و به اتحاد رزمنده و داوطلبانه کمونیست ها معنای نوینی بخشیده است.

ایمان لایزال به رزمندگی و اعتقاد عمیق به قدرت و حقانیت توده های زحمتکش، و در مقابل، نفرت بی کران از درپورگی قدرت، و دنباله روی و سازشکاری، درس های گرانقدری هستند که تك تك اعضای حزب ما، در جریان تیردنی طولانی آموخته و جلوه های متنوع آن را آزموده اند. جایی که از دستاوردهای حزبمان سخنی در میان است، این خصیصه برجسته از یلا رفتنی نیست. این روح پر شورش و رزمندگی است که کالبد حزبمان را جان و سرزندگی می بخشد و با خط سرخ نفوذ ناپذیری، آن را از پیکر فرتوت جزم اندیشان سازشکار و مصلحت طلب متمایز می سازد.

تیردنی به دور از هیاهو، ولی پیگیر و استوار، برای پاسداری توأماً از استقلال و نیز همبستگی رزمجویانه بین العلی، یکی از برجسته ترین عرصه هائی است که حزب ما برای مبارزه برگزیده است. پیشروی با متانت و استوار حزب ما در این راه، در سالی که گذشت، شاید نیازی به توضیح نداشته باشد. ما استقلال در اندیشیدن و داوری را، و نیز مقابله با انواع انحرافات را که تحت لوای وفاداری به انترناسیونالیسم پروتزی انجام می-گیرند، همزمان با پایبندی خود به يك همبستگی سالم و رزمنده با کارگران و زحمتکشان سراسر جهان، در هرگام نشان داده ایم و این خصیصه ای نیست که از دید هیچ کس -چه دوست و چه دشمن- پنهان مانده باشد.

ارزیابی مجدد ارزش ها در نظام فکریمان، و برپائی جایگاه نوین و والا ئی برای دمکراسی، چه در آن دمکراسی که برای برقراریش می جنگیم و چه آن نوع دمکراسی که پس از کسب قدرت سیاسی

عطا و لقای نیروهای سیاسی

بهار ایرانی

و توجه به حرمت آن به چنان خویشمن داری و سعه صدری نیازمند است که متأسفانه در دوران اخیر در سازمان‌های سیاسی کمتر دیده شده است. تنها با پیشرفت روند دمکراتیک در سازمان‌های سیاسی ایران، که هم‌اکنون در مراحل آغازین آن هستیم، می‌توان به رابطه متعادل و شرافتمندانه‌ای میان نیروهای سیاسی و گروه‌های هنری امید بست. نیروهای سیاسی پیشرو که در بالندگی و شکوفایی فرهنگ ایران ذینفع هستند باید از هر حرکت فرهنگی مثبتی، صرف‌نظر از علایق و گرایش‌های سیاسی آن حمایت کنند و این بدیهی‌ترین وظیفه آنها است.

برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهمی تأکید می‌کنیم که ما با هنر سیاسی هیچ مخالفتی نداریم. هنر امروز ما، به ویژه هنری که در شرایط خاص آوارگی و تبعید، زاده و پرورده می‌شود، بدون بار و مضمون سیاسی، حرف یابو ای است. مخالفت ما با هنر فرمایشی، هنر سفارشی و هدایت شده است که به سادگی به "ضد هنر" قابل‌تعبیر است. هنر به طور عام و تئاتر به طور خاص در ذات خود یگانه ساز و متحد کننده است. هنر فرمایشی که به دست انداز احزاب و سازمان‌های سیاسی دچار شده، در چمبر خط کشی‌ها و مرزبندی‌های گرفتار می‌شود که هیچ ارتباطی به روح هنر ندارد و هیچ خدمتی به آن نمی‌کند.

عوامل فرهنگی:

نارسایی‌ها و کمبودهایی که از آنها زیر عنوان کلی عوامل فرهنگی رکود هنری یاد می‌کنیم به عوارض معنوی، معرفتی و روانی متعددی برمی‌گردد که از دیرباز گریبانگیر هنر ملی ما بوده و حالا در شرایط مهاجرت، بعضی چشمگیرتر و ثقلی مزاحم‌تر پیدا کرده‌اند.

تئاتر ما در طول سالیان دراز به دلایل مختلفی که جلی ذکرشان در این جا نیست، از رشدی متناسب و شایسته محروم بوده و این واقعیت از چشم احدی پنهان نمانده است. با اوجگیری فاشیسم اسلامی و آغاز موج جدید مهاجرت به خارج، بخش کوچکی از دست‌اندرکاران تئاتر ایران راه مهاجرت در پیش گرفتند. انتظار معجزه داشتن از این گروه معدود البته انتظار عبثی است. این واقعیت از بیضاعت اندکی که تئاتری‌های مهاجر ما در این چند سال فراهم آورده‌اند نیز آشکار است: تعداد نمایش‌های نسبتاً پذیرفتنی و با ارزشی که طی این سال‌ها عرضه شده از انگلستان دو دست و شمار نمایشنامه‌های انتشار یافته از انگلستان یک دست فراتر نمی‌رود. هرچند مقایسه‌ای به کلی بی‌جاست، اما تنها محض در دست داشتن یک الگوی معتبر یادآور می‌شویم که هنرمندان تبعیحی آلمان طی دوازده سال سلطه فاشیسم هیتلری (۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵) حدود هتصد نمایشنامه ماندگار و قریب دوهزار اجرای کوناگون در سراسر جهان ارائه نمودند که در افضلی‌جایات نازی‌ها و پس‌بع افکار عمومی همه ملت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند.

بیشتر هنرمندان ما با کوله‌باری از تالعات روحی به خارج می‌آیند و با کوهی از معضلات و مشکلات روبرو می‌شوند، اما به جای برخورد واقع بینانه با مسائل پیرامون خود، یا به خاموشی و انزوا پناه می‌برند و یا به بلند پروازی‌های ذهنی گرایانه‌ای دچار می‌شوند که مصداق رقت انگیزی از "آف در غربت" است. این حالت - که بلند پروازی اصطلاح مؤدبانه‌تر آن است - دست کم دو نمود زیان‌بخش دارد:

نخست آن که هنرمند حرفه‌ای در پیله عزلت خویش به چنان خود پسندی سمجی دچار می‌شود که دیگر هیچ‌کس را شایسته همکاری نمی‌بیند و به همکاران خود با چشم حریف و حتی خصم می‌نگرد. در بخش پیشینی این یادداشت اشاره کردیم که رقابت‌ها و خصومت‌های هنرمندان مهاجر در پراکندگی و تشتت گروه‌های هنری نقش معینی ایفا نموده است. بارها شاهد بوده‌ایم که حرفه‌ای‌ها نه تنها از همکاری با یکدیگر خودداری ورزیده‌اند،

چنانکه در اولین بخش این یادداشت اشاره کردیم، امکانات محلی در شکل‌گیری و رشد گروه‌های هنری نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. در هنرهای جمعی مانند تئاتر این عامل بازم مهم‌تر و اساسی‌تر است. هراجرای تئاتری به حداقلی از امکانات مادی نیازمند است. سالن و لوازم صحنه چیزی نیست که به سادگی در اختیار هر گروهی قرارگیرد. سؤالی که بلافاصله به ذهن می‌رسد این است که آیا گروه‌های هنری ما در خارج از امکانات جسته و گریخته‌ای که گهگاه به دست آورده‌اند استفاده شایسته‌ای کرده‌اند؟ کاروان‌ارغلب گروه‌های هنری در کشورهای اروپای غربی به این سؤال پاسخ مثبتی نمی‌دهد.

ما در نوشته پیشین علل ناگامی گروه‌های تئاتری و عدم توفیق‌آجرای آنها را به دو گروه کلی عوامل سیاسی و فرهنگی تقسیم کردیم و برخی از جوانب آن را برشمردیم. در اینجا درباره‌ی هر یک از آنها توضیح بیشتری خواهیم داد.

عوامل سیاسی:

در اینجا منظور ما قبل از هرچیز نقش منفی و مخرب است که نیروهای سیاسی در گروه‌های هنری ایفاء می‌کنند و با تحمیل نظریات و رهنمودهای خود به این گروه‌ها، همه تنگ‌نظریها، خودمجبوری‌ها و وجدانات خود را به آنها سرایت می‌دهند. گروه‌های هنری از سربتاز به امکانات مادی، از حمایت و تبلیغ گرفته تا جلب تماشاگر، به سازمان‌های سیاسی پناه می‌برند و به توهم فرار از چاله مشکلات خود به چنان چاه ویلی فرو می‌افتند که دیگر هیچ امیدی به نجاتشان باقی نمی‌ماند.

تشکیل گروه‌های هنری وابسته، و بدتر از آن "تسخیر" گروه‌های مستقل که زیر پوشش محترمانه "جذب" آنها صورت می‌گیرد، از اموری است که در عرف نیروهای سیاسی از فرط تکرار قبح خود را از دست داده است. به محض پاک‌رفتن یک گروه هنری، سازمان‌ها و احزاب سیاسی به فکر "شکار" آن می‌افتند و با دام آن را به محاصره درمی‌آورند و می‌کوشند که به لطایف الحیل روابط آشکار و پنهانی با آن برقرار کنند. هواداران خود را با ماموریت‌های ویژه‌ای به داخل آن نفوذ می‌دهند، در درون گروه به دسته‌بندی و فراکسیون‌سازی دست می‌زنند و سرانجام هنگامی که آن را کاملاً از آن خود و یا به کلی نابود کردند - که نتیجه‌اش به هر حال یکی است - فاتحانه سرود پیروزی می‌خوانند. در صورتی که یک گروه هنری عطلی آنها را به لقایشان ببخشد، نه تنها از سوی آنها طرد و "بایکوت" می‌شود، بلکه باید خود را برای هر حمله‌ای از جانب آنها آماده کند، چرا که از نظر اغلب آنها، گروهی که زیر نفوذ آنها نباشد، همان بهتر که خود اصلاً وجود نداشته باشد.

در اینجا سخن از انکار نقش سازنده بسیاری از نیروهای سیاسی در حیات فرهنگی جامعه ایران در میان نیست، و در خدمات آنها به اعتدالی شناخت سیاسی و فرهنگی جامعه هم هیچ حرفی نیست، حتی هیچ تردینی هم در اهمیت پشتیبانی نیروهای سیاسی از گروه‌های هنری وجود ندارد، مطلب تنها این است که در تجارب دوران اخیر رابطه تهاذهلی سیاسی-ی گروه‌های هنری - همواره یک زیان گروه‌های اخیر عمل نموده و تهاضه وابستگی و انحطاط کامل آنها پیش‌رفته است.

یکی از پدیده‌های آشکار حیات اجتماعی میهن ما پیوند عوامل فرهنگی با مسائل سیاسی است که بویژه در جنبش‌های سیاسی و فعالین آنها چشمگیر است. سیاستمداران ما اغلب از پشتوانه‌ای فرهنگی برخوردارند و در مسائل فرهنگی خود را ذینفع و صاحب‌نظر می‌دانند، از سوی دیگر بیشتر هنرمندان ما بار تجربه‌ای سیاسی را هم به دوش می‌کشند. این گرایش‌های متقابل در میان وابستگان دو طیفه مرز باریک هنر و سیاست را به حد اغلائی شکنندگی و آسیب‌پذیری رسانده است. پاسداری از این مرز

یغما:

منتقد سرسخت ملایان

ناهد کشاورز

بعد از زندان جامه درویشی به تن کرد، آوازه شهرهای زیادی شد و شعرش را در گوش و دل بسیاری از مردم نشاند.

شعر او ویژگی هلی خاصی دارد. او مقلد صرف راه گذشتگان نیست بلکه در شکل، نوع و مضمون شعر تغییراتی در شعر فارسی ایجاد کرد. او از مدیحه سرایی که کار اغلب شاعران دوره قاجار بود دوری می کرد و به همین دلیل در کلیات مفصل او از قصیده که خاص مدیحه سرایان است اثری نیست.

یغما در زمانه ای می زیست که رکود اجتماعی چندصد ساله ای بر آن سایه افکنده بود و او تعام بیزاری و دلزدگی اش از این وضع را به شکل هزل بیان می کند. یحیی آرین پور در "از صبا تا نیما" درباره این ویژگی چنین می نویسد:

«نیاید فراموش کرد که این نفرت و آکراه و این بدگوئی و فحاشی، ناشی از فساد و آلودگی محیطی است که شاعر در آن زندگی می کرده است. راست است که یغما در اغلب موارد به فکر انتقام جوشی شخصی است و از این حیث به هجاگویان مکتب قدیم می پیوندد، اما هیچ شاعر هجو نویسی تا روزگار یغما مایاب و مفاصد زمان خود را مانند او بی رحمانه فاش نکرده است.»

یغما در همین بخش از خلاقیت شعری خود که مهمترین قسمت اشعار اوست سازش ناپذیری، صراحت و چیره دستی خود را نشان می دهد و حکام جمهوری اسلامی ترجیح می دهند که این جنبه از شعر یغما را به فراموشی بسپارند و از او شاعری بی آزار و مرثیه سرا بسازند. دولتمردان مسلمان ایران به خوبی می دانند، ملای متشرع شکمباره و بی وجدانی که با آن جسارت در اشعار یغما تصویر شده است کسی جز خود آنها نیست.

یغما در یکی از قطعات معروف خود به بیرحمانه ترین شکلی آخوندهای عوام و بی سواد را که فاجعه شهیدان کربلا را سرمایه پول پرستی و عوام فریبی خود ساخته اند رسوا می کند:

دیدم که ز دیده اشک ریزاست	در خواب، شهید کربلا را
هرچشم زگریه چشمه خیزاست	گفتم زغمت، ای آنکه تاحشر
چشم توچرا ستاره ریزاست	ساجرتوهمی کنیم گریه
یا "شعر" شریب درستیزاست	باز "ابن زیاد" درجدال است
ز احباب به من چورستخیزاست	گفتا شه، ز دشمنان بخالم
هرشام وسحر به عروتیزاست	آن واعظ خر، که درتگایسا
منبرمنبربه جست وخیزاست	رسوائی ال مصطفی را
که گوید فاطمه کنیزاست	که گوید عابدین غلام است
گاهی به مدینه، که حجیزاست	که درکوفه گهی به شام است
چون خنجرشمرتشدوتیزاست	صوت خشنش زخنجرشوم
چون غارتی ازیس گریزاست	یشت سراهل بیت، دائم

و با درقطعه دیگری نفرت و بیزاری خود را از بهشتی که وعظ و ملایان به عوام ناآگاه و گمراه وعده می دهند ابراز می کند:

چه جنت، نه آن جنت ای خوش عمل	که در وی روان است شیر و عمل
به هر گوشه سالوسکی دیوسار	گرفته پری پیکری در کنار
به هر محفل این زمره کیسه سر	شکم هزارانوان فردوس پر
یکی چون خربسارکش در وحل	فرورفته تاگردن اندر عسل
یکی همچو دزدان برآورده رخت	پی میوه برشاخ هلی درخت

در این شعر یغما این واقعیت را بیان می کند که دکانداران شریعت و طریقت، بهشت را درست مطابق آرزوهای پست و حقیر خود تصویر کرده اند. ملایان در دوره یغما هم، سایه شوم و هولناک خود را بر همه چیز افکنده بودند. در موقع اقامت یغما در کاشان واقعه ای در آن شهر اتفاق می افتد که شاعر آن را به نظم می کشد و استعداد خود را در هجاگوئی نشان می دهد و به همین دلیل تکفیرش می کنند و بی دین و مرتدش می خوانند. عده ای به هواداری او برمی خیزند و یغما بر حسب ظاهر توبه می کند و لباس زهد می پوشد و همان وقت می گوید:

ز شیخ شهرجان بردم به تزویر مسلمانی
مدارا اگر به این کافر منم کردم، چه می کردم؟
بقیه در صفحه مقابل

یکی از قربانیان خاموشی که هرروزه در جمهوری اسلامی به مسلخ کشانده می شود ادبیات فارسی است. گردانندگان امور فرهنگی رژیم عزم خود را جزم کرده اند که ادبیات اصیل مارا "ذبح شرعی" کنند و همه چیز را از صافی تنگ "اسلام فقاهتی" بگذرانند. سردمداران رژیم که پا در جای پای فقها و علمای قشری و خشک اندیش عهد عتیق گذاشته اند و خود را پاسدار "معارف و اخلاق اسلامی" می شمارند، گاه و بیگاه حتی به صراحت دشمنی و صندیت خود را با چهره هلی درخشان ادبیات ایران ابراز داشته اند. اگر علمای متمحوری مانند کلینی و انصاری و مجلسی به یک حکم تکفیر درباره "کتاب صلاه" اکتفا می کردند، جانشینان مدرن آنها در جمهوری اسلامی بابر خودداری از قدرت حکومتی قادرند نظریات بی نهایت سخیف و ارتجاعی خود را به منصفه عمل بنشانند.

برخورد ملایان با ادبیات، تا کنون به سه شکل اصلی بروز یافته است:
۱- حذف کامل: آنها مایلند که برگهای زرینی از ادبیات پیشرو، متحول و مردمی میهن مارا به سادگی از تاریخ ادبیات حذف کنند. این حکم تا کنون شامل خیام و ایرج میرزا شده است که سانسور چپان مسلمان حتی حاضر به شنیدن نام آنها هم نیستند. بر بسیاری از نوشته های کسروی، صلاح هدایت و ذبیح بهروز هم مهر صلاحت خورده است و باید از صفحه گیتی محو شوند!

۲- تفسیر و تاویل: یکی از شیوه هلی رندانه و "آخوندی" برخورد با ادبیات، تفسیر دلخواه، یک جانبه وانحرافی آثار بر پایه ادبی است. به تعوی که آنها را از جوهر انسانی و پیشرو نهی ساخته در خدمت ترحات "فقاهتی" در آورند. مفسرین مهمل باقی از قبیل مرتضی مطهری، محمد تقی جعفری و عبدالکریم سروش در این زمینه مهارت کافی از خود نشان داده اند و در تحریف و "بی خطر سازی" آثار ادبی مولوی و حافظ، کتاب هلی پر حجم و بی محتوای زیادی منتشر کرده اند.

۳- اقتباس: آخرین و ظریف ترین شیوه بی تحریف و ترمیم سیمای اصیل ادبیات فارسی چاپ آثار مخفوش، مغلوپ و سانسور شده است. از این روش که رویه ای رایج در سمتگیری انتشاراتی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی است تنها به چند نمونه اشاره می کنیم:

دهها کتاب ادبی و اجتماعی تنها به شرط حذف بخش یا بخش هائی اجازه تجدید چاپ یافته اند، و این امری رایج و روزمره هم برای ناشران، هم خوانندگان و هم مامورین وزارت کذائی "ارشاد" است. در مجموعه ای که اخیراً از به اصطلاح "کلیات عید زاکانی" منتشر شده است، حکایت هلی هزل آمیز "رساله دلگشائی" او که ارزشمندترین بخش اوست ادبی شاعر است از قلم افتاده است! دفتر دیگری اخیراً از اشعار "یغما جندقی" شاعر هزل سرای دوران قاجار انتشار یافته که تمام هزلیات شاعر - که شهرت و اهمیت این گوینده عمدتاً به خاطر آنهاست - از آن حذف شده است.

تلاش ما بر این است که در "راه ارانی" در حد توان و امکاناتمان به معرفی و نشر آثار بالارزشی بیروزییم که تیغ سانسور متشرعین قشری و متعصب آنها را از دسترس ادب دوستان دور کرده است. از یغما جندقی آغاز می کنیم که ملایان دکان منبر و روضه خوانی خود را با مرثی و نوحه هلی او رونق می بخشند اما از دشمنی سرسخت او با شیخ و مفتی هیچ یاد نمی کنند. زهی انصاف!

× × × × × × ×

آبوالحسن، متخلص به "یغما" در سال ۱۱۹۶ ه. ق. در بخش جندق، در فقر و رنج زاده شد. در جوانی به سمت منشی گری امیر منطقه خود رسید و بعد از شش سال به خاطر حمایتش از مردم برای ندادن مالیات، به زندان افتاد.

محدودیت برای مطبوعات شوروی

اخیراً روابط فرهنگی جمهوری دموکراتیک آلمان با اتحاد شوروی به مرحله تازه ای رسیده است. ماه گذشته مقامات آلمان از بخش مجله اسپوتنیک در این کشور جلوگیری به عمل آوردند و به مشترکین این مجله اطلاع دادند از آن پس آن را دریافت نخواهند کرد. در ارگان رسمی حزب در توجیه این اقدام چنین ذکر شده است که مجله مزبور به دوستی شوروی و آلمان دموکراتیک کمکی نمی کند. اما علت اصلی این ممنوعیت را باید در مقاله ای جست که در شماره ماه اکتبر این نشریه به چاپ رسیده و در آن از سیاست احزاب عضو کمیترن پس از عقد پیمان دوستی آلمان و شوروی در سال ۱۹۳۹ در برابر دولت نازی انتقاد شده است. در واقع این احزاب به دستور استالین از فعالیت بر علیه آلمان هیتلری موقتا دست کشیدند و سیاستی مبهم و چند پهلو در قبال آن اتخاذ نمودند.

اسپوتنیک مجله ای است که گزیده ای از نوشته های مطبوعات شوروی را به طور ماهانه و به زبانهای گوناگون منتشر می کند. این مجله که از سوی بنگاه رسمی "نووستی" انتشار می یابد از زمان آغاز "گلاس نوست" به تیراز بسیار بالایی دست یافته است.

یاد آور می شویم که سیاست فرهنگی تازه اتحاد شوروی در سابق هم در آلمان دموکراتیک باموانع مشابهی روبرو شده است. در سال پیش فیلم معروف و برجسته "توبه" ساخته "چنگیز ابولادزه" که یک فیلم اصیل گلاس نویسی اوزبایی شده است، در محافل رسمی آلمان دموکراتیک باموجبی از بدگویی و انتقاد مواجه شد. اخیراً هم از نمایش پنج فیلم سینمایی اتحاد شوروی (کمیسر، زمستان سرد ۱۹۵۲، بازی برای بچه های مدرسه، پرسش و فردا جنگ بود) جلوگیری به عمل آمده است. این فیلم ها بی تردید چهره واقعی سوسیالیسم واقعا موجود را نمایش می دهد.

یغما جندقی شاعر بزرگ هزلیات است. در زیر نمونه ای از این اشعار که با وجود رکاکت برخی از الفاظ - اطلاع از آنها را ضروری می دانیم، درج می کنیم:

هین مگو مفتی همین دراعه و دستار داشت
فصل را آنگه نیم، زن قحجکی بسیار داشت
شیخ را منصف ستایند، این خلاف راستی است
بارها دیدم که از زن قحجکی انکار داشت
با توای راهد زن قحبه چه رامش زبهدشت؟
هرگز آن عید نیاید که محرم با اوست
در میان دلبر و زن قحبه رقیبش به کنار
چه تمتع ز بهشتی که جهنم با اوست

بلکه اطرافیان خود را نیز از همکاری با گروه رقیب باز داشته اند. دومین نمود این پدیده را در برنامه هنری و شبیه کار این هنرمندان می توان دید که در اغلب موارد هیچ تناسبی با بضاعت معنوی و امکانات مادی آنها ندارد. گروههای هنری متعددی که در پیرامون این هنرمندان شکل می گیرند گاه به چنان توهنات و تصورات خام و کودگانه ای دچار می شوند که خوش بینانه ترین چیزی که درباره آنان می توان گفت این است که از نقش و رسالت خود هیچ شناخت دقیق و صحیحی ندارند.

یکی از پیامدهای تلخ برخورد نادرست نیروهای سیاسی با گروههای هنری، رماندن برخی از این گروهها از هر نوع تعهد سیاسی بوده است. این سیاست گریزی گاه ابعاد شگفت انگیزی پیدا می کند. کسانی که تجربه ای سیاسی را پشت سر گذاشته اند و حالا به عنوان پناهنده سیاسی عذاب مهاجرت را به دوش می کشند، نمایش هائی به روی صحنه می آورند که بی دردی و رضایت خاطر در آن موج می زند! شگفتا! گویا این میهن آنها نیست که چنین سنگدلانه سلاخی می شود و این بستگان و هم خونهای آنها نیستند که با طلوع هر آفتاب ناتوس عزایشان یک بار دیگر به صدا در می آید... دریغ! هوراس گفته است: اگر از شما سلامی بر نمی آید، دستکم دشمنی بدهید، اما خدا را، بی تفاوت از کنارم نگذرد.



چنگیز آیتماتوف:

سوسیالیسم با سیمای انسانی

چنگیز آیتماتوف از مهمترین نویسندگان معاصر اتحاد شوروی و یکی از برجسته ترین نمایندگان جنبش نوگرانی در این کشور است.

وی در سال ۱۹۲۸ در قرقیزستان متولد شد و پس از پایان تحصیلات خود در آموزشگاه ادبی ماکسیم گورکی در مسکو، در سال ۱۹۵۸ داستان عشقی "جمیله" را نوشت که برای او نه تنها در کشورش بلکه در سراسر جهان موفقیت و شهرت فراوانی به ارمغان آورد. آیتماتوف یک نویسنده اصیل قرقیزی است و طبیعت، مردم و افسانه های قرقیزی از داستان های او جدائی ناپذیر است.

او از مدافعان پر شور نوگرانی در عرصه سیاست فرهنگی است و از هر فرصتی برای اعلام و ترویج نظریات خویش بهره می جوید. او در مراسمی که اخیراً جمعیت ادبی پروتستان در یکی از کلیساهای لکوم (در آلمان فدرال) به افتخار او برپا نموده بود، اظهار داشت: ما باید به پدیده های تنگبینی که بر سر راه تکامل، فرار گرفته اند، پایان دهیم. ما به نوسازی راهمان امید فراوانی بسته ایم. ما این تحول را تنها برای خود نمی خواهیم، بلکه امیدوار هستیم که پروسترویکلی ما در سراسر جهان اثرات شمربخشی داشته باشد. ما باید همه چیز را از پایه نوسازی کنیم. ادبیات شوروی رسالت نویسی به عهده گرفته است، مسائلی که در گذشته با دشواری فراوانی مطرح می شد، امروزه به مراتب آسان تر به بیان در می آید.

خود آیتماتوف در رمان های اخیر خود مسائلی را به یاد انتقاد گرفته است که تا چند سال پیش حتی طرح آنها "تابو" به شمار می رفت: نابودی طبیعت و آلودگی محیط زیست، فساد اداری و به ویژه انحطاط معنوی جامعه. جالب این است که داستان های اخیر آیتماتوف کسانی که در برابر این پلشتی ها و ناپسامانی ها مقاومت می کنند دیگر به سان گذشته و طبق فرمولبندی "رنالیسم سوسیالیستی"، نه "قهرمانان سوسیالیستی" هستند و نه "انقلابیون حرفه ای"، بلکه انسان های معمولی و شریفی هستند که تنها سلاحشان ارزش های اخلاقی و حتی مذهبی است.

به اعتقاد برخی از منتقدین و مفسرین ادبی، از نیمه دهه ۱۹۷۰ در برخی از نویسندگان و هنرمندان غیر روسی اتحاد شوروی گرایش آشکاری به مضامین مذهبی دیده می شود. از دیدگاه نویسندگانی نظیر آیتماتوف این گرایش نه تنها مذهب بلکه شامل همه ارزش های وجدانی و اخلاقی مثبتی است که به همبستگی بشر و اعتدالی روحی او یاری می رسانند. این نگرش نوین واکنشی در برابر "سوسیالیسم دکماتیک و استالینی" است که با برداشت یک جانبه خود از روینایی فرهنگی، هر نوع اخلاقی را نسبی و مشروط اعلام می کرد و عملاً حیات معنوی جامعه را به انحطاط کشانید.

آیتماتوف در پاسخ به این سؤال که آیا منظور او از تحسین ارزش های مذهبی "تبلیغ نوعی فرهنگ مذهبی" نیست؟ جواب داد که همه ایدئال های معنوی بشر که از جمله در مذاهب منعکس شده اند می توانند و باید پایه ای برای یک انسان گراش جدید بسازند. او آرمان سیاسی خود را "سوسیالیسم با سیمای انسانی" توصیف نمود.

از آیتماتوف که در عین حال عضو شورای عالی اتحاد جماهیر و حزب کمونیست است سؤال شد:

آیا گمان نمی کنید که گلاس نوست مرحله ای گذرا باشد یا این که اساساً به شکست بیانجامد؟ آیتماتوف جواب داد:
این سؤال ها ما را هم نگران می کند، اما من فکر نمی کنم که سیر تاریخ بازگشت پذیر باشد.

خبرهایی از ایران

☆ خامنه ای در جمع دانشجویان در مورد دلیل پذیرش قطعنامه از سوی ایران گفت: "جنگ اگر ادامه پیدا می کرد شاید در آینده ای دور ما به نتایج خودمان می رسیدیم اما برخی از کمیوها باعث شد که ما چنین مسأله ای را بپذیریم البته در نامه امام به مسئولین برخی از این دلایل آمده بود اما الان چون در شرایط نه جنگ نه صلح هستیم و هنوز دشمن در خاک ماست شاید ذکر آن خالی از اشکال نباشد."

خامنه ای در پاسخ به يك سوال ديگر پيرامون پذیرش قطعنامه گفت: "ما تا آخرین لحظه ای که قطعنامه را نپذیرفته بودیم طبیعی بود که رویه عادی جنگ روال خود را طی کند. البته قطعنامه را ما قبول نکردیم این امام بود که قطعنامه را پذیرفت."

☆ روزنامه انسانی الحیة چاپ لندن نوشت که ایران سفارش احداث يك کارخانه عظیم شیشه سازی در شهر کرمان را به شرکت فرانسوی سن گرین داده است. این قرار داد که به ارزش دو میلیارد فرانک می باشد بزرگترین قرار داد بین دو کشور پس از انقلاب محسوب می شود. شرکت سن گرین در تماس با فرانس پرس بر وجود تماس هائی با ایران برای برپائی این کارخانه تاکید کرد.

☆ کودوف سفیر شوروی در تهران طی مصاحبه ای با روزنامه رسالت در پاسخ به سئوال خبرنگار این روزنامه در مورد بالا بردن عکس خمینی در تظاهرات آذربایجان شوروی اعلام داشت: "اگر ما بگوئیم تظاهراتی که در آذربایجان شوروی صورت می گیرد به اصطلاح يك رنگ مذهبی دارد باید به این نتیجه برسیم که گویا تظاهرات در ارمستان شوروی و منطقه ناگورنی قره باغ که اکثریت آنها ارمنی هستند نیز رنگ مذهبی داشته است. اگر ما طوری قضاوت کنیم که گویا همه این تظاهرات رنگ مذهبی داشته است ما را به يك نقطه مرزخرف می رساند. علل و انگیزه هائی این تظاهرات و ناآرامی را باید در بعضی از اشتباهات در سیاست ملی در شوروی و همچنین کمیوها و نارسائی هائی که در بخش های اقتصادی و اجتماعی در این جمهوری ها وجود دارد جستجو کرد... خوب حتی اگر ما فرض کنیم که یکی از تظاهر کنندگان عکس رهبر یکی از کشورهای دوست شوروی را در دست داشته باشد این چه عیبی دارد، هیچ عیبی ندارد و اگر تظاهراتی در اطراف سفارت شوروی در تهران صورت می گرفت و مثلاً یکی از تظاهر کنندگان عکس اقلی گاریباچف را در دست داشت ما هیچ فکری نمی کردیم."

بخش تازه ای از خاطرات اسکندری
خاطرات سیاسی ایرج اسکندری (بخش سوم)
ناشر: حزب دمکراتیک مردم ایران
۲۲۸ صفحه-بها: ۱۰ مارك آلمان غربی

این کتاب سومین بخش از گفتگوی روشنگرانه و بی پرده ای رفقا بابک امیر خسروی و فریدون آذرتور با رفیق فقید ایرج اسکندری را دربر می گیرد. دو بخش اول این خاطرات پیش از این از روی نوار پیاده شده و مورد استقبال وسیع علاقمندان و صاحب نظران قرار گرفته است، و اینک بخش سوم آن، که عمدتاً به بیان خاطرات دوران مهاجرت رفیق در کشورهای سوسیالیستی اختصاص یافته، به بازار آمده است.

نگاهی تازه به واقعه پانزده خرداد
قدرت عرفی یا قدرت شرعی
نوشته: فردوس
ناشر: حزب دمکراتیک مردم ایران
۵۲ صفحه-سه مارك آلمان غربی

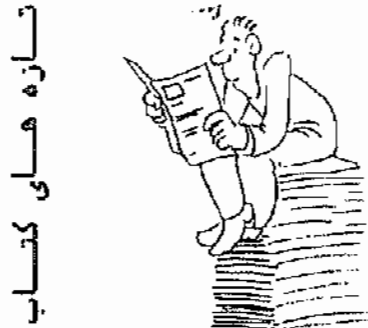
این کتاب اثر تازه ای است از فردوس پژوهشگر اسلام شناس که پیش از این مقاله "چرا رژیم ولایت فقیه از ریشه با اصول دمکراتیک در تضاد است؟" را از او خوانده ایم. همانگونه که نویسنده در پیشگفتار کتاب آورده است، اگر اشریشمین را تشریح تئوروی "ولایت فقیه" بدانیم، اثر اخیر را باید تعلق این تئوروی در عرصه عمل دانست. پیامد های اجتماعی و تاریخی نظریات سیاسی نوین اسلام در این اثر فشرده و جامع مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده بر واقعه پانزده خرداد ۱۳۴۲، به عنوان نقطه عطفی در پراتیک نیروهای اسلامی پرتو تازه ای افکنده است.

سخنرانی و سخنرانی در سیرنگ

احمد شاملو که به دعوت تعدادی از محافل فرهنگی از کشورهای آلمان، اتریش و سوئد دیدار کرد، در روز هفتم نوامبر در تالار عمومی شهر استکهلم سخنرانی نمود. استقبال ایرانیان از شاعر نامی خود چنان پرشور و بی سابقه بود که در رسانه های گروهی سوئد نیز بازتاب گسترده ای پیدا کرد.

شاملو در سخنرانی خود روابط نابرابر و تبعیض آمیز کشورهای پیشرفته با کشورهای به اصطلاح "جهان سوم" را به باد انتقاد گرفت و شعارهای آزادیخواهانه و بشردوستانه این کشورها را دروغین و ریاکارانه توصیف نمود. شاملو تاکید کرد که جهان سوم به "کلف" همین کشورهای "دمکرات و آزادیخواه" ازدمکراسی و آزادی محروم مانده است.

شاملو همچنین اظهار داشت که تنها جهل و ناآگاهی توده های مردم است که استقرار و دوام حاکمیت جمهوری اسلامی را امکان پذیر ساخته است. شاملو پس از ایراد سخنرانی تعدادی از اشعار خود را برای حضار قرائت نمود.



سیمای بی پیرایه جنگ در يك کتاب

سیربچه دوازده-سیزده ساله ای به نام مستعار "رضا بهروزی" پدر و دو برادر بزرگتر خود را در اولین روزهای جنگ از دست می دهد. آخوند شکم چران و زنباره ای که از سلک "روحانیون مبارز" است، برای بر خورداری از سهمیه های "بنیاد شهید" و کامجویی از ملادر رضا که بروروش دارد، خود را در جای سرپرست خانواده می نشاند و فرزندان یتیم شده را به زیر یوغ ستمکاری و زورگویی خویش می گیرد. رضا در زیر فشار او خود را به بسپنج معرفی می کند و عازم جبهه های "حق علیه باطل" می شود و تجاربی را از سر می گذراند که برای بزرگسالان نیز طافت سوز و کمرشکن است. رضا از گذرگاههای هولناک رنج و شکنجه و جنون عبور می کند. در نوحه خوانی های شستشوی مغزی شرکت می جوید و بر سر و سینه خود می کوبد، جانپازانه در میدان هائی مین پیشروی می کند، امام زمان را بر روی اسب سفیدش می بیند، فجع ترین جنایات بشری را نظاره می کند، با تمام تارو پودش درد می کشد و با تمام رگ وریشه اش نفرت می ورزد. او با قلب جوان و بی گناهش ناظر است که جنگ آفرینان با چه وقاحتی دروغ می گویند، با چه قساوتی خون می ریزند و با چه دناستی به سربازان همسال او تجاوز می کنند.

سرنجام رضا پس از چند ماه پرسه زدن در میدان های خشم و جهل و جنون یا زخم هائی سنگین به اسارت در می آید. نیروهای عراقی برای بهره برداری تبلیغاتی این اسیر معلول را به خاطر سن پائین، به "سازمان ملل" تحویل می دهند و رضا به یکی از کشورهای منطقه فرستاده می شود. فریدون صاحب جم، روزنامه نگار ایرانی با این نوجوان دیدار نموده و خاطرات او را با بیانی شیوا و مؤثر به روی کاغذ آورده است، و محصول آن کتاب خواندنی و تکان دهنده ای است به نام "دیگر اشکی ندارم تا بگیریم".

این کتاب نخست به زبان فرانسوی انتشار یافته و به علت توفیق آن به زبان آلمانی هم ترجمه و منتشر شده است. در نسخه آلمانی به علت ناآشنائی مترجم با برخی از زوایای فرهنگ و زندگی ایرانی خطاهای کوچکی وارد شده که امیدواریم به همت نویسنده یا ویراستاران کتاب در چاپ های بعدی تصحیح شود.

طبقه کارگر و متمدان وی، پاسداریش خواهیم کرد، از جمله وجوه مشخصه ای برای حزب ماست که باید آن را از مهمترین ها در سلسله اولویت ها به حساب آورد. باید گفت که گرچه حزب ما، در مبارزه برای برقراری دموکراسی در کشور استبداد-زده ایران، شاید تفاوت چندانی با دیگر نیروهای کمونیست و مترقی نداشته باشد، با این حال، باز اندیشی ما درباره نقش و اهمیت دموکراسی در جامعه -چه در دوران مفروض نزدیکی و همسویی با یک قدرت حاکم و چه در زمان کسب کامل قدرت سیاسی و برقراری نظم سوسیالیستی، چشم انداز ما را، از بسیاری از دیدگاه های رایج و سنتی- به طور قطع جدا می سازد.

رابطه دیالکتیکی میان اعتقاد عمیق ما به قدرت و آگاهی توده ها و ارزیابی نوین مان از آن نظام ارزش گذاری که تمکین به آراء دموکراتیک اکثریت جامعه را برای ما الزامی می سازد، رابطه ای است که عمیقاً بدان اندیشیده و آگاهانه بدان بلور داریم. از همین روست که کسب قدرت سیاسی به هر قیمت، تسلیم شدن در مقابل جاذبه ولایت پیامبرانه خلق، و ادعای داشتن انحصار حقیقت راه ارزش های نادرستی ارزیابی کرده ایم که باید مردود اعلام شده و از تفکر رایج در جنبش کمونیستی حذف گردند. از همین رهگذر است که در بازیابی تجارب و آموخته هایمان، گرچه با قهرمانی و ایثار، لحظه ای تیز از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر و متحدانش دست نخواهیم کشید، با این حال، تنوعی راهحالی ما در این راه، چگونگی تامین هژمونی طبقه کارگر در انقلاب و نیز حاکمیت این طبقه را در جامعه سوسیالیستی آینده، بدون پاسداری قاطع از سنن دموکراتیک و رعایت کامل آزادی ها و پلورالیسم سیاسی، رخصت نمی دهد، و از ما از هم اکنون، برای پرورش خود و طبقه کارگر ایران با چنین روحیه و چنین اعتقاداتی، سرسختانه می جنگیم.

ما برآنیم که سازشکاری دموکرات مآبانه کسانی که عضای هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک را به لقای می بخشند با منش دموکراتیک کمونیست هائی که برای تامین فلوپلینت این هژمونی از هیچ ایثار و مبارزه ای فرو نمی گذارند قابل مقایسه نیست و کمونیست های واقعی که به بالندگی و رسالت تاریخی زحمتکشان باور دارند، رهبری و نیز شایستگی آن را، با اتکاء به حمایت داوطلبانه کارگران و زحمتکشان و روشنفکران یعنی اکثریت مطلق جامعه بدست خواهند آورد. این عرصه از مبارزه حزب ما، در سالی که گذشت، یکی از دشوارترین جبهه های نبرد با جرم اندیشی باید به حساب آورده شود. ما با امکاناتی ناچیز، اما اراده ای استوار در این عرصه پیش می رویم و بازم پیش خواهیم رفت.

سال ها قربانی استبداد تشکیلاتی و ملعبه یکسوی نگرانی بودن، این ویژگی را بر سر حزب ما به ارمغان آورده است، که پیام آور 'وحدت در تنوع' باشد. چنین دیدگاهی البته، ثمره تلاقی مجموعه ای

اولین لحظات تولد حزبمان، چنین ضرورتی را درک کردیم و بر آن پا فشردیم. ما هنوز رسالت بزرگی در شناخت و افشای انحرافات ریشه دار حزب توده ایران و تضرک و عملکرد توده ای، بر دوش داریم.

جنبشی که از یک شکست بزرگ بیرون آمده و تک تک واحدهای درونی آن، با واژه 'بحرانی' توصیفش می کنند، پیش از آنکه محافظه کاران چهره بیمارش را بزرگ کنند، و یا سرخوردهگان، بی مصرفش بنامند، باید از زمین برخیزد، اشتباهات، انحرافات و ضعف ها و رخم هایش را بازشناسد و ریشه هایشان را بیابد و بیخشکاند و دوباره شکوفا شود.

حزب ما در آستانه دومین سال حیات خود، آگاه از ضرورت تعمیق و گسترش نو اندیشی در همه عرصه های نظری-تشکیلاتی در جنبش کمونیستی ایران، خود را بیش از همیشه آماده می بیند تا به یاری دیگر نیروهای کمونیست نو اندیش، نیرومند و خستگی ناپذیر مبارزه در این راه را با پیگیری و سرسختی ادامه دهد.

تلاش و رمزنگی تک تک رفقای ما، چه در ایران و چه در هر گوشه جهان، حضور فعال و پر تضرک کلیه اعضا و هواداران حزب در هر عرصه نبرد، چه در تدارک سرنوشتی رژیم ارجحی جمهوری اسلامی و چه در مبارزه ایدئولوژیک برای زودن انحرافات جنبش چپ و وثیقه پر ارزشی است که روزهای پیروزی ما را نزدیکتر خواهد کرد.

بقیه از صفحه ۲۲

خون بر...

سردمداران رژیم در خنثی سازی یکنیگر به کار گرفته می شود. باید بار دیگر تاکید کرد که علیرغم این نبرد حقیر و توطئه آمیز به وسیله نو جناح مرجع و مستبد، بحران اجتماعی هودم فروزی می-گیرد و نارضایتی و خشم مردم، بی پایان و روزافزون است.

تشکیل جلسه شورای امنیت کشور در روز ۲۱ آذر و به ریاست محترمی وزیر کشور، گرچه در واکنش نسبت به سخنان اخیر رفسنجانی درباره این که قرار نیست نسبت به طایفه ما سختگیری شود و واکنش نشان داد و کمیته های انقلاب اسلامی را موظف کرد 'با حرکات ضد انقلابی و ضد اسلامی استکبار جهانی در ترویج منکرات و بدحجابی در جامعه به شدت برخورد نماید'، با این حال، تصمیمات این جلسه را تنها نمی توان به خنثی کردن مواضع طرف مقابل محدود دانست. دشمن اصلی این هردو جناح مردمی هستند که در کوچه و خیابان، با ابزار هرچه صریح تر ناخوشنودی خود، حقانیت کل رژیم را به زیر سؤال می برند. تمایش حکومت نظامی در تهران، که از تصمیمات همین جلسه شورای امنیت بود و تحت نام 'عملیات تسخیر درون شهری' و به کمک واحدهای مسلح 'مرصاد'، 'حاکم اشتر' و ... انجام گرفته و طی آن هزاران پاسدار مسلح شهر را به اشغال خود درآوردند، تصویر روشنی از وحشت رژیم و ناتوانی اش در اداره امور بنیست می دهد.

از داوری های نسبت به دموکراسی، جرم اندیشی، یکسوی نگرانی، فرقه گرایی و نیز مفهوم حقانیت انحصاری است. آن داوری ها، نه فقط به یاریمان شتافتند تا به نظم درونی خود سامان دهیم، بلکه در رویارویی با محیط پیرامونمان تیز، چراغ راهنمای ما هستند. از همین روست که حزب ما، همچون بخشی از جنبش کمونیستی و چپ ایران، که در راه آرمان تشکیل حزب واحد کمونیست ایران می رزمند، امر همآوانی جنبش چپ را آماج خویش قرار داده است و ما در این راه از هیچ کوششی نیز دریغ نکرده ایم. کارنامه حزب ما، در سالی که پشت سر گذاشته است، بر کارآمدی این دیدگاه صعه می گذارد. گام های نسبتاً با ارزشی که در ماه های اخیر به قصد مقابله با خشونت و سبعیت رژیم جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی به پیش برداشته شده است، و نقش ارزنده ای که گروه های سیاسی در این راه ایفا کرده اند، بار دیگر صحت این نظر را، که هر کدام از ما، می توانیم با حفظ ویژگی های فکری و سیاسی خود، برای اهداف مشترک، گام های یگانه ای برداریم، به ثبوت می رساند.

میان بسیاری از آرزوهای ما تا واقعیت، مسیر صعب و پر فراز و نشیبی قرار دارد، که برای طی کردنش، به زمان، به اراده ای پولادین، به انگیزه-هائی نیرومند و سوزنده و به درایت و سازمانگری نیاز داریم.

در آستانه دومین سال حیات حزبمان، با نگاهی به آنچه واقعا آرزو داشته ایم و فهرست طولیلی از اهدافی که پیش رو داریم، باید به تقاضای جنی کارمان و بویژه به ضعف های مهلکی که حیات سیاسی حزبمان را به مخاطره می اندازند دوباره بیاندیشیم.

هدف مقدس گسترش مبارزاتمان در صحنه سیاسی ایران و حضور فعال در عرصه مبارزات روزمره طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، از اولین آماج های پراهمیتی به شمار می روده که بدون تحقق آن، یک سازمان کمونیستی، به ورطه انزواء، تزلزل، انحراف و بی اثری در خواهد غلطید. پانگرفتن حزب ما در تبعید و ادامه سرکوب و اختناق در ایران، عملاً شرایطی را فراهم کرده اند که شانس ریشه دوانیدن اندیشه های حزبمان را در میان مردم به حداقل ممکن رسانیده است. ما تا امروز با امکانات محدودی که داشته ایم، موفقیت چشمگیری در این عرصه بنیست نیابوده ایم. باید امکانات کمبود یک حزب نوپا و تازه شکل گرفته را به یاری اراده رزمجویانه اعضا و هوادارانش جبران کرد. باید همه ما، فوری ترین و اصلی ترین عرصه کار خود را، تامین یک پیوند تنگاتنگ با جنبش مردم در ایران قرار دهیم و پیکان راه یابی حزبمان را در این سمت متمرکز کنیم. این آرزوی بزرگی است که سودای دست یابی بدان، باید فروزان ترین شعله شوروشوق انقلابی حزبمان باشد.

مبارزه ایدئولوژیک، هنوز هم اصلی ترین آوردگاه نبرد در جنبش کمونیستی ایران است. ما از همان

اظهار نظر کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

درباره مقاله "انتقام وحشیانه رژیم از مجاهدین خلق"

بودند، نجات داد و به آنان امکان داد تا این بار به نام دفاع از میهن و تمامیت ارضی ایران، مردم را با وجود نرفتار از رژیم و جنگ، تجهیز نمایند. بخش هائی از مردم با انگیزه دفاع از تمامیت ارضی و استقلال میهن وارد میدان شدند و عملاً به نفع رژیم وسیع شدند. رژیم موفق شد جبهه ها را که پافراسر بزازان و بسیجی هائیکسو و بی تفاوتی مردم در پاسخ به دعوت رژیم برای رفتن به جبهه ها از سوی دیگر به تدریج به خلوت شده بود، دوباره برگرداند و تاحلی از خود اعاده حیثیت نماید. مسئولیت این وضع برگرده عراق و به سهم خود برگرده رهبری سازمان مجاهدین خلق است که به نام یک جریان سیاسی ایرانی و با ادعاهای ملی وارد میدان می شود. شگفت آور است که چگونه استراتژیهای سازمان مجاهدین خلق، باور داشته اند که می توانند با شش، هفت هزار مجاهد جنگ ندیده، از غرب ایران تا پایتخت را در نوردند. و برای انجام این کار هم لحظه ای را انفعال کردند که ارتش متخاصم عراق، به تجاوز وسیعی علیه تمامیت ارضی ایران دست زده بود. شگفت آورتر آنکه گویا انتظار هم داشته اند که مردم سراسر ایران بپاییزند و ارتش "نجات بخش" خود را در آغوش بگیرند!!!

رهبری سازمان مجاهدین خلق آن چنان سرمست از پیروزی های ساعت های اولیه گردید که سرازینا شناخته با همان سرعت تانک ها و زره پوش ها به پیشروی، با نیروهای بسیار ناچیز و بدون پوشش هوایی و حمایت های لژیونستیکی لازم، آن هم از طریق مناطق کرد نشین تا مساعد ادامه دادند. و به سادگی در دامی گرفتار شدند که جمهوری اسلامی به قصد محاصره کامل آنان و تارومار کردن نیروهای سازمان مجاهدین، گسترده شد. واقعاً ماجراجوشی و بی سیاستی از این فراتر غیر ممکن بود.

رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران باید توضیح قانع کننده ای به مردم ایران بدهد که تحت چه منطق انقلابی یا دمکراتیک، این چنین سرنوشت خود و آینده ی سیاسی لش را با سرنوشت یک رژیم فاشیستی در حال جنگ و تجاوز علیه ایران گره زده است؟ آن گونه که به درستی در مقاله "انتقام وحشیانه رژیم از مجاهدین" آمده است، "توده های وسیع مردم ایران چگونه می توانند بپذیرند، رژیمی که بر سر مردم خود بمب شیمیائی می ریزد و مخالفان خود را گروه گروه به جوخه آتش می سپارد، پیام آور و پشتیبان صادق صلح و آزادی برای مردم کشور همسایه باشد؟"

تجربه تجاوز اخیر عراق به خاک ایران بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ و لشکرکشی مجاهدین به دنبال آن و متقابلاً مجهز شدن نسبتاً وسیع مردم برای

عملیات "فروغ جاویدان" موقعی صورت گرفت که رژیم جمهوری اسلامی و به ویژه شخص خمینی بعد از سال ها کوبیدن طبل جنگ، بالاخره جام تلخ-تراز زهر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را از روی بیچارگی و در شرایط فضاقت یاری سرکشید. پیامد آن ضربه سهمگینی بود که بر اعتبار خمینی و کل گردانندگان رژیم وارد آمد. به نحوی که قادر به بالاگرفتن سر و نگاه رودرو با مردم ایران نبودند. دورنمای صلح که آنهمه مردم ایران از رویش را داشتند، در افق کشور پدیدار شده و امید به زندگی در شرایط آرام و عادی، قوت می گرفت. قبل از آنکه مردم ایران فرصت کنند، بخاطر ادامه بیهوده چندین ساله جنگ خانمان برانداز، حاکمان ظالم جمهوری اسلامی را به استوال کشند، دولت فاشیستی صدام به حساب ضعف نظامی رژیم و عدم آمادگی نیروهای مسلح آن، به خیال تصرف مجدد بخشی از ایران و داشتن برگ های برنده در مذاکرات صلح، دست به تجاوز گسترده ای در داخل خاک ایران زد. به دنبال آن نیروهای مسلح سازمان مجاهدین خلق ایران با حمایت ارتش عراق وارد غرب ایران می شود و شهرهای کرد و اسلام آباد را به مدت ۷۲ ساعت تسخیر می کند. با وجود آنکه رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران با انگیزه و هدف متفاوت از رژیم فاشیستی صدام، عملیات نظامی "فروغ جاویدان" را آغاز نمود، اما از دیدگاه مردمی که با عملیات نیروهای مسلح سازمان مجاهدین خلق، ولو با نام "ارتش آزادیبخش ایران"، مواجه گردیدند، به لحاظ همزمانی و همسویی، فرقی با تجاوز نظامی دشمن صدامی نداشت. زیرا باور اینکه در شرایط جنگ و با در نظر گرفتن مصلحت نظامی-فاشیستی رژیم صدام، رهبری سازمان مجاهدین خلق بتواند حمله نظامی خود را از خاک عراق مستقلانه انجام داده باشد و هیچگونه ارتباطی میان تجاوز ارتش عراق به خاک ایران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و عملیات "فروغ جاویدان" نبوده باشد، حتی برای عادی ترین و ساده ترین فرد ایرانی غیر ممکن بود. در نظر مردم ایران، صدام از جبهه جنوب و مجاهدین از جبهه غرب، همزمان و برنامه ریزی شده به حمله پرداخته اند. تشخیص و تمایز این دو اقدام در لحظه، حتی با فرض مضمون و انگیزه های متفاوت، برای هر ایرانی میهن پرست غیر ممکن بود. و به همین مناسبت هر دو اقدام با عکس العمل و نفرت مردم ایران روبرو شد.

رژیم صدام با تجاوز بیهوده و ابلهانه به خاک ایران در بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و سازمان مجاهدین با کشودن جبهه دوم در غرب، گردانندگان جمهوری اسلامی را از منحصه ای که در آن گیر کرده

در لحظاتی که به دنبال عملیات نظامی "فروغ جاویدان"، ذخیمان جمهوری اسلامی برای قتل و قلع و قمع و اعدام صدها مجاهد در سرتاسر کشور، سرازینا نمی شناختند؛ در لحظاتی که جان بسیاری از آنان در خطر نوری و جتنی بود، برای مقابله و اعتراض به این اعمال مند بشری و انتقام جویانه علیه مجاهدین خلق، هیات تحریریه "راه ایرانی" مأموریت یافت مقاله ای در این رابطه تنظیم کند تا در ضمن محکوم ساختن اقدام ماجراجویانه رهبری سازمان مجاهدین خلق در عملیات "فروغ جاویدان" بنام آزادی و حقوق بشر، به دفاع از اسرا و زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق برخاسته و قاطعانه جنایات رژیم را محکوم کند.

مقاله "انتقام وحشیانه رژیم از مجاهدین خلق" که در شماره ۴ "راه ایرانی" منتشر شد، در پاسخ به این رهنمود کلی کمیته مرکزی صورت گرفت. این مقاله، در آن مختصری که به این حادثه پرداخت، متأسفانه از عهده برخورد درست و همه جانبه به این ماجرای سیاسی بر نیامد. محکوم و موضع گیری های این مقاله، مورد اعتراض اعضاء و واحدهای حزبی و نیز اکثریت اعضاء رهبری حزب قرار گرفت.

کمیته مرکزی در نشست ۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۶۷ به تفصیل این مقاله و در بطن آن، ماجرای عملیات "فروغ جاویدان" را مستقل از گذشته سازمان و ارزیابی و تحلیل مشی و سیاست های دور و نزدیک آن، که همچنان در دستور کار کمیته مرکزی قرار دارد، به بحث گذاشت. نوشته حاضر، چکیده اصلی ترین نکات و نظریات مشترک مطرح شده در این نشست کمیته مرکزی است:

جریان بحث ها نشان داد که خطای اصلی به طور عمده در کم توجهی و در نپذیردن همه جانبه مضمون واقعی عملیات "فروغ جاویدان" و در قرار ندادن این ماجرا در مقطع و متن واقعی آن بوده است. درست است که این عملیات به دست جوانان متهور و متعصب مجاهد باهدف اعلام شده سرنوشت رژیم خمینی و تصرف قدرت سیاسی و وعده در تهران آغاز شد. اما باید یادمانی رسا گفته می شد که در این ماجرا، رزمندگان مجاهد و کل سازمان در عمل، حتی اگر نیتشان غیر از آن بود، به مثابه بخشی از استراتژی نظامی و تجاوز گرانه رژیم فاشیستی صدام وارد عمل شدند و برای بار چندم قربانی رویاها و بلند پروازی های ماجراجویانه و تخیلات خانمان برانداز رهبری سازمان گردیدند. ناگفتن این حقیقت دردناک موجب توهن توده ها و در درجه اول گمراه ماندن همین جوانان بازمانده ارتش تارومار شده و سایر مجاهدین و خانواده های آنهاست.

مقابله و پس راندن سریع ارتش عراق به پشت مرزهای بین المللی و دست زدن به سینه مجاهدین، نشان داد که هر قدر هم مردم ایران از خمینی و رژیم جمهوری اسلامی متنفرند، بیش از آن به تمامیت ارضی و استقلال ایران پائی بندند و تفاوت ماجراجویی سیاسی را با مبارزه سیاسی به خوبی تشخیص می دهند.

بخاطر آنچه گفته شد، ارزیابی واقعی از سیاست رهبری سازمان مجاهدین خلق در رابطه با عملیات "فروغ جاویدان" و تاثیر این سیاست اجتماعی آن در کشور، فقط در چنین مقطعی و یا قرار دادن آن در چارچوب جنگ ایران و عراق، می توان و باید صورت داد. هرگونه تلاشی جز آن و جداکردن آن از این زمینه و برخورد تجربی به ماجرای عملیات "فروغ جاویدان" و هرگونه قرینه سازی، راه به خطا و ارزیابی های نادرست می برد و مغایر با اصول و سیاست و درک حزب دموکراتیک مردم ایران در برخورد با چنین رویدادهایی است.

وقتی ماجرای "فروغ جاویدان" را آنگونه که واقعیت داشت، یعنی در مقطع جنگ ایران و عراق، تجاوز عراق به ایران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و همزمانی و هماهنگی عملیات مجاهدین با استراتژی جنگی و تمایلات ارضی عراق در نظر بگیریم، در آن صورت مشاهده می شود که "وقتی ارتش آزادیکش" مجاهدین، فقط در صورت پیروزی ارتش تجاوزگر عراق و اشغال بخشی از ایران متصور می بود و لذا حمله نظامی مجاهدین نمی توانست در جهت منافع ملی و مبنی باشد و مورد استقبال و خواست مردم ایران و هر نیروی سیاسی مسئول و مستقل ایرانی قرار بگیرد.

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران در اجلاسیه خویش که در بحبوحه اعدام ها و انتقام جویی های وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی علیه مجاهدین جریان داشت، در عین ارزیابی از عملیات "فروغ جاویدان"، لحظه را برای پرداختن به آن و انتقاد و محکوم کردن مناسب ندید. تمایل عمومی بر این بود که چنین کاری به بعد موکول شود و در آن لحظه، دفاع از جان اسیران جنگی و زندانیان سیاسی مجاهد که دسته دسته اعدام می شدند، بر همه چیز تقدم یابد و در عین حال خطا بودن عملیات "فروغ جاویدان" بطور کلی تاکید شود.

مقاله "انتقام وحشیانه رژیم از مجاهدین خلق" می بایستی با این نیت تنظیم می شد. چنین تلاشی نیز تا حدی صورت گرفت. اما آنچه به تحریر درآمد و انتشار یافت. از این چارچوب فراتر رفت جملات به ظاهر خشن و دوپهلوی و رعایت "انصاف خبری" به فرمولبندی هائی انجامید که نقض غرض شد و توهم آفرید.

عدم مقاومت ارتشی ها و تسلیم عده ای، که به احتمال قوی به خاطر خستگی آنان از جنگ بیهوده و طولانی صورت گرفت تا به خاطر علاقه و تمایل به مجاهدین، کاری که در گذشته نیز بارها در

برابر ارتش عراق از خود نشان داده بودند. و یا استقبال تعدادی از اهالی محل از مجاهدین را که به هر حال کم و کیف آن برای ما معلوم نبود، به مثابه حمایت بخشی از اهالی محل از عملیات "فروغ جاویدان" عرضه کردن. و از سوی دیگر عکس العمل شدید و نسبتاً وسیع مردم را به صورت واکنش منفی بخشی از مردم از اقدام مجاهدین جلوه دادن، چنان این دو واقعه و داده را به طور نامعینی در ترازوی قضاوت می گذارد که کونی بخشی از مردم در برابر بخشی دیگر به طور مساوی قرار گرفته بودند. با این تفاوت که در یک جهت از "حمایت" سخن می رود که موضعی است فعال و در سوی دیگر از "واکنش منفی" صحبت می شود که موضع اضغالی است! حال آنکه برعکس، واقعیت این بوده است که در واکنش مردم علیه تجاوز عراق به خاک ایران رژیمی که دراستانه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در آخرین بسیج نیروها در تهران، قادر نشده بود بیش از ۲۸ نفر را بسیج کند، موفق شد هزاران هزار داوطلب را فعلا نه روانه جبهه ها کند و جنایت ها و وحشیگری های خود را علیه مجاهدین در هیاهوی دفع متجاوزین بپوشاند.

روشن و منشی حزب دموکراتیک مردم ایران، بیان واقعیت هاست، هر قدر هم که تلخ و ناگوار باشد. اساساً همین بهره برداری رژیم از تجاوز عراق و حمله مجاهدین به خاک ایران، در بسیج مردم و جلب پشتیبانی آنان و نیز استفاده رژیم از این خطای تاریخی برای توجیه سیاستش و کسب اعتبار نسبی، از ایرادات اساسی ما به اقدامات سازمان مجاهدین خلق بوده است.

تاکید این نکته را ضروری می دانیم که مستقل از هر ارزیابی از عملیات "فروغ جاویدان" و سیاست و منشی رهبری سازمان مجاهدین خلق، همانگونه که قبلاً تذکر دادیم، در جریان بحث های کمیته مرکزی در آبان ماه، نگرانی و مشغله اصلی فکری ما قطع اعدام ها و مقابله با قتل عام مجاهدین اسیر و زندانی بود. به همین مناسبت در مقاله "انتقام وحشیانه رژیم از مجاهدین خلق"، به درستی قید شده بود که "در وضعیت کنونی باید با تمام قوا اقدامات رژیم علیه هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، به ویژه اعدام دستجمعی آنها در زندان ها را شدیداً محکوم کرد و در کارزار تبلیغاتی و علیه اقدامات رژیم، از آنها نیرمانند دیگر فرزندان اسیر خلق قاطعانه پشتیبانی نمود".

حزب ما اکنون نیز همچنان در موضع دفاع از زندانیان مجاهد قرار دارد و مخالف سرسخت هرگونه کشتار و اعدام زندانیان سیاسی است که اینک با وحشیگری کامل جریان دارد. هرچه درباره مسئولیت و در محکومیت جمهوری اسلامی در قتل عام وحشیانه و کور مجاهدین گفته ایم، حق بوده است. امروز نیز با تمام نیرو رفتار حاکمیت

جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم. دستور موسوی اردبیلی، رئیس شورای عالی قضائی رژیم جمهوری اسلامی را مبنی بر لغو تشریفات قضائی برای محاکمه و اعدام مجاهدین و توصیه وی به

مسئولین قضائی برای "رحم" نکردن به آنها را سند بربریت و بی قانونیت و دلیل کینه توزی و درنده خوئی زاندا الوصف گردانندگان رژیم اسلامی حاکم بر کشور می دانیم و شدیداً اظهار نفرت می کنیم.

در عین حال بر این باوریم که لحظه آن فرا-رسیده است که روی مسئولیت جنی رهبری سازمان مجاهدین خلق، در به قتلگاه روانه کردن ماجرا جویانه و حساب نشده و کاملاً غلط جوانان مجاهد انگشت بگذاریم. رهبری سازمان مجاهدین خلق، بدون شک در برابر فرد فرد این هزار و حتی هزاران مجاهد که با ایمان و اعتقاد به رهنمود ها و ارزیابی های رهبری شان، جان برکف به سوی مسلخ جمهوری اسلامی شتافتند و نیز در برابر هزاران خانواده این جوانان مسئولیت دارد و جوابگو است.

وقت آن رسیده است که سازمان مجاهدین خلق ایران و همه کادر ها و فعالین آن به تفکر نشسته و علل واقعی این شکست و تاز و مار شدن نیروهای خود و نابودی کادرهای برجسته بشمار سازمان را به طور اساسی ریشه یابی کنند و از رهبری سازمان بخواهند تا به انتقاد از خود نشسته؛ بجای انداختن گناه شکست به کمبود توپ دور زن، واقعیت ها را در نظر گرفته و درس لازم را بگیرد.

تجربه ما از مبارزات داخلی حزب توده ایران نشان داده است که درسیستم تشکیلاتی ای که دمکراسی عمل نکند و توده های حزبی دخالت واقعی در سرکوش خود نداشته باشند، هرگز دستیابی به حقیقت و آموزش واقعی از خطاها و شکست ها امکان ندارد. متأسفانه مدت هاست که تشکیلات سازمان سازمان مجاهدین خلق ایران فاقد دمکراسی و رهبری جمعی است و به جای آن رهبری قائد ماب و فردی حاکم است، که دارد با خطاها و انحرافات پی در پی و ماجراجویی های شگفت انگیز درانزوا و بی اعتبار کردن روزافزون سازمان مجاهدین، که روزی جوانان فزون از شماری به آن امید بسته بودند، قدم برمی دارد.

به نظر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران، بدون استقرار دمکراسی واقعی و کامل درون سازمانی و جایگزینی رهبری جمعی به جای رهبری فردی کنونی، بدون یک بررسی و ریشه یابی انتقادی از سیاست و منشی گذشته سازمان و بدون ارائه یک برنامه و کارپایه سیاسی نوین برای استقرار دمکراسی و حاکمیت مردم در ایران و بدون گسستن قلمی و آشکار از قدرت های خارجی و اتخاذ سیاست و منشی مستقل، سازمان مجاهدین خلق هیچگونه آینده و رسالتی، در خدمت به مردم ایران نخواهد داشت.

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران
آبان ماه ۱۳۶۷

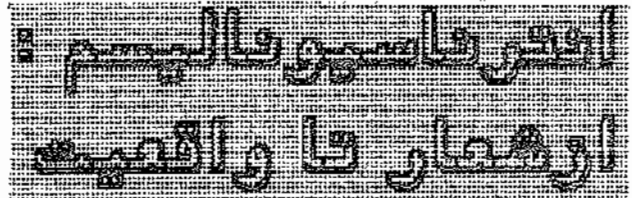
کمالک های مالی رسیده:

ر. م. از دانشمارک ۲۰۰ کرون
و. م. از دانشمارک ۵۰۰ کرون

سازمان ح. د. م. ا. دراتریش ۶۰۰ مارک آلمان غربی

آخرین قسمت -

نکاتی پیرامون سند مشترک فدائیان خلق و آزادی کار



نگاهی به شرایط کنونی را نیز ضروری دانسته و تبلال نظرو همگاری- های عملی و نظری میان احزاب و سازمان های کمونیستی را از الزامات مبارزه متحدانه پرولتاریایی بین المللی دانسته اند.

از اولین نکاتی که در این نوشته کوتاه جلب توجه می کند، احتراز عامدانه این رفقا از بکارگیری ترمینولوژی رایج در جنبش واقعا موجود کمونیستی جهان است. به نظر نمی رسد که این نکته تصادفی باشد، که رفقای ما در تعاریف مربوط به انترناسیونالیسم پرولتاری، با وجود دهها سند ومدرك و "تعاریف" مختلف رسمی و غیر رسمی که در سالهای گذشته در جنبش کمونیستی متداول بوده وهمه "احزاب برادر" - از جمله حزب توده- از آنها استفاده کرده ومی کنند، کمترین اشاره ای به هیچکدام از این تعاریف نکرده وتنها به نسخه برداری از کلاسیک های مارکسیسم اکتفاء کرده اند همه می- دانند که اتخاذ چنین شیوه ای معمولا در میان سازمان های انقلابی "چپ" در کشورهای مختلف جهان مرسوم است. آنها با فاصله گیری شان از "احزاب برادر" و انتقاداشان نسبت به کشورهای سوسیالیستی، معمولا از ادبیات، اصطلاحات و تعاریف رایج در جنبش کمونیستی نیز فاصله می گیرند و اجبارا به کلاسیک ها رو می آورند. آیا تنظیم کنندگان سند نیز با چنین برداشتی، از بردن حتی نام کشورهای سوسیالیستی و چگونگی رابطه خود با آنها احتراز کرده اند وحتی گفته ای از سوسیالیسم واقعا موجود و روابط واقعا موجود، سخن نگفته اند؟ "احزاب برادر" معمولا در اسنادشان خود را "پایبند به انترناسیونالیسم پرولتاری" اعلام می کنند و این مقوله را نیز به معنای واضح "دفاع از سیستم جهانی سوسیالیسم، جنبش کارگری و کمونیستی در جهان سرمایه داری و جنبش های آزادیبخش ملی وضد امپریالیستی" ترجمه می نمایند و باصراحت خود را "عضو وفادار" خانواده احزاب برادر می نامند. تنها مشکلی که برخی از این احزاب با آن روبرو هستند، اینست که با اعلام "رسمی" همین اصول روزی هزار بارهم قسم وایه می خورند و خود را "مستقل" و "میهن پرست" می خوانند، و معلوم نیست چرا هیچکس حرفشان را باور ندارد

رفقای ما درست از در مقابل وارد شده اند. از یکسو انترناسیونالیسم پرولتاری را "خصلت" سازمانی خود اعلام می کنند، و از سوی دیگر، زمانیکه قرار است عملکرد این خصلت سازمانی در جهان واقعی نشان داده شود، کمترین رد پائی نمی توان پیدا کرد که برطبق آن معلوم شود که رفقای ما روابط واقعا موجود خود را با چه کسانی و چگونه تنظیم کرده وبخواهند کرد. تنها جمله ای که از اسناد احزاب برادر (نخست ۱۹۶۹) در نوشته این رفقا مورد استناد قرار گرفته در واقع یادآوری اصل برابر حقوقی احزاب و عدم مداخله آنها در امور یکدیگر است، که انهم به این قصد یادآوری شده است، تا "نقض" آن به وسیله دو حزب کمونیست (اتحاد شوروی و ایران) نشان داده شود.

به این ترتیب است که مثلا حزب توده "برپایه آموزش جهانشمول مارکس، انگلس ولنین از همبستگی طبقاتی احزاب کمونیستی و کارگری" الهام می- گیرد تا خود را "عضو وفادار خانواده بزرگ احزاب کمونیستی و کارگری" به حساب آورد و همزمان، رفقای ما نیز از همان مارکس، انگلس و لنین نقل- قول می آورند تا خود را "و در نتیجه منافع طبقه کارگرکشور خود را- تابع منافع پرولتاریایی بین المللی" قرار دهند و "به خاطر انقلاب جهانی" طبقه کارگر را "آماده بزرگترین فداکاری ها" سازند.

به راستی معنای واقعی این نوع عبارات و فرمولبندی ها چیست؟ اولاً تا آنجا که به اسناد و مواضع هر دو سازمان مورد نظر مربوط می شود، آنها هیچ کدام تا به حال در تحلیل هایشان پیش بینی یک "انقلاب جهانی" را نکرده اند ومعلوم نیست به چه مناسبت ناگهان مدعی انقلاب جهانی شده واز هم اکنون وظایف طبقه کارگرکشور خودی را هم در قبال آن تنظیم کرده اند؟ در مورد پرولتاریایی بین المللی هم، در این نوشته کمترین توضیحی داده نشده است. "پرولتاریایی بین المللی" چیست؟ جایگاهش کجاست، منافعی چیست و در چه شرایطی باید به خاطرش "بزرگترین فداکاری ها" را کرد؟ به

بررسی مقوله انتر ناسیونالیسم پرولتاری، در آخرین دهه قرن بیستم، پس از هفتاد سال استقرار حکومت کارگری در اتحاد شوروی، پس از چهل وهفت سال حضور سیاسی حزب توده در ایران، پس از تجارب فراوان تلخ و شیرینی که مناسبات میان کمونیست ها را رقم زده است و بویژه پس از بحث های متعددی که در میان دوست و دشمن نسبت به مقولاتی همچون "هژمونیسم، دنباله روی، استقلال، وابستگی وغیره درگیر شده است، نمی- تواند و نباید همچون یک مبحث تنوریک صاف وساده و "بدیهی"، باچند اشاره وفرمول، حل وفصل شده به حساب آورده شود. انترناسیونالیسم پرولتاری -صرفنظر ازنیات طراحانش- در هفتاد سال گذشته، آنچنان تغییرشکل یافته، آنچنان به مصالح ومنافع وحوادث مختلف تاریخی گره خورده، به آنچنان انحرافات ای لوده شده، در آنچنان مواردی، مورد تحریف قرارگرفته ویا به طرز غشی لکدمال شده، که هر نوع رجوع مجدد به مبانی و اصول آن، بدون توجه به چنین تاریخچه پرفراز ونشیبی، قطعاً فاقد اعتبار علمی خواهد بود.

بررسی اسناد وحدت میان دو سازمان "آزادی کار" و "فدائیان خلق" وچگونگی برخورد این رفقا به مقوله انترناسیونالیسم پرولتاری، از این دیدگاه بسیار آموزنده است. نویسندگان سند مورد بحث، که گویا در این زمینه کمترین مساله ومشکلی نداشته اند، در یک فصل کوتاه ومختصر، با بکارگیری چند "فرمول" صاف وساده، بعضاً ناقص و در مواردی تادرسته، حساب خود را با مقوله انتر ناسیونالیسم یکسره کرده و با اضافه کردن چند اشاره کوتاه و سمبلیک نسبت به "اوضاع کنونی"، موضوع را خاتمه یافته قلمداد کرده اند. آنها نوشته اند:

"انترناسیونالیسم پرولتاری به مفهوم همبستگی بین المللی کارگران از اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم و بخش جدائی ناپذیر تعوری ویراتیک جنبش جهانی کمونیستی-کارگری است.

شالوده عینی انترناسیونالیسم پرولتاری براین واقعیت استوار است که اولاً: شرایط اقتصادی طبقه کارگرنه ملی بلکه بین المللی است. استثمار سرمایه داری امری است جهانی ومرزملی نمی شناسد. ثانیاً: دشمن طبقاتی پرولتاریا امپریالیسم و بورژوازی جهانی است. ثالثاً: شرایط رهائی طبقه کارگرامری است بین المللی و اتحاد گردان های طبقه کارگر در مقیاس جهانی شرط رهائی طبقه کارگر است؛ رابعاً: وحدت بین المللی کارگران معومر از اتحاد ملی است.

این رفقا، در دومین بند از فصل مورد نظر، تصریح کرده اند که بنا بر حکم انترناسیونالیسم پرولتاری، ضروری است که "منافع طبقه کارگر در یک کشور، تابع منافع پرولتاریایی بین المللی قرارگیرد" و از این "حکم" هم نتیجه گرفته اند که طبقه کارگر "باید در هرکشورآماده بزرگترین فداکاریها به خاطر انقلاب جهانی و پیشبرد سوسیالیسم در صحنه بین المللی باشند."

نویسندگان سند، که به نظر می رسد بادیگاههای متفاوتی، کوشش برای ایجاد یک پلاتفرم واحد را آغاز کرده اند، در همین بند دوم از نوشته خود، پس از آنهمه تأکید بر "جهانی" بودن مبارزه طبقه کارگر، "بین المللی" بودن شرایط رهائی آن، "مهم تر" بودن وحدت "بین المللی" کارگران و ضرورت آمادگی طبقه کارگربرای بزرگترین فداکاریها "درصحنه بین المللی"، این باربه یاد- آوری این اصل پرداخته اند که: "پیشبرد خط مشی انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود و حمایت از این مبارزه درسایر کشورها وظیفه انترناسیونالیستی طبقه کارگر و الزامات وفاداری عملی و واقعی به انترناسیونالیسم پرولتاریست"

این رفقا، در پایان مقدمه ای که به توضیح اصول مورد نظر می پردازد،

روشنگری داشته باشد. کمینترن، به ویژه پس از مرگ لنین و به نام ستاد 'پرولتاریایی بین المللی' به ابرازی برای تحکیم خود کامگی استالین تبدیل شد و تا زمان انحلال، و نیز پس از آن، عمدتاً دستگاهی برای اعمال سیاست خارجی اتحاد شوروی باقی ماند.

متأسفانه باید گفت که تنظیم کنندگان سند، بامقدماتی که به صورت نقل-قول ذکرشان رفت، بفرنجی نوشته خود را دو چندان کرده اند. آنها شالوده 'عینی' انترناسیونالیسم پرولتری را با چهار ویژگی برشمرده اند که دوتای اولش 'بین المللی' بودن 'شرایط اقتصادی' طبقه کارگر و 'جهانی' بودن دشمن طبقاتی اوست و جانب اینجاست که دو ویژگی بعدی شالوده 'عینی' مقوله انترناسیونالیسم، اولاً بکلی ذهنی هستند و ثانیاً از اساس نادرستند. برطبق این دو ویژگی، گویا 'شرایط جهانی طبقه کارگر بین المللی است' و یا 'استناد به این جمله، نویسندگان سند برای جهانی طبقه کارگر 'شرط' گذاشته اند و این شرط هم، صد البته هیچ ارتباطی با آگاهی و تشکل و مبارزه جوشی و توانایی ملی واقعی این طبقه در مبارزه طبقاتی ندارد، بلکه این شرط جهانی، 'اتحاد گردان ملی طبقه کارگر درمقیاس جهانی' است! متأسفانه سند مزبور به این شکل هم اکتفا نکرده و یا ذهن کجی به شرایط داخلی مبارزه طبقه کارگر، چه برای نبرد با بورژوازی و چه در تأمین وحدت رحمتگشان شهر وروستا، به مثابه عناصر تعیین کننده درسرنوشت هر مبارزه، به وضوح اعلام کرده است که 'وحدت بین المللی کارگران مهمتر از اتحاد ملی است'.

البته باید اذعان کرد که رفقای ما اولین کسانی نیستند که برصحت چنین ادعائی پای می فشرند متأسفانه همین درک و تلقی از انترناسیونالیسم پرولتری است که در دهه های طولانی تبلیغ می شد و منبلی عملکرد بسیاری از احزاب کمونیست در جهان بود و عواقب هلاکت باری نیز برای بسیاری از آنها به بار آورد. مصداق تاریخی و سیاسی متعددی از این درک نادرست رد پای خود را در تاریخ معاصر کشورمان نیز به جای گذاشته است.

در واقع رهبران حزب توده در دوران ملی شدن صنعت نفت، به خوبی از منافع 'ملی' و نیز احساسات 'ملی' مردم ایران باخبر بودند و نیز به خوبی می دانستند که طرح شعار ملی کردن نفت جنوب، در مقابل شعارهای ملی کردن نفت در سرتاسر ایران، به طور جزیی به حیثیت سیاسی آنها و سرنوشت وحدت عمل آنان با دیگر نیروهای ملی ضربه مهمی وارد خواهد کرد، با اینحال چون معتقد بودند که 'وحدت بین المللی کارگران مهمتر از اتحاد ملی است'، دومی را به نفع اولی قربانی کردند!

باید تأکید کنیم که به هیچ وجه به دام این اشتباه نیفتاده ایم که رهبران حزب توده را با تنظیم کنندگان سند مورد نظر، همسان قلمداد کنیم. ما در صداقت رفقایمان، و نیز اعتقادشان به یک وحدت رزمنده بین المللی در میان کارگران جهان تردیدی نداریم. فقط لازم است توجه رفا را به این نکته جلب کنیم که در پشت سر احکامی که رفقا بر آنها تأکید کرده اند، تجارب بعضاً تلخی وجود دارد، که حتی بر بستر باورهای غمیقا انسانی و انقلابی به وجود آمده اند و متأسفانه نتایج هلاکت باری به دنبال داشته اند. تفسیر رسمی ارجحیت 'وحدت بین المللی کارگران' بر 'وحدت ملی' آنان، در جنبش کمونیستی جهان در دهه های گذشته، مایه ازای مبین و حوادث و وقایع دردناک و متعددی را به دنبال داشته است، که تکرار مجدد این احکام و همزمان جدا کردن آنها از سرگذشت واقعی شان رابه امری غیر مستولانه مبدل می سازد.

در همین جا بدنیست یادآوری کنیم که از دیدگاه ما، اساساً چنین امکانی غیرمحمتمل نیست که در یک مقطع استثنائی از تحولات جهان و نزدیک لحظه بحرانی از نبرد میان نیروهای انقلاب و ضدانقلاب در عرصه جهانی، حالتی به وجود آید که طبقه کارگر یک کشور، برای ادامه مبارزه طبقاتی همیشگی خود علیه بورژوازی خودی، ویا تغییر شکل احتمالی آن به قصد یاری رساندن به هلاکتی که جبهه انقلاب جهانی را دچار مخاطرات جزیی کرده است، بر سر دو راهی قرار گیرد. به عقیده ما، کمونیست ها در چنین لحظاتی حساسی، نمی توانند و نباید با استناد به یک درک تنگ نظرانه ناسیونالیستی، خطر احتمالی تغییر تعادل قوای جهانی به نفع نیروهای ضد انقلاب را نادیده گرفته و طراحی سیاست های مبارزاتی خود را بی توجه به

نظر نمی رسد که منظور رفقای ما از 'پرولتاریایی بین المللی' کشورهای سوسیالیستی باشد. چرا که رفقای ما قاعداً نمی باید اگرهای از نام بردن کشورهای سوسیالیستی داشته باشند و تا به حال نیز بارها نام این کشورها را در اسناد و مدارک خود به وضوح و صراحت به کار برده اند.

'پرولتاریایی بین المللی' باید معنای دیگری داشته باشد که متأسفانه سند در موردش سکوت کرده است. آیا می توان از کمونیست ها انتظار داشت که درست زمانی که قرار است از منافع طبقه کارگر خودی 'گذشت' کنند و آن را 'تابع' مصلحت های دیگری قرار دهند، با دقت و وسواس، این موارد را تدقیق و ترسیم نکنند؟

واقعیت این است که هم عبارت 'انقلاب جهانی' و هم 'پرولتاریایی بین-المللی' واژه هایی هستند که به قدمت مارکسیسم سابقه دارند. 'انقلاب جهانی' از آنجا وارد ادبیات مارکسیستی شد که مارکس و انگلس با تجلیل از رشد سرمایه داری در کشورهای پیشرو که در زمان آنان عمدتاً بطور موزون و مداوم صورت می گرفت، با تحلیل از قطبی شدن دائمی جوامع سرمایه داری به دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا، به استنتاج امکان انقلاب پرولتری به طور همزمان و جهانی در این کشورها رسیدند و انترناسیونال اول را به این امید پایه گذاری کردند که سازمان واحد جهانی پرولتاریا باشند. شعار 'پرولتاریایی جهان متحد شوید' نیز در رابطه با این درک و تحلیل مطرح گردید. در این تحلیل مفهوم 'جهانی' بودن انقلاب هم اساساً شامل کشورهای اروپائی و امریکائی شمالی می شد که رشد سرمایه داری را از سر می گذراندند.

همه می دانیم که چگونه لنین با تحلیل از مراحل امپریالیسم و اثبات رشد ناموزون سرمایه داری در دوران امپریالیسم و تشدید تضاد میان امپریالیست ها، به نتیجه کاملاً متفاوتی رسید و استدلال کرد که انقلاب آنجا که امپریالیسم ضعیف ترین حلقه آن را تشکیل می دهد سر خواهد گرفت و از امکان انقلاب در یک یا چند کشور معدود صحبت کرد. با این حال نباید فراموش کرد که لنین، بار دیگر مقوله 'انقلاب جهانی' را در شرایط نویینی مطرح کرد که جهان، به ویژه اروپا، بدنبال بحران عظیم ناشی از جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر در تب و تاب یک بحران انقلابی درگیر شد. بالا گرفتن موج انقلابات در آلمان، مجارستان، آمریکا و نیز شدت یابی حرکت جنبش های انقلابی در چین و ترکیه و ایران، شرایطی را فراهم ساخت که لنین آن را آستانه 'انقلاب جهانی' ارزیابی کرد و بر همین اساس و نیز به قصد مقابله با اپورتونیسم حاکم بر انترناسیونال دوم بود که بیدرتک به تدارک تشکیل 'انترناسیونال کمونیستی' همت گماشت. درست در چارچوب همین انترناسیونال و با فرض گسترش 'انقلاب جهانی' است که لنین با طراحی شکل سازمانی کمینترن و 'تابعیت' بی چون و چرای اعضا، آن از ستاد مرکزی می پردازد و با تأکید بر شدت یابی و گسترش 'انقلاب جهانی'، 'ایجاد جنگ داخلی حتمی الوقوع' و برپائی قریب الوقوع 'حکومت شورائی جهانی'، تمام احزاب کمونیست عضو کمینترن را به شرکت در نبرد فرا می خواند و به آنان می آموزد که 'آماده بزرگترین فداکاری ها به خاطر انقلاب جهانی' باشند. درست در همین دوران است که لنین از 'پرولتاریایی بین المللی' و نیز ستاد فرماندهی آن- 'انترناسیونال کمونیستی' نام می برد و همه احزاب عضو را به 'تابعیت' آن فرمان می دهد. مسلماً رفقای تهیه کننده سند می دانند که امید به 'انقلاب جهانی' در کمتر از سه سال از زمان طراحی، و پس از شکست های پی در پی جنبش های انقلابی در اروپا و امریکا به یاس مبدل شد و لنین با جمعیتنی حوادث این چند سال، وقوع چنین انقلابی را ناممکن ارزیابی کرد: 'این موج نیرومند انقلابی نتوانست سرمایه داری جهانی را برود، حتی نتوانست نظام سرمایه داری را در اروپا ریشه کن سازد... دوران اول جنبش انقلابی عمدتاً به پایان رسیده است.' (لنین تزهای کنگره سوم کمینترن) از آن به بعد نیز، دیگر کسی چنین مقوله ای را مورد استفاده قرار نداد و بعدها در اسناد گردهمائی احزاب کمونیست، فرمول 'انقلاب جهانی' به عباراتی نظیر 'روند انقلابی در جهان' و یا 'جنبش انقلابی جهانی' تغییر شکل یافت. تکلیف عبارت 'پرولتاریایی بین المللی' نیز روشن تر از آن است که احتیاج به



حقوق بشر در استبداد می بینیم و می بینیم

بقیه از صفحه ۷

برای سیاست گذاری و مصلحت اندیشی هلی گروه اخیر بازمی گذارد. در میانه همین داد و قال هست که در روزهای اخیر مجمع تشخیص مصلحت، به مشروعیت قانون تشدید مجازات مرتکبین به کلاه برداری رأی مثبت می دهد و همزمان حکم اعدام سید علی موسوی سرپرست بنیاد نبوت به جرم اختلاس میلیونها تومان از طرف دادگاه صادر می گردد.

طرح نحوه اجرای اصل ۱۵۱ قانون اساسی که از طرف یک دار و دسته و برای افساشی دزدی ها و غارت اموال مردم بوسیله رقبایشان علم شده بود نیز از جمله عرصه های تیردی بود که گرگان را برداروار به دریدن یکدیگر هدایت می کرد. مطابق این اصل باید دارائی های مقامات مسئول مملکتی مورد بازرسی قرار گیرد تا معلوم شود در فاصله تصدیشان به مشاغل مورد نظر به چه میزان ثروت اندوخته اند و آن را از کجا آورده اند. استدلال هلی مضحك مخالفین این طرح، از جمله در این باره که گویا طرح مزبور با اصل ۱۴۲ قانون اساسی مطابقت ندارد، چرا که از آن "حصر مستفلا می گردد" (۱) و نیز، در قضاوت نسبت به مقامات محترم اصل را بر فساد می گذارد، سرانجام باعث شد که طرح مذکور مردود اعلام گردد و اکثریت "عاقبت اندیشی" مجلس، علیرغم دعوائی که با هم دارند، بر سر مسکوت گذاردن میزان دزدی ها و غارتگری هایشان به توافق رسیدند این در حالی است که به نظر می رسد، رشد فساد و دزدی و چپاول، در میان سرکردگان هر دو جناح به اصطلاح "رادیکال" و "میانه رو" آن چنان رایج و بر ملا شده است، که کسانی از میان همین دار و دسته ها، که هنوز آرمان خواهی هلی مرتجعانه خود را به "مزایای" حکومتی پیوند زده اند، با کناره گیری از این دسته بندی ها، به افشای هر دو جناح کمر بسته اند. سخنرانی حجت الاسلام مرتضی رضوی در جلسه تحلیل سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را می توان از جمله این افشاگری ها به حساب آورد نام برده که در سخنرانی خود هر دو جریان فکری موجود در کشور را "همسان ارزیابی می کرده، آنها را به داشتن "صندوق هلی قرض الحسنه" و "بنیاد" هاشی متهم کرد که "سرمایه داری نوین به ظاهر اسلامی" را رواج می دهند. او یادآور شد که: "هر دو جناح موجود دارای صنوق و بنیاد می باشند و من این طور می فهمم که جناح اصلاح طلب در کشور وجود ندارد. سخنران تأکید کرد که "هر دو جناح طرفدار سرمایه داری می باشند و در سرمایه داری نوین به ظاهر اسلامی تملوئی به جای بازار کنونی آمده است و یکی از این دو جناح طرفدار بازار سنتی و دیگری طرفدار بازار در نقش تعاونی است که اختلاف آنها فقط در نوع است."

نمونه درد آورتر همه گیر شدن این فساد در دستگاه حکومتی، که همه جا به غارت بی بندوبار ثروت در میان دولتمردان و فسر و مسکنست روزافزون مردم زحمتکش انجامیده است، ماه گذشته باعث بروز صحنه دلخراشی در دانشگاه تهران شد، که طی آن، یک جوان دانشجویی حزب الهی، پس از دهسال تجربه روزمره فساد و تباهی رهروان "اسلام عزیز"، به خود سوزی میلارت کرد و در حالیکه در صحن دانشگاه خود را به آتش کشیده بود، با فریلا "مرگ بر سرمایه-داری" جان سپرد.

عوام فزینی مشغول

واحدی فیره چجاج ها

فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی، که در سطح جهان بازتاب نسبتا گسترده ای یافت و علاوه بر جلب توجه افکار عمومی جهانیان، به مجامع بین المللی نیز کشانیده شد و در مواردی از جمله در مجمع عمومی ملل متحد و نیز سازمان عفو بین الملل باعث صدور بیانیه هائی در محکومیت رژیم گردید، دولتمردان ایران را برای جلوگیری از این واکنش ها به فعالیت گسترده ای وا داشت. این فعالیت ها که در عرصه دیپلماسی خارجی بسیار چشمگیر و پر تحرک بودند، در داخل نیز با موضع گیری هلی عوام فزینانه متعددی همراه بود. رئیس دیوان عالی کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی آمادگی رژیم را برای اینکه "ادعاهای بین المللی" در یک کنفرانس "به بحث گذاشته شوند" اعلام کرد و رنسنجائی در نماز جمعه ۱۸ آذر، اعلامیه جهانی حقوق بشر را "به غیر از دو سه نقطه ضعفی که در آن وجود دارد" یکی از "دستاوردهای خوب" متفکران اجتماعی، سیاسی دنیا" محسوب کرد و گرچه انصافاً آنقدر وقیح نبود که مدعی شود این حقوق در ایران رعایت می شوند، با این حال یادآور شد که "بعد از انقلاب ما داریم قوانین بسیار خوب و عالی که این ها می توانند تضمین سعادت باشند" ولی "گاهی" مجریان درست عمل نمی کنند و "خراب می شود"

مضحك ترین نوید "آزادی" را می توان در سخنان معتمدی وزیر چماقدار کشور جستجو کرد. وی که در سخنان خود از "نوید روح بخش آزادی" صحبت می کرد، آمادگی وزارت کشور و "کمیسیون مله ده" را برای پذیرش پرونده احزاب سیاسی به قصد کسب اجازه فعالیت، اعلام نمود و با اظهار "تأسف" از اینکه "اجرای قانون اساسی با تاخیر مواجه شده" است، "احزاب سیاسی" (۱) را تهدید کرد که اگر "رسماً" اقدام به کسب اجازه نکنند، "از ادامه فعالیت آنان" البته این بار "بر طبق قوانین" جلوگیری خواهد شد!

از این زست های مشترک در دفاع از "آزادی" و "حقوق بشر" که بگذریم، در سایر موارد، منشور جنگ برادرانه میان سرکردگان رژیم، به شدت و همه جانبه رعایت شده است! تصعیم برای ورود آزاد کالا توسط بخش خصوصی، عرصه مهمی از درگیری ها در ماه گذشته بوده است. در همین چارچوب است که حمله به بخش خصوصی و یا دفاع از آن، بازارسیارداغی داشته و موافقان و مخالفان رابه جان هم انداخته است. "جامعه انجمن هلی اسلامی بازار و اصناف تهران"، که در اولین سنگرهای اتهام مخالفین قرار دارد، در سومین بیانیه خود به تاریخ ۱۹ آذر، شدیداً به کسانی که "خود را صد در صد تابع امام ... و دیگران را صد انقلاب معرفی می کنند" حمله کرده و آنها را به "سم پاشی در محیط جامعه" و "افکار مردم و جوانان سلاه دل و خوش نیت" متهم نموده و مدعی شده است که این افراد "داخته یا نادانسته توسطه بزرگ استکبار و گروهکها را دنبال می کنند."

این بیانیه، ضمن حمله مستقیم به حجت الاسلام عیانی و "برخی از نمایندگان مجلس" درباره نامبرده شرح می دهد که: "در سخنرانی در دانشکده حقوق به عنوان زمینه هلی بررسی عملی منشور برادری، با اینکه خودشان می فرمایند "از امور اقتصادی اطلاعی ندارم" بر خلاف نظر صریح امام که می فرمایند تجارت را به مردم بدهید... می آرند و بخش خصوصی (مردمی) را با صدام کافر مقایسه کرده سیاست جدید را مانند قطعه نامه ۵۸۱ می دانند که می خواهد به جهانیان نشان دهد که صدام دروغگو است."

این بیانیه آنگاه با نقل قول هائی از مخالفین خود، از جمله اینکه "بخش خصوصی فاجعه برای انقلاب است" و "یا توان بخش خصوصی ۲۰ برابر نولت است" و "یا بخش خصوصی ایران کشتیف ترین بخش خصوصی دنیاست" از خوانندگان خود می پرسند: "این سخنان برای چیست؟ جز برای تضعیف مقام رهبری و قائم مقام رهبری و سایر مسئولین محترم و ایجاد اختلاف و القاء تشبه در بین مردم؟"

جامعه مذکور، در پایان بیانیه "به این گونه افراد و تلم ها" تذکر می دهد که "هرچه زودتر" خود را با "رهنموده های حضرت امام هماهنگ کنند" و یادآور می شود که "علت اصلی همه نابسامانی هلی موجود اقتصادی همین شعارها، روش ها و افکار اینگونه افراد است."

با سهولت می توان فهرست طولیلی از این درگیری ها را که عوارض یک بحران همه جانبه در ساختار رژیم جمهوری اسلامی است، برشمرد. گرچه می توان گفت که جناح غالب، به همیاری خمینی و به کمک حیل و ترفند و قلندری "خط" خود را در چند ماه گذشته به پیش برده اند، با این حال، از آنجا که دارودسته مخالف نیز، از همین ابزار بهره می جوید و از هیچ توطئه ای نیز فرو گذار نمی کند، در عمل بخش مهمی از انرژی

بقیه در صفحه ۱۷

از این کتاب می‌توانید...
 به این کتاب...
 از این کتاب...
 به این کتاب...

آن عملی سازند. به عقیده ما بسیار ناخوشایند و بسیار استثنائی خواهد بود که طبقه کارگر در یک کشور، منافع مبارزه طبقاتی روزمره خود را، در تقابیل با شرایط معین و پرمخاطره ای بیابد که مثلاً یک بهران یا درگیری جهانی به وجود آورده است. با اینحال، ما اذعان داریم که در این شرایط مفروض و قطعی استثنائی، منافع طبقاتی کارگران ایجاب می‌کند که کمونیست‌ها سرنوشت به خطر افتاده نیروهای انقلابی در عرصه جهانی را، موقتاً به منافع ومصالح فوری انسان‌های اصلی و عمومی خود در عرصه ملی مقدم شمرده و به یاری تقویت نیروهای انقلاب جهانی در آن لحظه بحرانی و در آن نبود سرنوشت ساز بشتابند. ولی همانگونه که ذکر شد، این شرایط مفروض، استثنائی است و ما نمی‌فهمیم چرا رفقایمان آن را از اصول اولیه درک انترناسیونالیستی خود بر شمرده اند.

ما حق داریم اگر از خود بپرسیم به چه دلیل با دلایلی، رفقای ما فکر می‌کنند که شرایط جهانی طبقه کارگر بین المللی است و یا اینکه گویا اگر گردانهای طبقه کارگر آنها در مقیاس جهانی متحد نشوند، طبقه کارگر کشور خودی - مثلاً طبقه کارگر ایران - فاقد آن "شرایط" است که به "رهائی" اشی منجر شود ما حق داریم از خود بپرسیم که این رفقا، در چه شرایطی حاضرند وظیفه مقصد طبقه کارگر ایران را در تامین اتحاد زحمتکشان در مقیاس ملی، قربانی "وحدت بین المللی" کارگران کنند، و تازه این وحدت بین المللی چه معنائی دارد؟ و تقابیل و تناقض آن با وحدت ملی چیست؟ اگر قصد شعار دادن نداشته باشیم، باید از خود بپرسیم که طبقه کارگر ایران، با صف بنی هائی که اینک در جهان وجود دارد و قطعاً نمی‌توان آن را بحرانی و مخاطره آمیز توصیف کرد با چه کسانی، چه نیروهائی، چه سازمان هائی، چه احزابی، چه کشورهائی - که هر کدام قاعدتاً باید نام و هویت مشخص داشته باشند - می‌توانند و باید به وحدت بین المللی برسند، به طوری که چنین وحدتی از اتحاد میان کارگران و دهقانان ایران، اتحاد میان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، اتحاد میان کارگران و روشنفکران و دانشجویان و اتحاد میان کارگران و نیروهای مترقی ایرانی، مهمتر باشد؟

و تازه کدام نیرو، سازمان، حزب و کشور را در جهان می‌توان یافت که هم منافع و مواضعشان مورد تأیید دو سازمان مورد نظر ما - فدائی و آزادی کار - باشد و هم منافع آنها با مصلحت جزی و پراهمیت اتحاد کارگران و زحمتکشان ایران در تضاد قرار بگیرد؟ و اگر - به فرض - چنین استدلال رفقای ما برای مهمتر قلمداد کردن امر اتحاد خود با آنها چیست؟ و سرانجام، ما حق داریم از خود بپرسیم که چگونه پس از این همه تأکید بر "بین المللی" بودن مبارزه طبقه کارگر، ناگهان "الزامات وفاداری عملی و واقعی" به انترناسیونالیسم "مبارزه انقلابی در کشور خود" به حساب آورده می‌شود؟ آیا این بدان معناست که اصول و احکام پیش گفته جزو الزامات "عملی" و "واقعی" قلمداد نمی‌شوند و یا اینکه نوشته مورد نظر، بی توجه به مسئولیت خطیری که در مقابل خود داشته، تنها به امید رسیدن به "نتایج مشترک" خود را به بی‌تربیتی از نقل قول های کلاسیک‌ها تبدیل کرده است؟

خلاصه کنیم:

نوشته ای که تحت نام انترناسیونالیسم پرولتری بوسیله دو سازمان تنظیم شده است، پا بر زمین واقعیت، تکیه بر حوادث عظیم دهها ساله و چشم در چشم حقایق ندارد. حتی رمانتیسم تعبیه شده در فرمول های ایثارگرانه آن هم فاقد پیگیری لازم هستند. نوشته از یک سو وظیفه انترناسیونالیستی طبقه کارگر را "مبارزه انقلابی در کشور خود" ارزیابی می‌کند و در همان حال آن را "تابع منافع پرولتاریائی بین المللی" قرار می‌دهد. نوشته تا وقتی سر به آسمان دارد، با استفاده از عبارات مبهم و نامشخصی چون "انقلاب جهانی" و "پرولتاریائی بین المللی"، سخاوتمندانه و گشاده رو، به خرج کردن همه نوع فداکاری و ایثار می‌پردازد، و زمانی که پا بر زمین می‌گذارد، حتی نامی هم از مصادیق عینی "گردان های طبقه کارگر"، از جمله کشورهای سوسیالیستی نمی‌برد و کمترین اشاره ای به ارزیابی های خود از واقعیت های جهان ما در اواخر قرن بیستم نمی‌کند. این نوشته که قدر مسلم، برای اجتناب از هر نوع درگیری، از طرح مسائل

مشخص و واقعی محیط پیرامون ما ظفره رفته است، زمانی که سرانجام خود را در مقابل مشکلات می‌یابد، با توسل به اختصار، از موضع گیری آشکار اجتناب می‌کند و حتی به ضرب تناقض، حقایق را لاپوشانی می‌نماید. نوشته از یکسو "تقاضای برابری کامل حقوق، عدم دخالت... و استقلال..." را در روابط انترناسیونالیستی موجود، به رسمیت می‌شناسد و همزمان، انجام چنین کاری را "از جانب هر دو حزب" - یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب توده - مورد انتقاد قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، با استفاده از دیوار کوتاه حزب توده، آنرا به "دنباله روی" محکوم کرده و "تقاضای اصول" فوق را ناشی از "پراتیک سازشکارانه حزب توده" و "خصالت فرمینیستی" آن ارزیابی می‌کند. آیا خواننده نباید از خود بپرسد که در این صورت گناه حزب کمونیست اتحاد شوروی چیست و چرا آن بیچاره را مورد انتقاد قرار داده اند؟ آیا مطابق نوشته این رفقا یک حزب "فرمینیست" و "سازشکار" از سیاست خارجی یک کشور دیگری "دنباله روی" کرده است، و طبیعی است که باید مورد انتقاد قرار گیرد. اما کشور نگون بخت دنباله روی شده دیگر چه گناهی داشته که باید مورد انتقاد قرار گیرد؟ این کار را باید بی عدالتی در صدور حکم نام گذاشت، یا لاپوشانی حقایق؟

نوشته ای که "در شرایط کنونی" معتقد به "تبادل نظر و همکاری های نظری عملی میان احزاب و سازمان های کمونیستی" است و این کار را "از الزامات مبارزه متحدانه پرولتاریائی بین المللی" می‌داند آیا به این پرسش جواب داده است که چرا خود به این "الزام" پاسخ مثبت نمی‌دهد؟ و چه مانعی بر سر راه اوست؟

نوشته مورد نظر، به این اندازه ذهنی، رمانتیک و در عین حال حقیقت پوش است، که نمی‌خواهد به این واقعیت اعتراف کند که موضع هژمونیکستی حزب کمونیست شوروی چه در اوج اقتدار استالین و تحت فرمان های کمینتری و چه پس از آن و دخالت های آشکار و نهان آن در امور داخلی بسیاری از احزاب برادر و دیکته کردن سیاست خارجی خود به آنها در کنار سیستم روابط بوروکراتیک و سنتی، مهمترین عواملی بوده اند که به تقاضی عشن "اصول شناخته شده در جنبش جهانی کمونیستی" انجامیده است، نه فرمینیسم حزب توده. البته واضح است که فرمینیسم، اپورتونیسم، بی عملی و فقدان پایگاه اجتماعی، عوامل مؤثری بوده اند که حزب توده را با کمترین مقاومت به کارگزار چنان سیاست هائی تبدیل کرده اند، اما واقعیت اینست که در اسس این حزب کمونیست اتحاد شوروی است که در تحقق همان درک و عملکرد کمینتری، به چنین اهرم هائی تکیه داشته و حتی برای حفظ این اهرم ها، به طرد و انزوی نیروهای دیگر می‌پرداخته است. درست به همین دلیل هم هست که هر دو سازمان مورد نظر، ارزشناست "تبادل نظر و همکاری" - هائی نظری عملی" و مبارزه متحدانه در کنار "پرولتاریائی بین المللی" محرومند و این محرومیت تا وقتی که در بر همین پاشنه بگردد، و تا وقتی که آنها مستقل باقی بمانند ادامه خواهد یافت و همان حزب "دنباله روی" و "فرمینیست" گل سرسید جنبش کارگری ایران به حساب آورده خواهد شد و یا بدک کشیدن انحصار "حزب طراز نوین" و نیز انحصار "همکاری های نظری عملی"، به ریش همه بحث ها و احکام ما و شما درباره انترناسیونالیسم پرولتری خواهد خندید. ما گمان نمی‌کنیم که رفقای ما - در هر دو سازمان - فاقد تجربه و شناخت لازم برای دست یافتن به چنین حقایقی باشند. به همین دلیل هم تصادفی نمی‌دانیم که آنها در مبحثی که مربوط به مناسبات طبقه کارگر ایران با جهان است، کمترین اشاره ای هم به رابطه خودشان با کشورهای سوسیالیستی یا دیگر احزاب "برادر" نکرده اند و در عوض مراتب ایثار و فداکاری خود را به مفاهیم غیر واقعی و فاقد هویتی مثل "انقلاب جهانی" و غیره منتسب کرده اند. تفاوت ما با رفقا در این است که ما چنین "مصلحت" هائی را اصولی نمی‌دانیم و روشی را که رفقایمان اتخاذ کرده - اند، نادرست و تقابیل انتقاد ارزیابی می‌کنیم. این رفقا از یکسو، با توسل به ارتدکسیسم، نقل قول هائی را از کلاسیک‌ها بکار گرفته اند که اساساً متعلق به دوران دیگری هستند و در جهان معاصر مصداق واقعی ندارند. (انقلاب جهانی و غیره...) و از سوی دیگر با سکوت عامدانه در قبال هفتاد سال تجربه عینی و مشخص، حقایق و دستاوردهای تلخ این تجارب را لاپوشانی می‌کنند

بقیه در صفحه ۲۸

در محافل سیاسی

توضیح: نشریه راه ارانی از این پس صفحه ای تحت عنوان فوق جهت انعکاس مواضع و مسائل نیروهای اپوزیسیون رژیم منتشر خواهد کرد. ما از کلیه نیروهای اپوزیسیون و محافل سیاسی داخل و خارج کشور می طلبیم که با ارسال نشریات، اعلامیه ها و کتب خود به مرکز راه ارانی و مراکز و آدرس های حزب دمکراتیک مردم ایران در کشورهای مختلف اروپائی، مارا در پربار کردن این صفحه یاری دهند. توضیح این نکته ضروری است که درج مواضع نیروهای مختلف در این صفحه به معنای تایید یا تکذیب مواضع مزبور نیست.

نارضایتی در

سازمان مجاهدین خلق

به دنبال سرریز کردن اختلافات درونی سازمان مجاهدین خلق که بیش از یک سال است زمزمه های آن در اعلامیه ها و اعلامیه های صادره از سوی کادرها و اعضا، میان و پائینی به گوش می رسد، اخیراً از سوی جمعی از هواداران مجاهدین خلق ایران- ترکیه، اعلامیه ای به تاریخ مهر ۷۷ منتشر شده است که در آن پس از حمله به رژیم خمینی، رهبری مسعود رجوی متهم به سازش با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه می شود. اعلامیه "راستهای منحط رهبری" را به مخدوش کردن مرزبندی های این سازمان با امپریالیسم و ارتجاع و از جمله "رژیم فاشیست عراق" متهم می کند و مدعی می شود که پس از انقلاب ایدئولوژیک ۷۰ تن از اعضا و هواداران سازمان به جرم اعتراض به سیاست های رجوی در قرارگاه های واقع در خاک عراق تحت بازجویی و شکنجه قرار می گیرند. در اعلامیه به شدت به تضییقات عناصر طرفدار "رهبری راست" که با نفوذ خود در مقام مترجم و کارمند در دفتر سازمان ملل در ترکیه علیه مخالفین رجوی اعمال می گردد اعتراض شده است. در بیانیه از "پرویز یعقوبی" به عنوان پیشقراول مبارزه با "اعمال ضد انقلابی راستها" تمجید می شود و اعلام می گردد که "صف مجاهدین از صف مسئول شورای ملی مقاومت" و "ارتش آزادی بخش" و "اعوان وانصارش که وابسته به ارتجاع عرب و امپریالیسم آمریکا می باشند، جداست."

در اعلامیه دیگر که با امضاء "پیشمرگه های مجاهد خلق - کردستان" به تاریخ ۱۵ شهریور به مناسبت سالروز تاسیس سازمان مجاهدین خلق منتشر شده، پس از یک بررسی کوتاه از تاریخ این سازمان، "بسته شدن مجدد نطفه های اپورتونیسم" را این بار پس از "قیام ۳۰ خرداد" عنوان می کند و "انقلاب ایدئولوژیک" را نقطه اوج انحراف رجوی تلقی می نماید. در این اعلامیه به اطاعت کورکورانه درون سازمان به شدت حمله می شود و از درغلطیدن "رجوی و شرکاء" بر بندوبست های سیاست خارجی به جلی "استفاده از تضادها" افشاکری به عمل می آید. سپس گفته می شود که: "مجمعی از پیشمرگه های مجاهدین برآنیم تا شمع

سنگ دفاع از رژیم جمهوری اسلامی است و به همین علت بلافاصله مهر "تغیر اصولی" را بر چنین وحدتی می کوبد. نکته جالب توجه در این مقاله، اختلاف راه کارگر با "جمعیتنی..." برسر مسئله سیستم تک حزبی است. "جمعیتنی..." معتقد است که اصل بر سیستم چند حزبی در گذار به سوسیالیسم نیست (ضمن اینکه سیستم چند حزبی تضادی نیز با سوسیالیسم ندارد). راه کارگر در این معتقدات "در دوران گذار مورد نظر، قاعده بر آزادی کامل احزاب است. ولی کمی آن طرف تر ادامه می دهد: "تنها در شرایط اضطراری، در صورتی که منافع مستقیم انقلاب سوسیالیستی ایجاب کند، می توان به تجدید موقت این حقوق و آزادی های دمکراتیک (و از جمله اصل حق تعزب) اقدام کرد" (و نقطه تاریک و تضاد عمیق در تفکرات راه کارگر در مورد مسئله دمکراسی درست از توجیه همین "شرایط اضطراری" آغاز می شود) و سکوت راه کارگر در مورد سرنوشت شعار بلشویکی "آزادی بی قید و شرط" در شوروی پس از انقلاب اکتبر در این مورد بسیار پر معنا می تواند تلقی گردد؟ (برای آشنائی با مواضع حزب د. م. ا. در مورد مسئله آزادی در سوسیالیسم، به شماره ۵ راه ارانی، به مقاله ای که از زاویه ای بعضاً کاملاً مخالف راه کارگر به "جمعیتنی..." برخورد شده مراجعه نمایند).

بحث های اساسنامه در

راه کارگر

۵- اخیراً سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، طرح جدید اساسنامه خود را جهت بحث و بررسی در سطح جنبش منتشر کرده است. در متن طرح، نظرات "اقلیت کمیسیون تدوین طرح اساسنامه" و نیز پیشنهادات آن موازاً درج شده است. توجه به نظرات "اقلیت کمیسیون" و عقب نشینی های آمینوار کننده ای که در مجموع به سود دمکراسی سازمانی در این طرح نسبت به اساسنامه قبلی (و در واقع جاری) سازمان راه کارگر به چشم می خورد، علیرغم ناپذیری های جلی و ابهامات گاهها تعیین کننده، ضرورت جلی دارد. مهمترین بخش این سند، تثبیت نسبی حق اقلیت نظری دایر بر انتشار مشروط نظراتش است که به ویژه از سوی "اقلیت کمیسیون" پیشنهاد می شود. با توجه به اینکه مسئله اساسنامه هم اکنون نیز موضوع مشخص بحث های علنی درونی ح. د. م. ا. و اساساً مسئله روز جنبش کمونیستی ایران محسوب می شود، ما به نوبه خود علاقمندان را به شرکت در مباحث مزبور جلب می کنیم.

راه کارگر و مباحث وحدت

۶- در شماره ۵ "راه کارگر" ارگان مرکزی سازمان راه کارگر، مباحث وحدت سازمان فدائیان خلق و سازمان آزادی کار مورد بررسی "سوسیالیست های میهن پرست" فدائی، عنوان می شود که "جمعیتنی مباحث نشان می دهد که در بسیاری موارد سازمان فدائیان خلق به مواضع سازمان آزادی کار پیوسته است، بی آنکه سرنوشت نظرات تا کنونی آن ها روشن شده باشد. مقاله مشکوک است به اینکه این عقب نشینی از سوی "فدائی" جهت نیل به وحدت به هر قیمت، برای کسب مشروعیت و خلاص شدن از لکه

هشدار حزب دمکرات

کردستان ایران

۵- نشریه "کردستان" ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان، در شماره ۱۶۱ (شهریور ۷۷) طی سرمقاله ای تحت عنوان "خیال باطل"، تدارکات جلی رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب جنبش خلق کرد ایران را افشاء کرده است. در مقاله پس از افشاء اشک تسماسی که این رژیم برای کردهای عراقی می ریزد، به تجمع بیسابقه نیروهای نظامی رژیم پس از پایان جنگ با عراق در کردستان اشاره می شود و عنوان می گردد: "در حقیقت رژیم تسماسی راه هائی را که در چند سال گذشته در مبارزه علیه خلق کرد آزمایش کرده، اکنون با هم و یکجا به کار می گیرد. هم به جعل دروغ و افترا می پردازد، هم به ریاکاری و عوامفریبی پناه می برد. هم از سلاح زنگ زده برانگیختن احساسات مذهبی مردم عامی سود می گیرد، هم برای خرید افراد خودفروش و اجیر کردن مزدوران و جاسوسان در کیسه را باز گذاشته، هم به تهدید و ارعاب توسل می جوید و بلاخره برسروکوب و فشار علیه نیروهای پیشمرگه می افزاید." در مقاله از حرکات دسته های جنایت کار مسلح رژیم در روستاها و شهرها علیه مردم و نیروهای پیشمرگه حکایت می شود، و به فشارهای متنوع وارده به مبارزان و از جمله بر خانواده ها و همراهان و فرزندان کادرها و پیشمرگه های حزب دمکرات از طریق فشار علنی و تطمیع و وعده اشاره می گردد. بقیه در صفحه مقابل

اوپک:

وحدت باز یافته؟

در اجلاس اخیر اوپک که در اواخر نوامبر سال گذشته در وین برگزار شد، تصمیمات عمده زیر اتفاقا گردید:

۱- قیمت - کنفرانس تصمیم گرفت تدابیر لازم را جهت تحکیم ساختار قیمت های نفت اتخاذ نماید تا قیمت پایه (رفرانس) به محض امکان به هر بشکه ۱۸ دلار برسد. (لازم به تذکر است که این قیمت قبل از توافق های جدید اوپک ۱۱ دلار بود و به محض اعلام نتایج آن به ۱۴ دلار رسید).

۲- تولید - سقف تولید ۱۳ کشور اوپک در نیمه اول سال ۱۹۸۹، ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز تعیین شد. (تعریف دقیق سهمیه - سهمیه شامل صادرات، مصرف داخلی و فروش به حساب کشور ثالث است مانند نفتی که عربستان به حساب عراق می فروخت).

۳- نظارت - اوپک کمیته ای را به نام کمیته نظارت به عضویت ۸ کشور (الجزایر، ایران، اندونزی، عراق، کویت، نیجریه، عربستان سعودی و ونزوئلا) تشکیل داد تا تحول قیمت ها و رعایت سهمیه ها را زیر نظر داشته باشد. این کمیته در ماه مارس ۱۹۸۹ برای بررسی نتایج حاصل تشکیل جلسه خواهد داد. همچنین در صورت کاهش مستمر قیمت ها طی دو ماه متوالی و یا در صورتیکه هیچگونه پیشرفتی در جهت نیل به هدف هر بشکه ۱۸ دلار حاصل نگردد و بالاخره به تقاضای حداقل ۴ کشور عضو، گرد هم خواهد آمد.

۴- سهمیه ها - با توجه به سقف ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز، سهمیه کشورها به شرح زیر تعیین شد:

نام کشور	سهمیه قبلی*	سهمیه کنونی*
الجزایر	۰/۶۱۷	۰/۱۹۵
امارات متحده عربی	۰/۸۴۸	۰/۹۸۸
اکوادور	۰/۲۳۱	۰/۲۳۰
اندونزی	۱/۱۹۰	۱/۲۴۰
ایران	۲/۲۶۹	۲/۱۶۰
عربستان سعودی	۴/۲۴۲	۴/۵۲۴
کابون	۰/۱۵۹	۰/۱۶۶
قطر	۰/۲۲۹	۰/۳۱۲
عراق	۱/۵۴۰	۲/۱۶۰
لیبی	۰/۹۹۶	۱/۰۲۷
نیجریه	۱/۳۰۱	۱/۳۵۵
ونزوئلا	۱/۵۷۱	۱/۶۳۶
کویت	۰/۹۹۶	۱/۰۳۷
جمع	۱۶/۸	۱۸/۵
جمع بدون عراق	۱۵/۰۶	-

* به میلیون بشکه در روز

قابل تذکر است که بخشی از سهمیه عراق از سهمیه عربستان سعودی و کویت تامین خواهد شد. کارشناسان امور نفتی، توافق های جدید اوپک را ناشی از جواشستی حاکم بر کنفرانس می دانند. در واقع این کنفرانس شاهد آشتی میان ایران و عراق و بازگشت عراق به سازمان، پس از دو سال بود. همچنین بر سر استراتژی سازمان توافق به عمل آمد و تضاد میان کشورهای خواستار دفاع از قیمت و آنها که برای آنها که برای حفظ سهم خود در بازار جهانی جنگ قیمت ها را دنبال می کردند، به نفع گروه اول حل شد.

خبرهای اقتصادی

۱- در پایان سفر وزیر صنایع اولیه، انرژی و کشاورزی استرالیا یک یلدا داشت تفاهم برای توسعه مناسبات اقتصادی میان دو کشور به امضاء رسید. حجم مبادلات ایران و استرالیا حدود دویست و شصت میلیون دلار است که فقط ۴٪ آن را صادرات ایران به استرالیا تشکیل می دهد.

۲- جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی موافقت کردند به طور مشترک در دریای خزر کشتیرانی کنند. با اجرای این طرح حجم واردات ایران از طریق دو بندر آنزلی و نوشور به دو برابر افزایش خواهد یافت. ایران برای اجرائی این قرارداد دو کشتی باربری به ارزش یازده میلیون تن به بلغارستان سفارش داده است که تا سال ۱۹۹۰ به آب انداخته خواهند شد.

۳- به گزارش مطبوعات ژاپن و ایران، دو کشور بر سر ایجاد یک پالایشگاه جدید در بندر عباس به توافق رسیده اند. ایران قرار است به ازای نیمی از هزینه طرح، نفت به ژاپن بدهد. ظرفیت پالایشگاه ۲۰۷۰۰۰ بشکه در روز خواهد بود.

۴- وزیر امور اقتصادی و دارایی در جریان دیدار با وزیر خارجه آلمان پیرامون اولویت های برنامه های باز سازی کشور اظهار داشت: مسائل مختلف نفت شامل بازسازی، ساخت و راه اندازی تأسیسات مربوط به پالایشگاه و صنایع پتروشیمی، گاز و انرژی، توسعه کشاورزی و صنایع وابسته و تبدیلی آن، معدن و فولاد شامل بازسازی و تکمیل ظرفیت کارخانه های تولید فولاد، صنایع ساختمانی و... از جمله اولویت ها هستند.

۵- در جریان دیدار گروتس نخست وزیر مجارستان از ایران، وزیر صنایع، کشاورزی، جهاد سازندگی و معادن و فلزات جمهوری اسلامی با هیات نمایندگی مجارستان بر سر توسعه مناسبات دو کشور به ویژه در زمینه ایجاد کارخانه ها، نیروگاهها و معادن به مذاکره پرداختند. حجم مبادلات دو کشور به بیش از دویست میلیون دلار بالغ می شود.

در محافل سیاسی

بقیه از صفحه مقابل

و از اعدام های وسیع اخیر زندانیان سیاسی در کردستان هماینگ با اعدام های وسیع اخیر خبر داده می شود.

پیام اکثریت به حزب توده ایران

۱- اخیراً بیامی ازسوی و به نام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۱۰ مهر به گردانندگان حزب توده ارسال شده که در نامه مردم شماره اخیر درج شده است. بدین ترتیب یکبار دیگر رهبری سازمان اکثریت بدون کوچکترین توجهی به انحرافات و کثافتکاریهای علی گردانندگان فاسد حزب توده و اعتراضات وسیع نیروهای حزب به این گردانندگان، پیام تمجیدآمیز و خالی از هر نوع محتوای انتقادی را به مشتی ورشکسته به تقصیر به مثابه "میراث" داران سنت های حزب توده ارسال می کنند.

حزب کمونیست ایران

و موج اعدام ها

۱- کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران طی اطلاعیه ای که در نشریه "کمونیست" شماره ۴۴ (مهرماه ۷۷) درج شده، به موج تازه شکنجه و اعدام در زندان های جمهوری اسلامی اشاره می کند. متأسفانه در این اطلاعیه هیچ برنامه مشخصی برای هماینگ مبارزه برای حقوق زندانیان سیاسی با دیگر نیروهای ضد رژیم داده نشده و تنها به ذکر شعارهایی "زندانش سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر رژیم ج. ا. و" ویا "زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری" بسنده شده است. در همین شماره خبر اعدام "رحیم هاتنی" از اعضای تشکیلات مخفی این حزب در روز ۲۸ تیرماه ۷۷ به اطلاع عموم رسیده است. هواداران حزب کمونیست (کومله) درست به مانند موضع همین اطلاعیه، در هیچیک از اکسیون های برگزار شده برای نجات جان زندانیان سیاسی حاضر به همکاری جدی با سایر نیروها نشده اند.

۲- در همین شماره از نشریه "کمونیست"، مقاله ای تحت عنوان "راه کارگر و انشعاب در حزب دمکرات، یک گام به پیش دو گام به پس" چاپ شده که طی آن کوشش می شود موضع راه کارگر درقبال این انشعاب، موضعی فرصت طلبانه نشان داده شود. از جمله ادعاهای مقاله این است که: "مشی حاکم بر این کنگره که به گفته راه کارگر سرچشمه همه خطاهای حزب دمکرات بوده موجب انشعاب حزب دمکرات از دمکراتیسم انقلابی" شده، قبل از کنگره ششم، یعنی در همان مرداد ۶۲ در جزوه ای تحت عنوان "بحث کوتاهی درباره سوسیالیسم" تدوین و توسط حزب دمکرات منتشر شده بود. با این حساب راه کارگر در تمام این مدت شاهد بروز و غلبه مشی انحرافی بر حزب دمکرات بوده است.

سه نامه درباره مقاله "ارمنستان: جنبش علیه گذشته":

خوانندگان ما نظر می دهند

توضیح لازم

درج مقاله "ارمنستان، جنبش علیه گذشته" واکنش های گوناگونی در میان خوانندگان راه ارانی برانگیخته است. مادر اینجاسه نامه را منتشر می کنیم. حوادثی که طی ماههای اخیر در منطقه آذربایجان شوروی و ارمنستان به وقوع پیوسته است، ادامه تظاهرات عظیم در این دو جمهوری، درگیری ها و جنگ روانی ... همگی

نشان می دهند که مشکل قره باغ و مجموعه منطقه بسیار پیچیده تر از آنست که شاید در اوایل تصور می رفت. قصد ما از نشر مصاحبه خانم نورا دارویک و نیز نامه های خوانندگان تانید با رد همه مطالب مندرج در آنها نبوده نیست. ما تلاش می-کنیم خوانندگان خود را در جریان نظریات گوناگون پیرامون مساله ای قرار دهیم که بدون تردید یکی از وقایع مهم سال ۱۹۸۸ در جهان به شمار می آید.

موضع گیری جانبدارانه و غیر مسئولانه "راه ارانی"

جالب توجه این است که علیرغم مطالعات ۹ ماهه "نورا دارویک" مردم شناس آمریکائی - که باید از ارمنه آمریکا باشد- در میان فعالین کمیته قره باغ، در مصاحبه او به اندازه گزارش سفر چند روزه یک خبرنگار "مردم شناس" هم اطلاعاتی که در مطبوعات غربی انتشار یافته باشد، دیده نمی شود. و آنجا نیز خواننده، با "دم خروس" روبروست: از مردم شناس "آمریکائی سئوال شده است: اطلاعاتی در مورد مهاجرت می رسد، اما مهاجرت از آذربایجان طی دهه ها، چگونه بوده است؟ و اوجواب می دهد: به خاطر وجود سیاست های ناسیونالیستی در کشور از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹، ۹۰۰۰۰۰ ارمنی و ۲۵۰۰۰۰ روسی آذربایجان را ترک کرده اند. بعضی از ارمنه می گویند یک جنبش "پان ترکسیم" وجود دارد که می خواهد تمام آذری ها را دربر بگیرد که زبانشان از خانواده زبان ترکی است. گرگ های خاکستری قوی ترین سازمان مسلح پان ترکسیم در ترکیه است" (۱). وی در پاسخ سئوال جلوتر (به چه علت جنبش قره باغ به وجود آمد؟) گفته است: "نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی مساله اصلی را قره باغ می دانند و می خواهند این منطقه به ارمنستان یا جمهوری فدراتیو روسیه ملحق شود؛ برخی نه، ... نظرتك موارد زبان دار تبلیغ جانب گیرانه متن ترجمه شده زاید است، و بسا که اگر شورای نویسندگان خود باردیگر آن مقاله را بخواند انصاف خواهد داد که در محل نشر مقاله اشتباهی روی داده است. و مطالبی که زیر عنوان مهاجرت، و زیر عنوان موج پان ترکسیم آمده است (وازی جمله آنچه در باره کردهای مقیم قره باغ بطور گنگ مطرح شده) بیشتر یک ویتترین تبلیغاتی جهت دار است تا یک منبع آگاهی و اطلاعات موثق و قابل اعتماد برای خواننده ایرانی نیازمند و تشنه آگاهی های جامع و عمیق درباره مسائل و مشکلات درون کشور شوراها.

من ارزشمندان دفاع سیاست حاکم بر قلمرو عظیم حکومت شوراها نیستم و چند سال است که به چشم می بینم در آنسوی مرزهای سوسیالیسم، مساله ملی، به صورت عقده قابل انفجار درآمده است. و این خطر را نخستین بار از تلاش های پیگیر و پیوسته غرب و خاصه آمریکا برای دامن زدن به

عقده های ملی، در قلمرو آسیائی حکومت شوراها، دریافته ام. اما شناخت و نشان دادن بحران، چیزی است و درخط آتش بیاران غربی قرار گرفتن چیز دیگر، "شونویسم" حاکم بر ملیت های مختلف اتحاد شوروی از هر نوع و در هرکجا یک نقصان اساسی است و بین نوع آذری و ارمنی آن فرقی نیست. چه عیب دارد که کمونیست ها و مبارزان استقرار دموکراسی سوسیالیستی، راه خودشان را بروند، و شونویست های پرورش یافته در اردوی امپریالیسم، راه خودشان را، و مرزهای مشخص شده دیرین را گذشته دار سازند.

یک خواننده "راه ارانی"

درد اقلیت های ملی و مذهبی

دوستان گرامی هیات تحریریه "راه ارانی" می خواهم بخاطر مقاله مربوط به "قره باغ" در شماره ۴ نشریه تان به شما تبریک بگویم. در میان آن همه خبر دهی ناهنجار از طرف مطبوعات مختلف ویا رجوع بعضی از آنان تنها به اعلامیه ها و تحلیل های رسمی در مورد مساله قره باغ و در برابر سکوت مطلق "نامه مردم" در این باره که علتش را باید در تسلط بوروکرات های فرقه "دمکرات" آذربایجان بر گردانندگان حزب توده جستجو کرد، تحلیل "راه ارانی" را هرچند کوتاه، اما نزدیک به وجدان خبر نگاری و کمونیستی یافتم. باشد که کمونیست های ایرانی از آنچه بر زحمتکش ارمنی قره باغ گذشته است و می گذرد بیاموزند و به شیوه ای انتقادی برتری طلبی های آشکار و نهان ملی و در نتیجه بی اعتنائی ها (باز هم آشکارویانها) به دردهای اقلیت های ملی و مذهبی را در فرهنگ سیاسی خود ریشه یابی کنند. بنظر نگارنده، مناسب ترین چارچوب برای رشد چنین تفکری در یک سازمان کمونیستی، بوروکراتیسم تشکیلاتی است.

آواز

دارویک واقعیات را تعریف می کند

"به نظر من علت انتخاب مصاحبه مذکور برای درج در "راه ارانی" در این بوده است که شما نورا دارویک را هم فکر و هم عقیده خود یافته اید وگرنه اظهارات ایشان جز تکرار مکررات نیست و ما (بلاخص در اروپای غربی و همانطور در آمریکا) نمونه گفته ها و اظهارات ایشان را صدها و شاید هزاران بار از رادیو و تلویزیون و مطبوعات غربی خوانده، دیده یا شنیده ایم. شما در مورد ریشه مسائل قره باغ به ۲ مسئله اشاره نموده اید. ۱- قتل عام ۱.۵۰۰.۰۰۰ ارمنی به دست ترک های عثمانی. ۲- مجموعه فشارهای که طی دهه ها بر ارمنه (مقیم قره باغ) وارد شده. ۳- قتل عام سومکانیتس.

درباره دلیل اول شما (قتل عام ۱.۵۰۰.۰۰۰ ارمنی در ترکیه عثمانی) باید بگویم که خلق آذربایجان به سبب هم ریشه بودن زبانشان با ترک های عثمانی، نمی تواند جوابگوی اعمال آنها

آقای...
مقاله...

"راه ارانی" فرا رسیدن سال نو میلادی را به همه هموطنان مسیحی تبریک می گوید و برای آنها سال صوفی و پرتوی آرزوی می کند.

وحدت عمل و دمکراسی در حزب

سخن با خوانندگان:

چنانکه در شماره چهارم "راه ارازی" به اطلاع رساندیم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران، باب بحث پیرامون اساسنامه حزب را گشوده، همه رفقا و خوانندگان را به اظهار نظر در این باره فراخوانده است. ما در شماره پیشین مقاله ای در این رابطه درج نمودیم و در اینجا دو نوشته دیگر را از نظر شما می گذرانیم.

پیرامون بندهائی از اساسنامه حزب

یک حزب سیاسی به مثابه عنصر سازنده، با فعل و انفعالات درونی خود در ارتباط با دنیای خارج رشد کرده و به گونه ای واحد عمل می کند و چهره برونی آن نتیجه این فعل و انفعالات یعنی برخوردی درونی است. اساسنامه حزب در بندهائی الف و ب از ماده ۱۷، این جانب مسئله را بدرستی برجسته نموده است (صفحات ۶ و ۷ اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران). در بند ج از همین ماده، نوگرایی حزب ما متجلی می شود. در این بند آمده است "چنانچه موارد اختلاف مربوط به بحث های نظری بر روی برنامه، سیاست و تاکتیک های عمومی حزب باشد، نظر خود را (اقلیت) برای درج در ارگان حزب ارسال دارند". برخی از رفقا تناقضی بین موارد ذکر شده از اساسنامه دیده و مدعی اند، چگونه است رفیقی یا گروهی می تواند نظریات خود را که در اقلیت قرار گرفته است در ارگان حزب به چاپ برساند ولی همین اقلیت حق ندارد نظریات خود را بیرون از حزب تبلیغ و یا از آن دفاع نماید، زیرا اصل، تبلیغ مشی و نظریات حزب در برون حزب می باشد. در اینجا رفقا یک واقعیت را فراموش می کنند که حزب یک مجموعه واحدی است، در نتیجه یک و تنها یک نظر به عنوان این مجموعه می تواند بیانگر آن باشد. اگر رفیقی نه به عنوان حزب، بلکه به عنوان یک فرد در اینجا و آنجا مطلبی را به طور مجرد از این مجموعه مطرح می کند و آن را نظر خود می داند، بامسئولیت فردی خود عمل کرده و در حقیقت شخصیت آن فرد و کاراکتریستیک او مورد سؤال قرار می گیرد. ولی همین فرد اگر به عنوان حزب مثلاً میتینگ برگزار نماید و نظریات خود را که خلاف نظریه اکثریت این مجموعه می باشد تبلیغ نماید، در نتیجه در جهت تضعیف حزب عمل نموده و یک حزب نه در جهت تضعیف، بلکه در جهت تقویت خود همواره گام برمی دارد. چنانکه در بالا متذکر شدم طرح نظریات یک رفیق و یا یک گروه اقلیت حزبی در ارگان مرکزی، یک اقدامی است مثبت در ارتباط با نزدیکی به مردم و در جریان گذاشتن مردم که چگونه یک حزب سیاسی زنده در نتیجه برخوردی درونی سیر تکاملی خود را طی می کند. یک حزب سیاسی پایبند به اصول دمکراتیک و انسانی نمی تواند و

نیاید مسئله کنترل احاد حزبی را به دست فراموشی سپرده و صرفاً تحت عنوان دمکراسی و احترام به حقوق انسانی اجازه دهد در درون حزب یک نوع هرج و مرج برقرار گردد. طبیعی است اگر فرد یا گروهی با بخش مهمی از اصول مندرجه در برنامه و اساسنامه حزب مخالف است او دیگر باید راه دیگری را انتخاب نماید و حق اوست همانگونه که داوطلبانه به حزب وارد شده از آن خارج شود، ولی حق او نیست که به تضعیف حزب بپردازد و با برگزاری میتینگ ها و چاپ نشریات غیر کنترل شده و... تحت عنوان دمکراسی، مدعی شود آن چه را که من می خواهم عملی می کنم. برخی از رفقا شاید تفاوتی بین یک حزب سیاسی و یک جبهه متحد که در آن احزاب و نیروهای متعددی جهت به انجام رساندن هدف معینی فعالیت می کنند و در عین حال نظریات خود را خارج از جبهه تبلیغ می نمایند نمی گذارند. رسالت یک حزب سیاسی با یک مأموریت و رسیدن به یک هدف به پایان نمی رسد. حزب سیاسی به ویژه یک حزب کمونیستی به گونه ای پیوسته بعد از تسلط بر هر هدفی، اهداف نوین دیگری را نشانه می گیرد و طبیعی است که حرکت حزب هم می بایستی یکپارچه باشند.

ثبات و استحکام یک حزب کمونیستی تنها و تنها در چارچوب یک نظام کنترل شده، با رعایت اصول واقعا دمکراتیک قابل تصور می باشد. این اصول دمکراتیک می بایستی در جهت پیوند عناصر متشکله حزب در مجرای واحدی، تنظیم گردد. در عین حال این اصول نباید به صورت تنگنا دامنه رشد این عناصر را محدود نماید. چنانکه در بالا رفت انسان امروزی نیاز به محیط بازتری برای رشد خود دارد. بدین منظور است که حزب ما با احترام به نظر اقلیت همه گونه امکان را در اختیار او قرار می دهد که همراه با این مجموعه به حرکت متعدد و یکپارچه حزبی غنا رساند. نتیجتاً رفقای که در اقلیت نظری قرار می گیرند، نه در حیطه خارج از کنترل حزبی، بلکه در درون این مجموعه و با تمام ضوابط آن است که می توانند در خدمت حزب قرار بگیرند.

<<بهن>>

بقیه در صفحه بعد

خوانندگان ما...
بقیه از صفحه مقابل

باشد. امروز در چین، شوروی و اروپا و عراق و... صدها میلیون انسان زندگی می کنند که زبان همگی آنان از خانواده زبان های ترکی است. حال اگر (به عنوان مثال) ترک های مقیم چین (که از نظرتاریخ، مذهب و نژاد با ترک های آذری هیچ تسبیحی ندارند) دست به عملی ناپسند بزنند، آیا می توان به علت زبان مشترکشان خلق آذربایجان را مورد نگرش قرار داد؟

گذشته از آن، شما کشته شدن ۵۰ نفر ارمنی در سومکائیت را یکی از دلایل بوجود آمدن جنبش مردمی ارمنی ها می دانید. هرکسی که کوچکترین آگاهی از این جریان داشته باشد می داند که حوادث قره باغ در نتیجه کشته شدن ۵۰ نفر ارمنی نبوده است بلکه عکس این قضیه صادق است. یعنی وقوع این فاجعه (کشته شدن ارمنی و آذری ها) در نتیجه این جنبش و یکی از عواقب طبیعی این حرکت نامقدس بوده است (برادر کشی در طول تاریخ همواره نامقدس و دلخراش بوده است). دلیل دوم شما: (فشارهایی که طی دهه ها بر ارمنی قره باغ وارد شده است).

شما (و همچنین رسانه های گروهی غربی و همانطور هم آقای نورآ دادویک) ادعا می کنید که ارمنی در قره باغ طی دهه ها تحت ستم و فشار به اصطلاح ناسیونالیست های آذربایجانی بوده است. در طول تاریخ همواره چنین بوده است که اگر زمانی خلقی در منطقه ای یا مملکتی مورد آزار و اذیت قرار گرفته، از آن محل به مناطق امن تری کوچ کرده است (مانند مهاجرت ارمنی از ترکیه عقبانی و یهودی ها از آلمان هیتلری و...) ولی در منطقه قره باغ طی دهه های گذشته، عکس این قضیه اتفاق افتاده است. یعنی ارمنی نه تنها از این منطقه مهاجرت نکرده اند، بلکه حتی از دیگر مناطق و شهرها به این منطقه آمده و در آن جا (در کنار آذربایجانی ها که در اکثریت بودند) ساکن شده اند.

و اما دلیل سوم شما: (قتل عام سومکائیت). شما از کشتار ۵۰ نفر ارمنی به عنوان قتل عام ارمنی نام می برید (و این در حالی است که از تعداد کشته شده های آذری هیچ نمی گویند. گوئی هیچ آذری در جریان این فاجعه کشته نشده است). کشته شدن ۵۰ ارمنی یا ۱۰ آذری را نمی توان قتل عام نامید و یا از کشته شدن ۲۵۰۰۰ زن و کودک آذری به دست ارتش شاه (در ۲۱ آذر) را نمی توان قتل عام آذری ها به دست فارس ها نام برد. لطفاً معنی واژه ها را لوٹ نکنید. در خاتمه تذکر این مسئله را ضروری می دانم که تاریخ آذربایجان با نام امثال بابک ها و سنارها و ارازی ها و خیابانی ها و صمدها آژین شده است و فرزندان آذربایجان زندگی و جان خویش را در راه بهر روزی همه خلق ها نثار کرده اند و عنوان پان ترکیست به این خلق قهرمان، جز اتهام شرم آوری بیش نیست.

با تشکر - ح. داغشهرلو

۸۸/۱۰/۱۶ برلین

دیدگاه‌ها

وحدت عمل و... بقیه از صفحه قبل

مناسبات دمکراتیک

با درود فراوان، ضمن شرکت در بحث آزاد درباره اساسنامه شما، موقعیت را غنیمت شمرده، جذباتی شما را از حزب توده ایران تبریک می - گویم امیدوارم این انفصال، منجر به گسیختگی کامل از تنوری ها، سیاست ها و مناسبات تشکیلاتی ضد دمکراتیک حزب توده شود. قرار است سمیناری در اواسط اکتبر در فرانکفورت برگزار شود که برای این سمینار نظر خود را از جمله درباره شکل و محتوای تشکیلات سیاسی مطلوب نوشته ام و نسخه ای جهت اطلاع شما ارسال می دارم. بی مورد نیست که در رابطه با "بحث آزاد" شما، به چند نکته اشاره کنم و در صورتی که مفید تشخیص دهید، آن را انتشار دهید.

یک سازمان سیاسی چپ و ترقیخواه که: برای آزادی و استقرار مناسبات دمکراتیک در جامعه مبارزه می کند، و به شکوفائی استعداد انسان ها می اندیشد، و همچنین به کار دستجمعی و همبستگی آگاهانه اهمیت می دهد، قبل از هر چیز باید قادر باشد که چنین فضایی و مناسباتی در تشکیلات خود بوجود بیاورد.

یک تشکیلات سیاسی ابزاری است برای تحقق هدف و برنامه. بنابراین ابزار و وسیله ای که برای تحقق هدف انتخاب می کنیم باید دارای خصائل و مناسبات عمیقاً دمکراتیکی باشد تا در

روند عملکردهای طولانی و مستمر خود، دستاوردها و نتایج مطلوب و همگون با هدف، تجدید تولید کند.

تجارب سازماندهی در جهان و از جمله در ایران، درسهای گرانبهای هستند که نمی توانیم نسبت به آنها بی اعتنا باشیم. بنابراین، هر تشکیلات سیاسی که با "قفل و زنجیر" مواد اساسنامه ای و مقررات آئین- نامه ای، آزاداندیشی و آزادمنشی را از اعضا خود سلب میکند، و آنها را اواربه سکوت و تمکین "مصلحت آمیز" می کند، فرصت طلبی و استبداد را در داخل خود تجدید تولید می کند و قادر نخواهد شد مروج آزاداندیشی و آزادمنشی در جامعه و در بین مردم باشد.

مهمترین ضعف سازمان های سنتی این است که تحت لوای وفادار ماندن به "اصول" و "مبانی نظری" مذهب گونه و ضد دمکراتیک می اندیشند و عمل می کنند. مثلاً:

۱- تحت لوای حفظ "وحدت ایدئولوژیک" و "وحدت تئوریک" در تشکیلات، انسان ها را از طریق قید و بندهای اساسنامه ای مثل عروسک های یک رنگ، در کنار همدیگر قرار می دهند.

به نظرم، "وحدت ایدئولوژیک" متعلق به سازمان های مذهبی است که انسان ها را در "قالب" های از پیش ساخته ای قرار می دهند تا در همه شرایط، پا را از گلیم خود فراتر نگذارند.

"وحدت تئوریک" نیز ایجاب می کند امروز ممکن است بر مبنای یک "تئوری" با عده ای به "تفاهم" برسیم، ولی تغییر شرایط و مرور زمان تحولاتی ایجاد کند که آن "تئوری" ارزش و اعتبار اولیه

خود را از دست بدهد. بنابراین، "مبانی نظری" برای عضوگیری و فعالیت دستجمعی، با توجه به تحول پذیری آن باید تعریف و تعیین شوند، و در نتیجه "اختلاف نظر و سلیقه" امر طبیعی در یک سازمان تلقی گردد.

۲- تفسیر سنت گرایان از "دمکراسی درون سازمانی" این است که: "اقلیت باید از اکثریت تبعیت کند". به نظرم، تجارب تاریخی چنین مناسباتی را مردود شناخته اند. زیرا، یک اکثریت آگاه و حقیقت جو، واهمه ای از ابراز نظر اقلیت در خارج از تشکیلات خود، نخواهد داشت، مگر اینکه آن "اکثریت" در اثر دمیق، تهدید و تطمیع بدست آمده باشد. در یک تشکیلات دمکراتیک، "اقلیت" حق دارد نه تنها نظر خود را در داخل تشکیلات و در نشریه ارگان آن ابراز دارد، بلکه می تواند آن را در خارج از تشکیلات نیز نشر و تبلیغ کند. در چنین مناسباتی، همکاری و مبارزه مشترک آگاهانه و داوطلبانه خواهد بود و همه راه- های "توطئه"، "استبداد"، و فرصت طلبی بست خواهد شد.

بحث دمکراسی در یک تشکیلات و یا در جامعه این نیست که چرا حق اکثریت رعایت نشده، بلکه همیشه به خاطر پایمال شدن حق اقلیت بوده است.

ما نباید واهمه ای داشته باشیم که در یک تشکیلات نظریات مختلفی وجود دارند، بلکه بترسیم از "وحدت نظر کاذب".

با درود فراوان - حسن ماسالی

انترناسیونالیسم... بقیه از صفحه ۲۲

و زمانی هم که با ایما و اشاره به "تقص" برخی اصول اعتراف می کنند، در علت یابی بکلی دچار خطا شده و همه این نقائص را به "دنباله روی" و "رفرمیسم" حزب توده - یعنی دیوار کوتاه تر - منسوب می کنند. ما نه آن ظاهر مقدس مآب و ارتدکس نمایی را موجه می دانیم که هر جمله اش را با یک نقل قول "مزین" و مستدل می کند، و نه آن گشاد بازی و سکوت در قبال حوادث و وقایع و روابط واقعی انترناسیونالیستی را کار درستی می دانیم. ما اعتقاد داریم که انترناسیونالیسم پرولتری، در آستانه

قرن بیست و یکم "تاریخچه" و "دستاوردها" ی مشخص و معینی دارد که یک سازمان کمونیستی، باید با استفاده از آنها، طبقه کارگر میهنش را آموزش داده و به این حقایق مسلح سازد و به ترویج درکی و وجد اصولیت، واقع - بینانه، رزمجویانه و در عین حال سرشار از همبستگی پرولتری بپردازد. ترویج چنین برداشتی از انترناسیونالیسم پرولتری در میان طبقه کارگر ایران، به روشنگری، به صراحت و شفافیت و به شهادت کمونیستی نیاز دارد و قطعاً باید از مصلحت جوشی های ارزان بری باشد. نوشته مورد بحث ما، از تاصین چنین نیازهایی بسیار دور است.

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD
B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX
FRANCE



شماره ۷ دیماه ۱۳۶۷
بهاء معادل ۸۰ ریال

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR: 90985
AACHEN-WEST GERMANY

کمک های مالی و حق اشتراک خود را به حساب بانکی زیر واریز نمائید:

حق اشتراک برای یکسال در خارج از کشور:
برای اروپا: معادل ۳۵ مارک آلمان غربی
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی

راه لرنی فرچر چوب سیاست عمومی خود مقالاتی را که خارج از کفر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء، درج می کند. چنانچه مطالب با امضاء ضرورتاً به معنی تأیید مواضع طرح شده در این مقالات ویا ویسنگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس با کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B. P. 47
92215 SAINT CLOUD CEDEX, FRANCE

نامه سرگشاده به گار باچف

نامه سرگشاده به رفیق گارباچف

دبیر اول حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
و صدر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی

رفیق محترم گارباچف!

و دمکرات ها در اقصی نقاط جهان به درستی به اعتراض برمی خاسته اند، در همان حال تجاوز به همین حريم آزادي و کشتار کمونیست ها و دمکرات ها در کشور همسایه ایران، به خاطر اجتناب از خدشه دار شدن روابط اقتصادی و دیپلماتیک لحظه با دولت ایران، نادیده می انگاشته اند. نگرانی ما این است که آیا حالا نیز در بر همین لولا می چرخد؟

یادآوری این نکته شاید مفید باشد که در میان اعدام شدگان اخیر در زندان ها تعداد قابل توجهی از اعضا حزب توده ایران و رهبران آن قرار دارند که نزدیک به نیم قرن از سیاست های درست و نادرست و گاه خائمان بریاد ده کشور شما در ایران، به خاطر درک و اعتقادی از همبستگی بین المللی مدافعه کرده اند. سؤال ما از شما، در این مائستی که ما را فرا گرفته و به سوگ رفیقان و همزمان دیروزی خود نشسته ایم، این است که آیا همبستگی بین المللی کمونیست ها همچنان خیابان یک طرفه است؟

انتظار صادقانه و رفیقانه ما از شما این است تا در لحظات دشواری که کمونیست های ایران، چه در زندان و چه اسیر در زندانی به پهنای ایران به سر می برند، به نام انسان دوستی و همبستگی بین المللی کمونیستی به کمک آنان بشتابید تا با اعتراضات به جا و مؤثر خود و اقدامات دیگر به کارزار اعتراضی که سراسر جهان را فرا گرفته است بپیوندید و جلو این کشتارهای ضد بشری را بگیرید.

رفیق محترم!

مواضع شما در دفاع از حقوق بشر و به ویژه تلاش های شما برای رعایت آن در کشور شوراها و کوشش تان بر اینکه حکومت قانون در شوروی پیاده گردد و جنایات هفتاد ساله دیگر تکرار نشود، ما را بر آن می دارد که در رابطه با موضع نماینده شوروی در سازمان ملل در جریان طرح و تصویب قطعنامه کمیته حقوق بشر سازمان ملل به تاریخ ۳۰ نوامبر ۸۸ در انتقاد از نقض حقوق بشر در ایران سؤال بکنیم: به چه مناسبت نماینده اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به چنین قطعنامه ای رای نداده اند و چرا نماینده شوروی و چین توده ای حتی در جلسه رای گیری حضور نیافته اند؟

آیا سرکوب کمونیست ها، دمکرات ها و ملیون، قتل عام هزاران نفر از مخالفین، وجود هزاران هزار زندانی سیاسی، فقدان سندیکاها و واقعی کارگران، فشار مضاعف و ضد بشری بر زنان، کشتارگردها و سایر ملیت های ایران و سرکوب اقلیت های مذهبی، نبود آزادی فعالیت احزاب، آزادی مطبوعات و بیان و غیره در کشور همسایه ایران، برای کشور شوراها هنوز برای قبول اینکه حقوق بشر در ایران لگدمال می شود، کافی نیست یا باز هم همان ملاحظاتی اقتصادی و دیپلماتیک گذشته عمل می کند؟

خواست مصرانه ما از شما این است تا دیر نشده از دولت ایران بخواهید اعدام کمونیست ها، دمکرات ها و دگراندیشان در زندان های جمهوری اسلامی را متوقف سازند. از بذل نفوذ خود و موقعیت دولت بزرگ اتحاد شوروی در جهت برقراری دمکراسی سیاسی و رعایت اصول مندرج در اعلامیه حقوق بشر در ایران، به خاطر انسانیت و دفاع از آزادی دریغ ننمائید.

انتظار ما از شما و دولت اتحاد جماهیر شوروی این است که اضافه بر اقدامات مستقیم در رابطه با دولت و مقامات ایرانی، هماهنگ با سایر کشورهای سوسیالیستی، در سازمان ملل، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، در یونسکو و همه نهادهای بین المللی، پرچمدار دفاع از آزادی و حقوق بشر در هر نقطه جهان باشید و هماهنگ با سایر دولت ها و نهادهای دمکراتیک بین المللی در جهت تامین خواست های فوق دست به اقدامات عاجل و مؤثری بزنید.

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران

اجلاسیه دسامبر ۱۹۸۸

بدون تردید شما ازخیر اعدام بیسابقه صد ها کمونیست و مجاهد و دمکرات و دگراندیش در زندان ها و در سطح کشور ایران با خبرید. رادیو ها، تلویزیون ها و خبرگزاری های جهان وسیعاً اخبار این جنایت های هولناک را منتشر ساخته اند. خبر گزارى تاس و روزنامه پرآودا خبر های کوتاه و بدون تفسیر این قتل عام کمونیست ها را در اسارتگاه های ایران منعکس کرده اند. برای هر ایرانی دمکرات و چپ مترقی، این سؤال همیشگی مطرح است که چگونه اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی و تجاوزات رژیم های استبدادی به حقوق مردم و حريم آزادی در ایران عمدتاً در کشورهای سرمایه داری و از سوی احزاب و تشکل های کمونیست و دمکرات و حتی محافظه کار این کشورها و گاه مقامات رسمی و دولتی آنان برمی خیزد، اما در کشورهای سوسیالیستی، آنجا که کمونیست ها حاکم اند و می بایستی پرچمدار آزادی و دفاع از حقوق بشر باشند، کوچکترین حرکت اعتراضی به چشم نمی خورد؟

ما از شما رفیقانه و صادقانه توضیح می خواهیم تا گفته های شما را به گوش مردم ایران که تشنه روابط سالم و در انتظار همدردی و همبستگی کشورهای سوسیالیستی هستند برسانیم.

رفیق محترم!

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران این نامه را از این جهت به شما می نویسد که حرکت واقعاً سرنوشت سازتان را در زمینه بازسازی جامعه شوروی، تواندیشی و دگرگون سازی برخی نرم های سنتی و متداول، چه در روابط بین المللی و چه در شکستن دکم های فلج کننده را با علاقه و امید دنبال می کند.

از این میان، توجه ویژه شما به دمکراسی به مثابه جوهر سوسیالیسم و رعایت حقوق بشر، مرکز توجه قرار دادن انسان و انسانیت در روابط بین المللی و در مقیاس هر کشور و نیز اجرای سیاست و روش "گلاسنوست" در بیان مسائل و رویدادها، که این همه در دهه های گذشته از سوی رهبری کشور شوراها لگدمال شده بود، برجستگی و درخشندگی ویژه ای کسب می کند.

اگر دمکراسی، حقوق بشر، انسان و انسانیت مرکز توجه ما و جوهر اعمال و کردار ماست و اگر اینها اصولی واحد و تقسیم ناپذیرند، در آن صورت عنایت به آنها و رعایت آنها نه فقط در چارچوب ملاحظاتی استراتژیک قدرت های بزرگ با شرق و غرب، بلکه در مناسبات عادی و روزمره شمال و جنوب و در روابط مشخص با همسایگان و دوران و نزدیکان و در رابطه با آن چه که در این کشورها در زمینه دمکراسی و حقوق بشر می گذرد نیز باید صادق باشد.

صداقتانه بگویم که هنوز سیاست نوین شما و اصول اساسی اعلام شده شما به خانه ما نیامده است. روابط ناسالم پنجاه سال گذشته میان حزب شما و حزب توده ایران و جنبش کمونیستی ایران به طور کلی همچنان پایرجاست، عمل می کند و هنر می رساند. اما موضوع صمیمت امروزی ما نیست. موضوع این نامه، امر مرمی قتل عام کمونیست ها و سایر دمکرات ها و دگراندیشان در جمهوری اسلامی و حاکمیت یک رژیم قرون وسطانی و توتالیتر و ضد بشر در ایران و موضع حزب و دولت شما در قبال آن است.

خاطره کمونیست های ایرانی در گذشته این بوده است که با وجود آنکه گاه محافل و مقامات شوروی درباره نقض حقوق بشر، سرکوب کمونیست ها